

فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

قیصر خسروان (محمد کُللی)

نشر پایان

چاپ چهارم: ۱۳۹۶

سرشناسه	:	خسروان، قیصر ۱۳۵۴
عنوان و نام پدیدآور	:	فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی /
قیصر خسروان (محمد کللی)،	:	
مشخصات نشر	:	تهران: پایان، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	:	۲۰۰ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۰۴۱۴-۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	علوم سیاسی -- اصطلاحها و تعبیرها
موضوع	:	Political science -- Terminology
موضوع	:	علوم سیاسی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
موضوع	:	علوم سیاسی -- دایره‌المعارف‌ها
موضوع	:	فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- انگلیسی
رده بندی کنگره	:	۱۳۸۷ ۴/۸۶۵
رده بندی دیویی	:	۳۲۰/۰۱۴
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۱۳۰۳۵۹۰

نشر پایان

www.payanpub.com E.mail:payan1379@yahoo.com

فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

قیصر خسروان (محمد کللی)

ناشر: پایان، تلفن: ۰۹۱۹۴۹۴۷۶۸۸

چاپ اول: ۱۳۸۸، چاپ چهارم: ۱۳۹۶

چاپ و صحافی: فرسیما، تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۴۱۴-۱-۱

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

پیش نوشتار

وضعیت و اقبال به فلسفه در فضای عمومی ایران چه جایگاهی دارد؟ متأسفانه در ایران استقبال از موضوعات دانش محور تا این اواخر کم رنگ و کم فروغ بوده است و این کم فروغی در برخورد با فلسفه و فلسفه سیاسی بیش تر خود را می نمایاند. اما از دهه هفتاد به این سو نوری پر از امید در سرزمین ایران تابیدن گرفت که دل را قوت می بخشد و افقی روشن را نوید می دهد. نهضت ترجمه ای پُر توان و پُر اراده به پا خاست تا آثار فلسفی مهم جهان را به پارسی ترجمه کرده و با بهترین نثر در خدمت اهالی فلسفه قرار دهد. می توان گفت این نهضت ترجمه نتیجه و نشانگر اقبال بیشتر به مطالعات فلسفی و همین طور باعث جذب هر چه بیش تر فرزندان ایران زمین به جانب فلسفه است. از دیده نباید دور بداریم هم چنان که مترجمان پرتوان و با اراده در کار فربه ساختن نهضت فلسفه هستند مؤلفان فلسفه هم پُر اراده و پُر کارتر از گذشته به تالیف آثار فلسفی روی آورده اند.

بسیاری از روانشناسان اجتماع و اهالی فلسفه نبود جایگاه مناسب برای فلسفه در شرق را یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی می دانند. البته نگارنده نیز بر این باور است. اما نبود جایگاه مناسب برای فلسفه را نه تنها یکی از عوامل عقب ماندگی جوامع و ملت های شرق بلکه مهم ترین عامل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی جوامع و ملت های شرق می دانم. بر این اساس و به منظور برداشتن گامی در راه یاری رساندن به رشد اندیشه فلسفی نگارش این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

مخاطب خردمند باید توجه داشته باشد که سبک نگارش این فرهنگ با دیگر فرهنگ نامه ها و دانش نامه های موجود متفاوت است و نقد و تحلیل

مکاتب و واژه‌ها نیز در این فرهنگ لحاظ شده است. آن چه مسلم است سبک نگارش فرهنگ و دانش‌نامه فلسفی نباید خشک و محدود به توصیف عنوان و مکتب باشد. تحلیل و نقد عناوین و مکاتب باعث روشنی بیش‌تری برای مخاطب خواهد شد. نگارش فرهنگ‌نامه فلسفی و فلسفه سیاسی به سبک معمول و سنتی بیش‌تر پاسخ‌گوی افراد آکادمیک است. اما اگر تحلیل و تشریح را هم برای برخی از عناوین و مکاتب لحاظ کنیم در آن صورت فرهنگ‌نامه هم پاسخ‌گوی افراد آکادمیک و هم پاسخ‌گوی افراد غیرآکادمیک خواهد بود.

چاپ چهارم این کتاب با اندکی ویرایش و همین‌طور اندکی تغییرات در اختیار مخاطب دوست‌دار فلسفه قرار می‌گیرد. مسلم تمامی مکاتب فلسفی و سیاسی در این کتاب فرهنگ گنجانده نشده‌اند. بدون شک بسیاری از عناوین دور از دسترس نگارنده قرار داشته‌اند و در منابعی که مورد تحقیق و جست‌وجو قرار داده‌ام یافت نشده‌اند. به هر حال تمام تلاش خود را متوجه این مهم ساختم تا فرهنگ‌نامه‌ای جامع ارائه کنم.

مخاطب گرامی باشد که این اثر مطلوب طبع شما واقع شود و هر چند نقد تلخ است و گزنده اما رهایی من در نقد تلخ شما نهفته است و خواستارم که نقدتان را از من دریغ مدارید.

قیصر خسروان (محمد کُلّی)

۲۷/ اردیبهشت ماه/ ۱۳۹۶

«آ- الف»

آبسنیتسم Absenteism

فلسفه دوری از وظایف جمعی.
آبسنیتسم از ریشه واژه لاتین "آبسنسیا" به معنای "غایب بودن" است. در جهان سیاست آبسنیتسم وضعیتی است که فرد و یا گروه و یا اجتماع علاقه‌ای برای حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مانند انتخابات و رای‌گیری را ندارند. در روان‌شناسی اجتماع به این رفتار شهروند "اپاتی" و یا بی‌تفاوتی گفته می‌شود.

ابسولوتیسم Absolutism

فلسفه استبداد باوری فردی. دیکتاتوری.
ابسولوتیسم از ریشه واژه لاتین "ابسولوتوس" به معنای کامل است. اابسولوتیسم نام مکتبی است که قدرت را به طور کامل در اختیار فرد و یا زمامدار قرار می‌دهد.

آپتی میسم Optimism

فلسفه خوش بینی. حسن نیت. در برابر پسی میسم به معنی بدبینی.

اپوزیسیون Opposition

مخالف.

اپوزیسیون یک واژه سیاسی و به مخالفان دولت و حکومت اطلاق می‌شود. در نظام‌های آزاد و دموکرات اپوزیسیون بیشتر کار دستگاه نقد را انجام می‌دهد و وظیفه آن اطلاع رسانی به جامعه و تحت نظارت قرار دادن دولت و سیاستمداران درون قدرت است. در قانون اساسی کشورهای دموکرات جایگاه خاصی برای اپوزیسیون در نظر گرفته شده است. اما در

کشورهای دیکتاتوری وظیفه اپوزیسیون نقد و نظارت نیست. برای این که در این کشورها هیچ جایگاهی در جامعه برای اپوزیسیون در نظر گرفته نشده است و زمامداران دسپوت هم تحمل مخالف و منتقد و پرسش و پاسخ را ندارند. در همین راستا اپوزیسیون هم وظیفه خود را فقط براندازی قدرت و حکومت می‌داند. پس اپوزیسیون در کشورهای آزاد و دموکرات یعنی منتقدان درون ساختاری و برون ساختاری قدرت اما در جوامع دیکتاتوری و بسته اپوزیسیون فقط به معنای براندازان دولت و حکومت است.

آپولون Apollon

یکی از خدایان یونان باستان است. خدای موسیقی و چوپانی را یونانیان باستان آپولون می‌نامیدند. آپولون خدای مورد علاقه سقراط بود و پند "خود را بشناس" که بر روی دیوار معبد آپولون حک شده بود باعث تحول سقراط شد.

اپورتونیزم Opportunism

دمدمی مزاج. اپورتونیزم از ریشه واژه لاتین "اپورتونوس" به معنای "به‌موقع" است. اپورتونیست و یا فرد پیرو فلسفه ی اپورتونیزم به کسی اطلاق می‌شود که ایرانی زبانان او را بوقلمون صفت و یا نان به نرخ روز خور می‌دانند. اوضاع سیاسی و اجتماعی به هر گونه‌ای چرخید و گرایش پیدا کرد فرد اپورتونیست هم به همان سمت می‌چرخد. یا به تعبیری دیگر هر قشر و مرامی بر کشور مسلط شود افراد اپورتونیست بله قربان‌گوی آن‌ها می‌شوند.

اپولوژیسم Apoloqism

فلاسفه آغاز مسیحیت مرامی را تشکیل دادند که معتقد به اصول هم‌زیستی منتقدان و مخالفان مسیحیت با مسیحیت بودند و مخالف تحمیل مذهب با زور و اجبار بودند. این مرام و گرایش اپولوژیسم نام گرفت.

اپولیتیسم Apolitism

فلسفه سیاست‌گریزی. دوری از سیاست. اپولیتیسم از ریشه واژه فرانسوی "اپولیتی" به معنای "بی قیدی" است

که در کل به معنای عدم علاقه به سیاست است. به عبارتی دیگر اپولیتیست به شخصی گفته می‌شود که دارای خط و مشی مشخص سیاسی نیست و از اتخاذ یک خط سیاسی روشن دوری می‌کند. این گونه افراد علاقه‌ای به دخالت در امور سیاسی و اجتماعی کشور را ندارند و از روش بی‌طرفی اجتماعی پیروی می‌کنند.

اپیکوریسم Epicurism

فلسفه لذت‌گرایی.

همین‌طور که از نام این مکتب پیداست متعلق به "اپیکور" فیلسوف شهیر یونانی است. (۲۷۰-۳۴۲ پ-م) مکتب فلسفی اپیکور یکی از چهار مکتب بزرگ یونانی است که دارای اصول اساسی ماتریالیسم و اومانیزم و فرد باوری افراطی می‌باشد. همیشه فلسفه اپیکوریسم مورد توجه و کاربرد بوده است و در کل به افراد و جمعیت‌های لذت‌گرا اپیکوری و یا اپیکوریست گفته می‌شود. این مکتب دارای دستگاه منظم و منسجمی است که فقط در این جمله محدود لذت‌گرا و لذت جو خلاصه نمی‌شود. درست است که در کل اپیکوریسم لذت‌گرایی را تبلیغ می‌کند اما لذت‌گرایی چکیده این مکتب است.

اصول اساسی فلسفه اپیکوریسم به شرح زیر است.

۱. جامعه. بنیان جامعه براساس منافع فردی گذاشته شده است. انسان‌ها به این علت که در جامعه بیشتر می‌توانند فایده حاصل کنند به عضویت جامعه در آمده‌اند.

جامعه و دولت از فرد و منافع فرد در برابر دشمن حفاظت می‌کنند و اگر جامعه و دولت نتوانند منافع شخصی افراد را از شر دشمنان و نیروهای بیرونی حفظ کنند بهتر است که نباشند.

۲. قانون و عدالت. از دیدگاه فلسفه اپیکوریسم قانون در دسته توهّمات قرار می‌گیرد. قانون مقرراتی است که جامعه آن را پذیرفته است و اگر افراد جامعه تشخیص دهند یک قانون مفید نیست می‌توانند آن را کنار گذاشته و

قانونی جدید جایگزین آن کنند. به عقیده اپیکور بی‌عدالتی ذاتاً بد نیست. چون منظور از اختیار عدالت و پیروی از قانون تحصیل منفعت بیشتر بوده و اگر این قانون نتواند حافظ منافع فرد باشد و به فرد کمک کند فرد می‌تواند مرتکب قانون شکنی شود. از دیدگاه این فلسفه خوب و بد اموری قراردادی هستند که با توافق جمعی مردم یک چیز را خوب و چیزی دیگر را بد می‌دانند.

۳. نوع دوستی. فلسفه اپیکور معتقد است همه انسان‌ها با هم برابر هستند و هیچ کس و یا هیچ ملتی بر کس و یا ملتی دیگر برتری و مزیت ندارد. منظور از نوع دوستی اومانیزم است.

۴. کناره‌گیری. اپیکوریسم می‌گوید: فرد باید از شرکت در امور سیاسی و اجتماعی خودداری کند. چون که شرکت در حیات سیاسی و قبول مسوولیت اجتماعی مانع سعادت فرد می‌شود. در این باره چنین شعار می‌دادند که مرد خردمند از قبول مسوولیت اجتماعی و پست‌های دولتی اجتناب می‌کند.

۵. تقوی. در مکتب اپیکوریسم تقوی چیزی به جز لذت جویی و تامین لذت نیست. «زندگی نیک در کسب لذت و تامین مسرت است.»

۶. ماتریالیسم. مکتب اپیکوریسم خداوند را انکار می‌کند.

۷. فردباوری. اپیکوریسم مدافع حقوق و آزادی‌های فردی است.

۸. انترناسیونالیسم. اپیکوریسم جهان‌ملتی را تبلیغ می‌کند و بر این باور است چون که تمامی انسان‌ها با یکدیگر برابر هستند پس جهان کشور تمامی انسان‌ها است و هر کدام از انسان‌ها در هر کجای جهان که مایل باشند باید زندگی کنند.

اتاتیسم Etatism

فلسفه دولت‌مداری.

اتاتیسم یک واژه فرانسوی است و نخستین بار نویسندگان فرانسه پیش از جنگ دوم جهانی از این واژه استفاده کردند. دولت‌مداری و یا اتاتیسم در نوشته‌های آن نویسندگان به منظور حضور و مداخله و وضع قوانین توسط

دولت در امور اقتصادی جامعه و کنترل قیمت‌ها از طرف دولت بود. دولت مداری و بزرگداشت مقام دولت توسط اتاتیست‌ها ریشه در اندیشه هگل داشت.

اتمیسیم Atomism

باور به اجزای تجزیه ناپذیر.

این مکتب فلسفی توسط "دموکریتوس" سوفیست شهر یونانی در سده پنجم پیش از میلاد بنیان گذاشته شد. وی بر این باور بود ماده اولیه جهان اجزاء بسیار ریز و غیر قابل تجزیه‌ای هستند که این اجزاء بسیار ریز را "اتم" نامید.

اتوریتریانیسم (اتوریته) Authoritarianism

فلسفه اقتدارگرایی.

این ایسم معتقد به قدرت‌گرایی فراگیر دولت و حکومت است و به طبع برای آزادی فردی ارزشی قائل نیست. البته اتوریته‌ای که هر دولت آزاد و دموکرات برای اجرای قانون باید از آن برخوردار باشد منظور نیست و در این جا اتوریتریانیسم فقط معتقد به اقتدار و تمرکز مطلق قدرت است و سیستم قدرتی که ارایه می‌دهد دیکتاتوری است.

در نظام‌های اتوریتریانیسم آزادی فردی و نقد و نشریات آزاد و مستقل و دیگر رسانه‌های جمعی نمی‌توانند جایگاهی داشته باشند. چون آزادی فردی و نقد و نشریات مهار کنندگان اتوریته و تمرکز قدرت بوده و در مقابل هم مانند آب و آتش هستند.

اتوکراسی Autocracy

نظام استبداد فردی.

شکلی دیگر از انواع حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری است. ممکن است در دیگر نظام‌های استبدادی قدرت در دست دو و یا چند نفر قرار داشته باشد و یا عده‌ای و حتا نفری به صورت اندک در قدرت سهیم باشند. اما در نظام‌های اتوکراسی قدرت فقط در دست یک نفر قرار دارد و

دیکتاتوری فردی بر جامعه تحمیل می‌شود.

آتئیسزم Athesm

فلسفه ماده گرایی.

آتئسم برابر است با ماتریالیسم. بنگرید - ماتریالیسم.

اتیولوژی Etiologie

علت شناسی.

اخلوکراسی Ochlocracy

حکومت عوام بی‌سواد و هرج و مرج طلب.

این واژه برای نخستین بار توسط افلاتون به کار گرفته شد. افلاتون معتقد است نظام‌های دموکراتیک پس از انحراف به نظام اخلوکراسی سقوط خواهند کرد. در میان نظام‌ها و مکاتب سیاسی اخلوکراسی بسیار به موبوکراسی شباهت دارد. بنگرید - موبوکراسی.

آراستیانیسم Erastianism

مکتب کنترل اقتدارگرایی روحانی.

واضع این فلسفه "مارسیل دو پادو" (مارسیلیو) نظریه‌پرداز و فیلسوف ایتالیایی است. مارسیلیو معتقد بود قدرت منشأ الهی ندارد و قدرت شاه را قانون مشخص می‌کند و نه خداوند. البته منظور از قانون هم همان است که دادگاه قدرت اجرای آن را داشته باشد و اختیارات و تأسیسات کلیسا و روحانیون را هم قانون مشخص می‌کند.

ارتودوکس Orthodoxe

اصل. حقیقی.

ارتودوکس یکی از انشعابات بزرگ دین مسیح است. پیروان این مذهب بر این عقیده بوده و هستند که کلیسای کاتولیک در دین مسیح تحریف‌هایی به وجود آورده و آن چیزی را که تبلیغ می‌کند اصل دین مسیح نیست. پس اقدام به یک سری ابداعات و تعاریفی بیرون از سنت کلیسای کاتولیک برای دین مسیح کردند و نام مذهب جدید را ارتودوکس به معنی دین حقیقت و راستین گذاشتند.

ارتودوکس معمولاً به کلیسای ارتودوکس و پیروان این کلیسا گفته می‌شود. اما این واژه کاربردی وسیع‌تر دارد و خاص این کلیسا نیست و به هر عقیده و نظر صحیح و درستی اطلاق می‌شود.

ارسطویسیسم Aristotlianism

فلسفه ارسطو فیلسوف یونانی قرن چهارم پیش از میلاد. ارسطو انسان را حیوانی اجتماعی می‌داند و معتقد است انسان حقیقت خود را در جمع می‌تواند دریابد. ارسطو اعتقادی چندان به حقوق فردی و آزادی‌های فردی ندارد و همانند استاد خود افلاتون دموکراسی را از بدترین نوع حکومت‌ها می‌داند.

دولت از دید ارسطو متعالی‌ترین شکل جامعه انسانی است و هدف از تشکیل دولت را رفاه و امنیت شهروندان می‌داند و اگر دولت نتوانست امنیت و رفاه اتباع خود را تأمین کند باید آن را کنار گذاشت و دولتی دیگر جایگزین آن کرد.

ارسطو معتقد است بردگان آزاد آفریده نشده‌اند و طبیعتاً برده بوده و با دست‌آویز قرار دادن این عقیده این دیدگاه را که بردگی بر حق است تبلیغ می‌کند.

ارسطو به برابری نژادها اعتقادی نداشت و دیگر ملت‌ها را پست‌تر از یونانیان می‌دانست. قانون اساسی از نظرگاه ارسطو حق و حقوقی برابر به اتباع خود نمی‌دهد.

عناصری که باعث می‌شوند افراد از هم متمایز شوند و از دیدگاه قانون نابرابر باشند عبارتند از لیاقت و شجاعت و نژاد و برخورداری.

انواع حکومت‌هایی که ارسطو خوب می‌داند سه نوع حکومت است و در مقابل این سه نوع حکومت خوب سه نوع حکومت منحرف و بد را تشریح می‌کند.

سه نوع حکومت بد بعد از تنزل از حکومت خوب پدید می‌آیند.

نوع حکومت بد و منحرف شده	نوع حکومت خوب
حکومت ستمگری = تیرانی حکومت ثروتمندان = الیگارش حکومت طبقه پست و فقیر = دموکراسی	حکومت پادشاهی = مانرشی حکومت اشرافی = اریستوکراسی حکومت پولیتی = حکومت طبقه متوسط

مهم‌ترین کتاب‌های ارسطو به ترتیب شامل ارگانون (منطق) و متافیزیک و اخلاق و سیاست هستند.

اُرگانیسم Organicism

اُرگانیست‌ها معتقدند جامعه مانند یک موجود زنده و همانند انسان است و آن را شبیه یک جسم و یا واحد بزرگ تصور می‌کنند. از دید پیروان این مکتب همین طور که انسان و یا هر موجود زنده دیگری از سلول‌ها تشکیل یافته سلول‌های تشکیل دهنده جامعه هم انسان‌ها هستند. همین طور که در انسان مغز رهبری جسم را به عهده دارد در جامعه نیز هیأت حاکمه به مثابه مغز جامعه هستند. بر همین اساس دیگر اعضای بدن انسان و تمثیل و تشابه آن‌ها با نهادها و پدیده‌های اجتماع.

اریس تارخوس Airstarkos

فیلسوف سده سوم پیش از میلاد یونان.

وی بر این باور بود زمین به دور خود و به دور خورشید می‌چرخد.

اریستوکراسی Aristocracy

حکومت اشراف.

اشرافیت نگاهبان بسیاری از ارزش‌ها چون موسیقی و شعر و حتی فلسفه و اخلاق است. البته باید در نظر داشت جامعه اشرافی نباید با حکومت اشرافی یکی انگاشته شود. جامعه اشرافی جامعه ای مرفه و با شخصیت و دارای فضائل اخلاقی است. اما حکومت اشرافی یکی از اشکال حکومت و نظام‌های بسته سیاسی است که قدرت در اختیار گروهی محدود به نام

اشراف قرار می‌گیرد.

اراده عمومی *Volonte generale*

خواست همگانی.

واضع این نظریه "ژان ژاک روسو" فیلسوف فرانسوی است. اراده عمومی خواست مردم را بیان می‌کند که از دیدگاه روسو هر حکومت و یا دولت موظف است خود را با این خواسته‌ها منطبق کند.

آزادی *Freedom*

زندگی. رهایی.

آزادی واژه‌ای خام و خالص است و در بسیاری از مواقع مورد استفاده‌های سوء از جانب ایدئولوژیست‌ها و رهبران انقلاب‌ها قرار گرفته است. آزادی در صورت خالص همین طور که دل‌پذیر است فریبنده نیز هست. پس برای این که آزادی از تحریف و استفاده ابزاری و تفسیر به رأی مصون بماند باید در آغاز اصول آن را تعریف کرد تا مصونیت آن در آینده تضمین شود. اصول آزادی وقتی تعریف شد آن‌گاه محدودیت‌های قانونی فرد و گروه و دولت‌ها نیز مشخص خواهد شد. پس از مشخص شدن حدود و اختیارات هر کس و هر نهاد دموکراسی شکل می‌گیرد و دموکراسی به وجود می‌آید. آزادی انسان دموکراسی است.

شاید این ایراد مطرح شود که آزادی و محدودیت دو نقیض هستند و از لحاظ منطقی در یک مجموعه قرار نخواهند گرفت. محدودیتی که در این جا به کار می‌رود و مورد بحث است از نوع نقیض آزادی نیست بلکه متجانس با آزادی است. آزادی تا هنگامی که محدودیت‌های قانونی بر خود نپذیرد برای انسان آزادی نیست بلکه نوعی حیات جنگلی خواهد بود. در اصل آزادی در شکل خام و خالص یک نوع زندگی رملی و حیات جنگلی است. اما وقتی آزادی به خود محدودیت پذیرفت قانونی خواهد بود و شکل قانونمند آزادی برابر با دموکراسی است. به عبارتی محدودیت نشان دادن حریم‌ها می‌باشد. منظور از محدودیت این است که شخص نخست وارد

حریم شخصی و قانونی شخص دوم نشود و همین طور شخص دوم وارد حریم خصوصی شخص سوم نشود و این روند تا بی‌نهایت ادامه خواهد داشت. وقتی به صورت کلی به این روند بنگریم شاهد خواهیم بود حریم شخص نخست نیز محفوظ مانده است.

محدودیت قانونی نقیض دموکراسی نیست بلکه در عمل به وجود آورنده و نگاهبان دموکراسی است. پس دموکراسی آزادی قانونمند است و وقتی پای قانون به میان آید منظور تحمیل محدودیت‌های لازم و ضروری برای دوام و بقای یک ارزش است.

استایکیسم Stoicism

رواقیون.

بنیان‌گذار و واضع این مکتب فلسفی زنون است. زنون از اهالی فینیقی بود اما در آتن مشغول تدریس فلسفه شد. زنون شاگردان خود را در زیر رواقی (استایک) در شهر آتن گرد هم می‌آورد و به تدریس فلسفه مشغول می‌شد و به این علت زنونی‌ها به استایک و یا رواقی شهرت یافتند. مکتب استایکیسم یکی از چهار مکتب فلسفی بزرگ یونان باستان است که توسط زنون در ۳۰۰ پیش از میلاد در آتن بنیان‌گذاری شد. بعد از زنون این فلسفه در رم بیشتر تکامل یافت.

فلسفه استایکیسم معتقد به اصول اساسی زیر است:

سوسیال انترناسیونالیسم: رواقیون معتقد به سوسیالیسم بودند و در همین رابطه حقوق جمعی را بر حقوق فرد ترجیح می‌دادند. جمع و جامعه در اندیشه رواقیون بسیار بزرگ‌تر از جامعه شهری و دولت شهرهای یونان و حتی کشور یونان بود. آن‌ها معتقد به جامعه جهانی بودند و فرد و جامعه را در خدمت جامعه و حکومت جهانی می‌خواستند. برابری و مساوات جمعی جامعه جهانی و حقوق مساوی تمام انسان‌ها مد نظر استایکیسم قرار دارد. رواقیون برتری نژادی را باطل دانسته و همه انسان‌ها را از لحاظ نژاد با یک دیگر برابر می‌دانند.

اخلاق: اخلاق در نظر استایکیسم متعالی‌ترین حالت یک فرد و یا جامعه بشری است.

حقوق طبیعی: استایکیسم معتقد به حقوق طبیعی است. پس قانون کشور و تمام جامعه بشری باید مطابق قانون طبیعی باشد.

ماتریالیسم: زنون و پیروانش وجود خدا را باور نداشتند و به همین خاطر ماده‌گرا و یا ماتریالیست بودند و چیزهایی را قبول داشتند و به آن معتقد بودند که قابل مشاهده و ملموس باشد.

استالینیسم Stulnism

یکی از شاخه‌های مارکسیسم.

استالین واضع سبک و انشعابی درون مارکسیسم - لنینیسم شد که تداعی کننده شخص پرستی بیش از حد و دیکتاتوری و استبداد بسیار فراوان و ترور و پلیسی کردن جامعه است. استالینیسم تداعی کننده‌ی از بین بردن امنیت جامعه به وسیله ترس و وحشیگری و تبعید و زندان و کشتار میلیون‌ها انسان است.

استالینیسم هر چند یک انشعاب از روش لنین است اما یک سبک درون فلسفه مارکسیسم بوده و در دوران زمامداری استالین در شوروی و کشورهای تابع و احزاب کمونیست دیگر کشورها اعمال می‌شده است. بعد از استالین خروشچف سعی بر استالینیسم زدایی و باطل کردن سبک استالین داشت. اما بعد از خروشچف دوباره زمامداران شوروی به سبک استالینیسم تأسی جستند و هم در ظاهر و هم در پنهان به پیروی از سبک استالین پرداختند و دوباره روش‌های پلیسی و سرکوب و اعتقاد به ترور و شخص پرستی که از روش‌های سبک استالین بود از سر گرفته شد. بنگرید - مارکسیسم و کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم.

استبداد Despot

ستم‌گری.

استبداد مانند بسیاری از واژه‌های دیگر مورد تفسیرهای بسیار قرار گرفته

که همه معانی در بردارنده ی همان ظلم و ستم است. نظام‌های مطلق‌گرای پیرو مکاتب اتوریتیسم و اتوکراسی و دسپوتیسم و فاشیسم و غیره همگی نظام‌های مستبد هستند.

هر یک از این ایسم‌ها و حکومت‌ها خود به نوعی استبداد را تعریف می‌کنند و خود را از استبداد مبرا می‌دانند. همین طور که آزادی از طرف سبک‌ها و مکتب‌ها و حکومت‌ها و سیاستمداران دیکتاتور و دیکتاتوری مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته و هر کدام تعریفی خاص از آزادی ارائه می‌دهند همین بلا را هم بر سر واژه ی استبداد آورده‌اند.

دیکتاتوران و ظلم‌کنندگان و مکتب‌های واضح استبداد و درکل تمام ایسم‌ها و کسانی که اعتقادی به آزادی و حقوق انسان ندارند مخدوش‌کنندگان تعریف استبداد و آزادی هستند.

دیکتاتوران و مستبدان با مغلطه و تحریف معانی استبداد و آزادی این جور وانمود می‌کنند که انسانی آزاده و آزادی‌خواه هستند و استبداد را از خود رانده و به دیگران نسبت می‌دهند.

دیکتاتوری‌ها خود را مستبد نمی‌دانند و روش‌های استبدادی‌ای را که در جامعه اعمال و پیاده می‌کنند و حق و حقوق اتباع خود را از بین می‌برند عین آزادی می‌دانند.

وقتی بر دولت و حکومت نظارتی نباشد و دولت‌ها محدود نشوند خود به خود آن دولت و حکومت‌ها راه استبداد را در پیش خواهند گرفت. راه‌های پیش‌گیری از استبداد و دیکتاتوری هر چند در بالا به صورت کلی گفته شد اما به صورت خاص آن به شرح زیر است.

۱. پلورالیسم

۲. فعالیت احزاب و احزاب فعال و مستقل از دولت و حکومت

۳. نشریات آزاد و مستقل از قدرت و حکومت

۴. اقتصاد آزاد

۵. آزادی بیان و عقیده برای تک تک افراد جامعه

۶. آزادی دین و مذهب

۷. آزادی مکتب

۸. استقلال قوای سه گانه حاکمیت

نتیجه این هشت مورد می شود دولت محدود. وقتی این هشت مورد در جامعه اعمال شود و دولت هم محدود باشد آن وقت استبداد نخواهد بود و دولت استبدادی نخواهیم داشت.

استثمار Exploitation

ثمر گرفتن. بهره گرفتن. سوء استفاده از ثمره کار و زحمت انسان. استثمارگر که شخصیتی زالو صفت است اشکال متفاوتی دارد. اشکال متفاوت استثمار عبارت است از:

۱. استثمار فرد از فرد

۲. استثمار دولت از افراد و اتباع خود

۳. استثمار یک دولت از کشور و ملت دیگر.

محصول و یا کالایی که کارگر به بازار عرضه می کند وقتی در قبال این کالا دست مزد واقعی که برابر با زحمتی که کارگر برای کالا کشیده نباشد در این حال کارگر استثمار شده است. همین حالت و فرمول استثمار در بین دولت و اتباع خود و یک دولت با کشوری و ملتی دیگر هم حاکم است. بنابر این روش آنچه حق کارگران و کشاورزان بوده صاحبان زمین ها و کارخانجات به جیب می زدند و از فروش محصول و کالای کارگر و کشاورز قیمتی اندک را به عنوان ارزش محصول و کار به کارگر و کشاورز می دادند و یا این تولید و محصول را به قیمت اندک و بسیار پایین تر از آن قیمت اصلی و واقعی خریداری می کردند و به این گونه کارگران و کشاورزان را استثمار می کردند.

استثمار دولت از اتباع خود بیشتر در چهره نظام های دیکتاتوری و بسته نمایان می شود. همین کاری که در استثمار فرد از فرد صورت می پذیرد در استثمار دولت از افراد هم صورت می پذیرد و تفاوتی با هم ندارند و تنها این

نوع استثمار از استثمار فرد از فرد بسیار وسیع‌تر و کلان‌تر است. سومین حالت استثمار توسط یک دولت از کشور و مردم کشور دیگر صورت می‌پذیرد. این چهره از استثمار همیشه هم راه با استثمار بوده است. در این شکل از استثمار محصول و دست رنج کارگران و کشاورزان آن کشور یا به قیمت بسیار پایین خریداری می‌شود و یا در قبال کالا و محصولات پولی پرداخت نمی‌کنند. اضافه بر استثمار کالا و محصولات در شکل سوم استثمار منابع و ذخایر طبیعی آن کشور مانند نفت و معادن طلا و نقره و مس و سنگ‌های قیمتی و چوب جنگل‌ها و غیره هم به تاراج برده می‌شوند. بزرگ استثمارگران در عصر استثمار انگلستان و فرانسه و اسپانیا و پرتغال بودند.

استعمار Colonialism

آباد کردن.

در واژه به معنای آباد کردن است اما در عمل ویران کردن است. در معنا واژه استعمار یعنی آباد کردن و ساختن است اما استعمار به شیوه معمول و معروف به معنای تسلط یک کشور بر اتباع و منابع کشور دیگر است. استعمار بر هر کجا که مسلط شود استثمار را هم به همراه خواهد داشت. استعمار نه فقط تسلط سیاسی یک کشور بر کشور دیگر بلکه استثمار و بهره‌کشی و غارت کالا و محصولات و منابع طبیعی آن کشور هم هست. استثمارگران بزرگ عصر استعمار انگلستان و فرانسه و پرتغال و اسپانیا بودند. قاره آمریکا از شمال تا جنوب به استعمار چهار کشور اروپایی که شامل انگلستان و فرانسه و اسپانیا و پرتغال بود در آمد.

با صنعتی شدن کشورهای اروپای غربی نیاز به مواد خام در این کشورها بیش از پیش احساس شد و این احساس میل استثمار هر چه بیشتر مستعمرات را در پیش داشت. این بازی استثمار و استعمار از هر طرف که با آن نگرسته شود کاملاً منافع استثمارگران را تامین می‌کند. از یک طرف مواد خام و منابع طبیعی مستعمرات به غارت می‌رفت و از طرف دیگر کالا و محصولاتی که به وسیله همین مواد خام و منابع طبیعی به دست می‌آمد از

طرف صاحبان مستعمرات روانه بازار مستعمره می‌شد تا به قیمتی گزاف به همان صاحبان منابع فروخته شود.

بحث اساسی و معروف علم اقتصاد عرضه و تقاضا و یا داد و ستد است که این فرمول اقتصادی باعث رشد اقتصادی هر دو طرف می‌شود. اما در فرمول اقتصادی استعمار که بر مینا و اساس استثمار است عرضه و تقاضا یک رابطه دو طرفه نیست بلکه عرضه همیشه از طرف مستعمره بوده و تقاضا از طرف استعمارگر است. استعمارگر همیشه تقاضای خود را که شامل مواد خام و نیروی انسانی (کار) و منابع طبیعی است به طور رایگان و یا به قیمت بسیار ارزان طلب می‌کند و مستعمره هم واکنش دل‌خواه را نسبت به تقاضای صاحب مستعمره انجام می‌دهد و تقاضاها را ارزان و یا رایگان در اختیار استعمارگران قرار می‌دهد. رابطه اقتصادی استعمارگران با مستعمره همیشه حالت ستاندن دارد و نه فرمول صحیح اقتصادی که عرضه و تقاضا است.

استعمارگر مواد خام و طبیعی و نیروی ارزان کار را استثمار می‌کند و این نخستین شکل ستاندن است و در وهله دوم کالا و محصولی که از همین مواد و منابع به دست همین افراد در مستعمره ساخته می‌شود با قیمت‌های گزاف وارد بازار مستعمرات می‌شود و این دومین شکل از ستاندن است. این رابطه اقتصادی دیگر از حالت عرضه و تقاضای سالم بیرون می‌آید.

استقلال Independence

استقلال به معنای نبودن سلطه‌گرایی و اتوریته است. دو گونه استقلال وجود دارد. ۱. نبودن سلطه‌گرایی توسط حاکمیت یک کشور بر اتباع خود. ۲. نبودن اقتدار یک کشور بیگانه بر اتباع کشوری دیگر.

اتباع یک کشور با داشتن یک نظام دیکتاتوری و توتالیتار از استقلال درونی برخوردار نیستند اما ممکن است از استقلال بیرونی برخوردار باشند. اما یک کشور که تحت اتوریته و سلطه یک کشور و دولت دیگر قرار گرفته نه از استقلال دورنی برخوردار است و نه از استقلال بیرونی و جهانی

برخوردار خواهد بود.

اسکولاستیک Scholastic

اهل مدرسه. توضیح و تشریح فلسفه از دیدگاه دین. واژه اسکولاستیک (اسکولاستیکسم) از ریشه واژه لاتین "اسکولاستیکا" به معنای تعلیم مدرسه‌ای است. اسکولاستیک‌ها ایمان را بر عقل برتر می‌دانستند. این فلسفه بسیار از مکاتب افلاتون و ارسطو متأثر بود. یک تضاد جدی و بسیار آشکار درون فلسفه اسکولاستیکسم وجود داشت و آن این که این فلسفه با هر گونه استقلال فکری مخالف بود و فقط به کتاب مقدس استناد می‌کرد اما در کنار این عقیده به آموزه‌های افلاتون و ارسطو و استدلال‌های منطقی نیز دلبستگی فراوان داشت.

اسکی پیسم Escapism

فلسفه گریز.

اسکی پیسم ارائه دهنده اندیشه فرار از کارهای گروهی و پست‌های دولتی و دوری جستن از سیاست و امور حکومتی است. در یونان باستان این اعتقاد رایج بود که همه باید در کارهای سیاسی و امور اجتماعی شرکت و مداخله داشته باشند و هر کسی که بخواهد از این گردهمایی‌ها و بحث‌های سیاسی و اجتماعی بگریزد او را تکفیر می‌کردند و کار او را گناهی بزرگ می‌دانستند. در اوج ترقی تمدن یونان انسان را یک موجود اجتماعی می‌دانستند و به دست گرفتن پست‌های سیاسی هم از همین طرز تفکر نشأت می‌گرفت و دوری جستن از جمع و دخالت نکردن در بحث‌های سیاسی را گناهی نابخشودنی می‌دانستند.

اعتراض Protest

شکایت کردن به شکل حاد.

در چارچوب دانش سیاست اعتراض شکایت و مجادله حادی است که از طرف مردم به دولت و یا دستگاهی دولتی انجام می‌شود. اعتراض‌های سیاسی معمولاً توسط افراد برجسته سیاسی معترض و

احزاب و اتحادیه‌ها و انجمن‌های سیاسی شکل دهی و رهبری می‌شود.

اعتصاب Strike

دست از کار کشیدن.

اعتصاب شکلی از اعتراض از طرف کارکنان و کارمندان یک واحد و یا یک اتحادیه و یا یک شهر و یا حتی یک کشور برای بهبود و ارتقاء حقوق و دستمزد و یا کاهش ساعت کار و یا حتا برای یک انقلاب سیاسی علیه دولت و یا کارفرمایان است. اعتصاب کارگران و کارمندان توسط اتحادیه‌های کارگری و یا سازمانی مربوط به کارگران برنامه‌ریزی و رهبری می‌شود و همیشه ابزار مناسبی برای بهبود بخشیدن به وضع زندگی کارگران و کاستن از ساعت کار کارگران بوده است. ریشه اعتصاب را از انقلاب صنعتی در اروپا و انگلستان می‌دانند اما این عقیده نمی‌تواند درست باشد چون که در طول تاریخ همیشه اعتراض بوده و اعتراض و اعتصاب همزاد و با هم هستند.

افکار عمومی Puplic opinion

اندیشه جمعی.

مجموعه اندیشه‌های یک گروه و یا یک ملت و یا ملت‌های مختلف افکار عمومی نامیده می‌شود. اما در اصل افکار عمومی تعبیری است برای اندیشه یک ملت که به سمت یک موضوع و یا موضوعاتی توجه یافته باشد. در جوامع دموکرات و آزاد اندیشه عمومی بیدار است و به همین علت با آگاهی می‌تواند سرنوشتی بهتر برای خود رقم زند. از اندیشه عمومی به وسیله آرای عمومی یک نتیجه واحد که همان اراده عموم است صادر می‌شود.

افکار عمومی مادر اراده عمومی است و اراده عمومی در جوامعی تجلی می‌یابد که در آن جوامع افکار و عقاید مجالی برای ابراز و اظهار داشته باشند. اراده عمومی هیچ وقت در جوامع بسته شکل نمی‌گیرد. چون در جوامع بسته افکار مجال عرض اندام نمی‌یابند و جمع مردم هیچ وقت نمی‌توانند آزادانه به سمتی گرایش داشته باشند و با بیداری چیزی و یا کسی

را انتخاب کنند بلکه چیزی را انتخاب می‌کنند که صاحبان قدرت می‌خواهند و از پیش تعیین کرده‌اند و در این جا اراده عمومی شکل نگرفته بلکه اراده خصوصی و یا اراده ی اقلیت حاکم بر اراده عمومی و افکار عمومی تحمیل شده است.

افکار عمومی که در جامعه‌ای آزاد رشد یافته باشد اراده عمومی را حمل می‌کند و اراده عمومی از آن منشعب خواهد بود. آن وقت اراده عمومی با نهایت بیداری و هوشیاری حافظ آزادی و آینده و امنیت و استقلال و منافع ملی خواهد بود.

افکار عمومی در برخی از مواقع در جوامع دموکرات هم به بازی گرفته شده و منحرف می‌شود. این انحراف همیشه از طرف دیکتاتوران و نظام‌های دیکتاتوری به عنوان یک نقطه ضعف مورد حمله قرار گرفته و دموکراسی را به عنوان سبک و روشی ضعیف به ملت‌های خود معرفی کرده‌اند. باید یادآور شد دموکراسی هیچ وقت بی‌عیب نیست اما بی‌عیب‌ترین روش زندگی و جامعه‌داری است.

افلاتونیسیم Platonism

مکتب فلسفی سیاسی افلاتون.

افلاتون از فلاسفه برجسته یونان باستان و از شاگردان سقراط است. وی در ۴۲۷ پیش از میلاد تولد یافت و در ۳۴۷ پیش از میلاد در گذشت.

افلاتون زیر نظر سقراط فلسفه را آموخت و بعد از مرگ سقراط آتن را ترک کرد و برای مدتی در مصر و "سیراکوز" زندگی کرد و سپس به آتن بازگشت و مدرسه فلسفه خود را در باغ آکادموس تأسیس کرد. آکادموس یکی از پهلوانان افسانه‌ای یونان باستان بود که باغ مدرسه افلاتون به نام باغ آکادمیا مشهور شد و فلسفه افلاتون به فلسفه آکادمیایی نیز معروف است و بعد از افلاتون دانشگاه‌ها و مدارس عالی آکادمی (آکادمیک) نامیده می‌شوند.

افلاتون کتاب‌هایش را به سبک گفت‌وگو به نگارش در آورده است. در

تمام رسالات به غیر از یکی دو کتاب کم حجم و کتاب حجیم قوانین (نوامیس) که آخرین اثر و اثر ناتمام اوست سقراط قهرمان و سخنگوی اندیشه‌های افلاتون است. فلسفه افلاتون به فلسفه سقراط افلاتونی هم مشهور است. افلاتون هم شاگرد سقراط بود و هم سقراط گوینده نظراتش در رساله‌ها است. پس تشخیص این که این نظریات فلسفی و اجتماعی و هنری و غیره چه بخشی از آن مربوط به شخص افلاتون بوده و یا چه بخشی از آن عقاید سقراط است بسیار مشکل می‌باشد.

رساله‌های جمهور و قوانین و ضیافت از جمله معروف‌ترین رساله‌های افلاتون هستند. در بین رساله‌های افلاتون جمهور از جایگاه و معروفیت ویژه‌ای برخوردار است. اما در میان هنرمندان ضیافت که رساله اختصاصی افلاتون درباره عشق است از محبوبیت بیش تری برخوردار است.

در رساله‌های افلاتون فلسفه او بر این اساس قرار گرفته که محسوس و یا ماده واقعیت نبوده بلکه سایه‌ای بیش نیستند. در اندیشه افلاتون هر چیزی در این دنیای مادی یافت شود نمونه کامل و فنا ناپذیری از آن در آسمان نزد خدایان وجود دارد که افلاتون آن نمونه کامل را "مُثل" و یا "ارته" می‌نامد. افلاتون مثال و یا ارته را نمونه واقعی و فنا ناپذیر هر چیزی می‌داند و تمام محسوسات بر اساس نمونه کامل خود ساخته شده‌اند. مثال صورت کامل است که واقع و یا محسوس بر آن صورت ساخته شده است. نزد افلاتون فضیلت دستیابی به عالم مُثل است که به وسیله عقل می‌توان به این فضیلت دست یافت و فیلسوف واقعی هم کسی است که بتواند عالم مثل را مشاهده کند و مدل اصلی جامعه را ببیند و این مدل جامعه در عالم مُثل را در زندگی و جامعه مادی پیاده سازد و یا این که مردم را به سمت این مدل راهنمایی کند.

افلاتون مروج این اندیشه است که فیلسوف واقعی به وسیله روح می‌تواند عالم مثل را مشاهده کند و حقایق محسوسات را ببیند و برای ساختن جامعه‌ایده آل از مانکن آسمانی جامعه و یا ارته ی جامعه فاکتور بگیرد و آن

را به روی زمین به اجرا در آورد.

دستگاه افلاتون را دستگاه نظم می‌دانند. افلاتون بی‌نظمی را شر می‌داند و به همین خاطر افلاتون در رسالتش همه چیز را به طریقی خشک منظم و مرتب کرده و حتا در قسمت فلسفه سیاسی و بیشتر در جمهور دیده می‌شود که افلاتون نهایت دشمنی و ضدیت را با دموکراسی ابراز می‌دارد و دموکراسی را حکومت عوام و هرج و مرج طلبی معرفی می‌کند. اساس اندیشه افلاتون که بیشتر در کتاب جمهور ارائه می‌شود به شرح زیر است:

۱. افلاتون معتقد است جمعیت دولت شهرها باید از لحاظ اقتصادی خودکفا باشند و نیازی به تجارت خارجی و حمل و نقل دریایی نباشد. در دولت شهرها باید از تجملات و آرایش و تظاهر پرهیز شود. جمعیت شهرها باید محدود باشد تا با رشد جمعیت نیاز شهرها بالا نرود و رشد جمعیت لزوم جنگ و دست یازی به خاک همسایگان را ضروری نسازد.

۲. افلاتون نابرابری را امری طبیعی می‌داند و بر این اساس معتقد به کاست‌ها و طبقه‌بندی تمامی افراد جامعه و دولت شهر است. وی اعتقاد و اصرار بسیار زیادی بر نابرابری افراد دارند و معتقد است هر فردی باید فقط در کاست خود زندگی کند. حاکم باید حکومت کند و نگهبان باید نگهبانی دهد و کفش دوز باید کفش دوزی کند و آهنگر فقط باید آهنگری کند. هر کسی مجبور است تا همیشه در طبقه خود بسر برد چون که هر طبقه‌ای از فلزی ساخته شده است.

حاکمان از طلا و نگهبانان از نقره و بقیه مردم از فلزاتی پست هستند. پس کسی که از فلز پست ساخته شده نمی‌تواند از طبقه خود بیرون آید و وارد طبقه نگهبان و یا وارد طبقه حاکم شود که از فلزی دیگر هستند. وی بر این باور است که فقط با این طبقه‌بندی خشک و منظم می‌توان یک هم زیستی مسالمت آمیز بین افراد برقرار ساخت و به وسیله ی همین طبقه‌بندی می‌توان رفاه و صلح را در بین افراد دولت شهر برقرار کرد. افلاتون جامعه و یا دولت شهر را یک ارگان اندام وار و یا یک انسان بزرگ

معرفی می کند که تمام انسان ها در کنار هم به طریق مسالمت آمیز زندگی می کنند و هر کسی نیز کار خود را انجام می دهد.

۳. افلاتون معتقد بود هر گاه افراد یک کاست به آنچه حق آن ها است قانع نبوده و برای زیاده خواهی به حریم و حق دیگران تعدی کنند و دیگران را پس برانند دولت شهر دچار انحراف گشته و به سمت نابودی پیش می رود. ۴. عدالت در نظر افلاتون تنظیم صحیح اجتماع و برقراری مرتب و خشک کاست ها در بین افراد اجتماع است. بهتر است به صورت روشن گفته شود عدالت نزد افلاتون عبارت است از هر کس کار خودش را انجام دهد یعنی همان چیزی که در جمهور هم پیشنهاد می دهد که هر کاری در خور و شخصیت فرد است باید انجام دهد.

این نظم در نزد افلاتون شرط و خیر است و سرپیچی از آن را شر می داند و به سختی در دستگاه خود با آن مبارزه می کند. حق همان عدالت کاست هاست و اگر به غیر از این باشد انسان در دستگاه افلاتون نمی تواند به خوشبختی نایل شود.

۵. افلاتون معتقد است حقوق وضعی و یا قانون با حق به طور کلی یکی است. پس به طور کلی و عقلی نمی توان از قانون سرپیچی کرد چون هم قانون اجتماع و هم قانون طبیعت یکی است و عقل انسان هم تابع قانون طبیعت است. پس به هیچ عنوان نمی شود قانون را نادیده گرفت و از آن اطاعت نکرد.

۶. دولت شهرها باید توسط فیلسوف های واقعی و یا شاه فیلسوف ها اداره شوند. چون که فقط فیلسوف های واقعی هستند که می توانند از روی نسخه اصلی و آسمانی جامعه و دولت شهر را بنا نهند و به آن سمت ایده ال رهبری کنند.

فیلسوف های واقعی که به عقیده افلاتون می توانند بر جامعه و یا دولت شهرها حکومت کنند می توانند با آن بینش ژرف معیارهای جامعه ایده ال از جمله اخلاق و عدالت و روابط و اشتراک و نظم و هنر و زیبایی و غیره را

مشاهده کرده و برای تعالی زندگی بشر آن معیارهای زندگی خوب را به زمین و بین انسان‌ها منتقل کرده و جامعه زمینی را بر اساس آن مدل آسمانی بنا نهند تا جامعه به سمت خوش‌بختی مطلوب رهنمون شود. شاه فیلسوف‌ها هیچ چیز از خود ندارند. شاه فیلسوف‌ها نه ملک و نه ثروت دارند بلکه حکومت را اختاری به دست گرفته‌اند تا جامعه را به سمت ایده‌ال و خوشبختی و سعادت رهبری کنند.

اقلیت Minority

به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در یک کشور از لحاظ زبان و نژاد و دین و اندیشه و مکتب سیاسی حداقل هستند و جمعیت کم تری نسبت به جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند که آن‌ها را اقلیت رنگین پوست و اقلیت دینی و... می‌نامند. برای مثال اقلیت زردتشتی در ایران که نسبت به اکثریت مسلمان در اقلیت هستند. همچنین رنگین پوست‌های آمریکایی را که نسبت به اکثریت سفید پوست آمریکایی در اقلیت هستند. با این که در سطح جهانی فعالیت‌های بسیاری برای از بین بردن فاصله‌های نژادی به کار رفته است اما هم چنان وضعیت اقلیت‌های رنگین پوست نسبت به اکثریت سفید پوست نگران کننده است. البته باید یادآورد شد که وجود تبعیض نژادی و یا آپارتاید پنهان در ایران نیز وجود دارد و نمی‌توان ایران را مستثنا از دیگر کشورها دانست. در ایران اقلیت سیاه پوست آن چنان منزوی هستند که شاید خیلی از خود ایرانیان حتی ندانند که در ایران سیاه پوست وجود دارد.

اکتیویسم Activism

فلسفه عمل گرایی.

اکتیویسم معتقد به روش عمل گرایی است و تأکید بسیار زیادی بر کار و تلاش فیزیکی دارد.

برخی اکتیویسم را پدیده دوره گذار یک جامعه معرفی می‌کنند. اما اکتیویسم نمی‌تواند فقط مختص دوره گذار باشد و عمل گرایی را فقط در

یک دوره خاص تشویق کند. اکتیویسم همیشه انسان‌ها را به عمل کردن و عمل‌گرایی تشویق می‌کند و این تشویق یک شکل مبارزه و یا یک حالت گذار موقت نیست بلکه به طور دائم و همیشگی انسان را به فعالیت و کار و جدیت تشویق می‌کند.

اکسپانسیون‌سیونیزم Expansionism

فلسفه توسعه طلبی.

اکسپانسیون‌سیونیزم معتقد به توسعه ارضی کشور به هر وسیله ممکن چه نظامی و چه اقتصادی است.

اکسترمیزم Extremism

فلسفه افراط‌گرایی.

اکسترمیزم از ریشه واژه یونانی "اکسترموس" به معنای "حد بیرونی" است. بیرون رفتن از مسیر میانه روی و رفتن به سمت تند روی و افراط‌گرایی برای توسعه و بسط یک عقیده و ایده را اکسترمیزم می‌نامند. اکسترمیزم و افراد پیرو این سبک (اکسترمیست) تند روی را دردستور کار خود دارند و این چنین نیست که گروه‌های دست چپی و یا گروه‌های دست راستی را به این نام بنامند بلکه هر کس برای پیشبرد عقیده‌ای راه افراط را در پیش گرفت او را در عالم سیاست اکسترمیست می‌نامند. اکسترمیزم و رادیکالیسم هر دو یکی هستند و شاید در تعریف جزئیات هر دو به تفاوت‌هایی برسیم اما هر دو در کل یکی هستند و معتقد به تندروی و افراط برای پیش برد عقاید و نظریات خود هستند. بنگرید به رادیکالیسم.

اکسیونیزم Actionism

فلسفه عمل‌گرایی.

اکسیونیزم از ریشه "اکسیون" به معنای فعالیت و کار و عمل‌گرایی است. اکسیونیزم یکی از اشکال افراط‌گرایی در عمل است. اکسیونیزم ایده و بحث‌های نظری را چندان مثمر ثمر نمی‌داند و با روش دوری از تفکر و افراط در عمل تبدیل به شکلی از آنارشیزم و رادیکالیسم می‌شود. بنگرید به

آنارشسیسم و رادیکالیسم.

اکثریت Majority

در نظام‌های باز و دموکراتیک با دو اصل اکثریت و اقلیت مواجهیم که هر دو اصل از نهایت اهمیت برخوردار هستند و هر کدام حق و حقوقی دارند که جامعه و نظام دموکرات این حقوق را در نظر گرفته است. اقلیت از لحاظ حقوقی نه این که از حق کمتری برخوردار باشد بلکه از حق برابر با اکثریت برخوردار است. اما در نظام‌های دموکرات اصل زمام‌داری بر اساس رأی اکثریت قرار دارد و کسی و یا حزبی و یا گروهی می‌تواند قدرت تصمیم‌گیری جامعه را در دست داشته باشد که نماینده رأی اکثریت باشد.

در جامعه آزاد دستورات قانونی این دولت و زمام‌دار اکثریت لازم اجرا است و سرپیچی از آن غیر قانونی بوده و پیگرد قانونی دارد. در جامعه آزاد دولت اکثریت و تصمیمات آن بازتابی از خواست همگانی و اراده عمومی بوده و به همین خاطر تصمیمات آن عقلی و سازگار با منافع تمامی افراد جامعه است. دولت اکثریت باید دولت اکثریت دموکراتیک باشد و نه این که اکثریت خود را صاحب و مالک همه چیز بداند و نظام دموکراتیک را تبدیل به نظام بسته اکثریت کند که برابر با دیکتاتوری خواهد بود. دولت اکثریت دولتی است که پس از دوره‌ای مشخص باید کنار رود و قدرت را به کسی و یا کسان و حزب و گروه دیگر تحویل دهد.

یک شکل از تبدیل شدن دولت اکثریت به دیکتاتوری نازیسم در آلمان است. با این که فاشیسم و نازیسم زاینده نظام‌های دموکرات بودند و از ابزار جامعه آزاد برای رسیدن به قدرت استفاده کردند اما پس از تشکیل دولت اکثریت بیرق‌های دیکتاتوری فاشیسم را برافراشتند و نظام‌ها را از حالت دموکراتیک تبدیل به نظام‌های دیکتاتوری کردند و فعالیت تمام احزاب و گروه‌ها را بلافاصله تعطیل ساختند و اجازه هیچ گونه فعالیتی به اقلیت خود ندادند.

اکثریت به گونه‌های متفاوتی شکل می‌گیرد که عبارتند از اکثریت ساده و

اکثریت مطلق و اکثریت کیفی و اکثریت نسبی.

اکثریت ساده نسبت به آراء مخالفان و آراء ممتنع بیشتر باشد.

اکثریت مطلق به ۵۰ درصد آراء به اضافه یک رأی گفته می‌شود.

اکثریت کیفی به اکثریت مورد قبول و دل خواه نهاد رأی‌گیری و یا پارلمان گفته می‌شود. اکثریت کیفی می‌تواند باز به اشکال متفاوت مانند دو سوم و سه چهارم و غیره باشند. این اکثریت را نهاد رأی‌گیری مشخص می‌کند.

اکثریت نسبی را کسی و یا حزبی به دست خواهد آورد که بیشتر آرا را به دست آورده باشد. اکثریت نسبی به اکثریت مطلق نمی‌رسد و مثلاً نسبت اکثریت نسبی ۴۰ درصد به ۳۰ درصد است.

اکلیکتیکسم Eclecticism

فلسفه التقاط.

اکلیکتیکسم از ریشه واژه یونانی "اکلیکتیکوس" به معنای التقاط است. این فلسفه پیشنهاد می‌دهد تا اصولی هماهنگ از فلسفه‌های متعدد بیرون آورده شود و تحت عنوان یک فلسفه مستقل و جداگانه ارائه شوند.

اکوسمیسم Acosmism

فلسفه انکار جهان.

فلسفه ی اکوسمیسم جهان مادی را انکار می‌کند و وجود را فقط برای خداوند قائل است و این باور را تبلیغ می‌کند که به غیر از خداوند هیچ چیز وجود ندارد.

اکنومیسم Economism

واژه اکنومیسم از ریشه واژه یونانی "اکنومیا" به معنای "اقتصاد باوری" و مقدم بودن اقتصاد بر سیاست است. اقتصاد باوری عنوان جنبشی است که از روزگار باستان به تناسب صعود و سقوط داشته است اما در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم این جنبش و حرکت شدت عمل بیشتری به خود گرفت. اصلاحات مورد نظر این جنبش در زمان متأخر را می‌توان مبارزه

برای کاهش ساعات کار و در برابر افزایش دستمزدها نام برد.

اگالیتاریانیسم Egalitarianism

فلسفه تساوی و برابری طلبی.

اگالیترا جدا شده از واژه فرانسوی "اگالیته" به معنای "برابری" است. اگالیترا یا اگالیته شعار انقلابی فرانسه در نیمه نخست قرن ۱۹ بود که به عنوان یک راهکار و اهرم انقلابی به دیگر کشورهای اروپایی هم سرایت کرد و تمامی ملت‌های آزادی خواه و برابر طلب اروپا از آن به عنوان یک شعار علیه نظام‌های اقتدارگرا استفاده کردند.

اگالیتاریانیسم به شکل یک ایسم و مکتب سیاسی ارایه و تعریف شده است اما بر خلاف این تعریف اگالیتاریانیسم یک مکتب و دستگاه منظم فلسفی و سیاسی نیست بلکه در اصل یک شعار سیاسی و انقلابی است علیه ظلم و اتوریته دولت‌های تمامیت‌گرا که نخست در فرانسه و بعد در دیگر کشورهای اروپایی مشهور شد و مورد استفاده قرار گرفت.

باید یادآورد شد تاریخ برابری خواهی بسیار از تاریخ اگالیتاریانیسم هم فراتر می‌رود. تاریخ برابر طلبی برابر با تاریخ خود انسان است. اما آثار مکتوب برابری خواهی انسان به یونان باستان نزد فلاسفه و سوفیست‌های بزرگ برمی‌گردد و تا اندازه‌ای چشم گیر نیز مساوات سیاسی در بین یونانیان و رومیان باستان رعایت می‌شد.

اگزیستانسیالیسم Egzysntialisme

فلسفه وجود انسان. مقدم بودن وجود بر ماهیت.

واژه اگزیستانسیالیسم از ریشه واژه لاتین "اگزیستنت" به معنای "وجود و هستی" است.

اگزیستانسیالیسم بر این اساس وجود انسان را به عنوان مبدأ شناخت قرار می‌دهد که انسان به عنوان موجودی خود آگاه بدون واسطه از وجود خود آگاهی دارد. پس انسانی که از وجود خود آگاهی دارد سنگ زیرین و شالوده ی فلسفه قرار می‌گیرد و وجود انسان به عنوان نخستین شناخت اساس

فلسفه ی اگزیستانسیالیسم است.

از نظر اگزیستانسیالیسم در جهان هستی هر چیزی دارای ماهیتی هست به غیر از انسان. به عبارتی در اشیاء ماهیت مقدم بر وجود است اما در انسان وجود مقدم بر ماهیت است. به عنوان مثال همه ی انواع درخت و دریا و رودخانه دارای ماهیت مشترک و مشخص و از پیش تعریف شده ی درخت و دریا و رودخانه هستند اما در مورد انسان یک ماهیت مشخص و از پیش تعریف شده وجود ندارد که انسان ها همه در آن تعریف و ماهیت مشترک باشند. چون انسان خود ماهیت خود را تعریف می کند و بوجود می آورد. بنیان‌گذار فلسفه اگزیستانسیالیسم " سورن کی یر کگارد" کشیش و فیلسوف دانمارکی قرن نوزده است.

اگنوس تی کیسم Agnosticism

فلسفه نمی‌دانم. شناخت ندارم.

این واژه از دو قسمت "آ" به معنای "نه" و "گنوستیک" به معنای "شناخت" است. در کل معنای این واژه نمی دانم و نمی شناسم است. فلسفه اگنوس تی کیسم معتقد است نمی‌توان به وجود خدا و علت علل و یا علت نخست پی برد و آن را شناخت.

این فلسفه معتقد است نمی‌توان به چیزی که ماوراء ماده باشد پی برد و آن را شناخت. انسان هر چیزی را در حوزه حس و احساس می‌تواند بشناسد و به ادراک و فهم در آورد اما هر چیزی که بیرون از توان احساس باشد برای انسان نامعلوم و مجهول است پس هر چیزی که ورای پدیده و ماده باشد ورای دانستن و پی‌بردن انسان هم هست.

البته این نکته مهم باید یادآور شود که فلسفه اگنوس تی کیسم منکر ورای ماده و به خصوص منکر خداوند نیست بلکه معتقد است انسان نمی‌تواند به وجود خداوند و دیگر چیزها که ورای ماده و احساس هستند پی ببرد. این فلسفه درک و دانستن انسان را در چهار چوب پدیدار و احساس تعریف می‌کند و دیگر چیزها را که ورای پدیدار هستند قابل کشف و دانستن برای

انسان نمی‌داند و در خصوص موضوع وجود خداوند معتقد است نمی‌توان به آن پی برد و در رابطه با این موضوع فقط باید معترف به نمی‌دانم و ابراز ناتوانی بود.

اگوئیسم Egoism

فلسفه خودخواهی. خویشتن پرستی. فلسفه استبداد. کسی که به این باور بیشتر پرداخت و این باور را محور اندیشه و مکتب خود قرار داد "نیکولو ماکیاولی" ایتالیایی است. ماکیاولی معتقد به استبداد و خویشتن پرستی و خود رأی بودن است. ماکیاولی فلسفه خود را اگوئیسم اونیورسل (Universal Egoism) که به معنای استبداد و یا خودخواهی جهانی است معرفی می‌کند. فلسفه سیاسی ماکیاولی بر اساس خط و مشی خود خواهی و استبداد قرار می‌گیرد و استبداد و خود رأیی بودن حکومت‌ها را تجویز می‌کند و چیزی که حاکم باید به آن گرایش داشته باشد و آن را تکیه گاه قرار دهد خودخواهی و استبداد است.

این مکتب با این فرضیه سیاسی و فلسفی بنا می‌شود که طبیعت انسان همیشه و در همه زمان خودخواه است و انسان باید به سمت طبیعت خود که همانا خودخواهی است توجه داشته باشد. برخی از اهالی فلسفه که طبع لطیف را بر نقد رک و روشن ترجیح داده‌اند در صدد برآمده‌اند تا راهی برای گریز از این همه اتهام برای جناب ماکیاولی بیابند و به فرض اگر در میان کتاب‌های وی در جایی به اندیشه و رفتار خوبی اشاره داشته است بر سر دست بلند می‌کنند و فریاد برمی‌آورند که بنگرید ماکیاولی آن چنان هم خبیث و بد نبوده است. اما این تلاشی عبث است. آثار ماکیاولی مملو از شرارت و خیانت و تشویق به دروغ و نیرنگ و استبداد و آدم کشی و جنایت است. مهم‌ترین کتاب ماکیاولی "شهریار" است.

التروئیسم Altruism

التروئیسم به معنی دوست داشتن دیگران و عشق به هم نوع ورزیدن و

زندگی خود را برای دیگران هزینه کردن است. التروییسم نقطه مقابل خود پرستی و خودبینی و استبداد چه در معنای حکومت و چه در معنای زندگی شخصی و فردی است.

التوسریانیسم Althusserianism

یکی از شاخه های مارکسیسم.

"لوییز التوسر" فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی قرن بیستم با اقدام به یک سری اصلاحات در مکتب مارکسیسم خصوصاً نظریه "روبا" و "زیر بنا"ی این مکتب شاخه و انشعاب جدیدی در مارکسیسم به نام التوسریانیسم به وجود آورد. (۱۹۹۰-۱۹۱۸)

وی نقش تعیین کننده و زیر بنایی اقتصاد را آن چنان که کارل مارکس و فریدریش انگلس و دیگر شخصیت های برجسته مارکسیسم قبول داشتند باور نداشت و مواردی هم چون سیاست را که مارکس رو بنا و بازتاب اقتصاد می دانست در کنار اقتصاد و به عنوان یکی از زیر ساخت ها و زیر بناها قرار می دهد و حتی اقتصاد را به وجود آمده از آن معرفی می کند.

الیتیسم Elitism

فلسفه نخبه گرایی. سرور باوری.

واژه الیتیسم از ریشه واژه لاتین "الیت" به معنای "گروه نخبه" است. مکتب الیتیسم معتقد است هر گروه و یا اجتماعی و یا جامعه ای در آن فرد و یا افرادی وجود دارد که به علت شخصیت قدرتمند برتر از دیگر افراد هستند و برخوردار بودن از این شخصیت برجسته به آن ها حق رهبری و پیشوایی می دهد.

برای نخستین بار "نیکولو ماکیاولی" فیلسوف فلسفه استبداد جدید از واژه الیت استفاده کرد و بعد از او دیگران در جوامع و گروه ها و تشکیلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و علمی و غیره از این واژه استفاده کردند. منظور ماکیاولی از الیت طبقه حاکمی بود که برای نگه داری و محافظت از قدرت خود دارای مردانگی و صلابت لازم است.

الیگارشی Oligarchy

حکومت چند نفره.

الیگارشی از ریشه واژه یونانی "الیگارشیا" به معنای حکومت چند نفره است. در مکاتب سیاسی یونان باستان به نظام‌های الیگارشی بسیار پرداخته شده که از آن جمله افلاتون و ارسطو فیلسوف‌هایی هستند که به سیاست و نظام‌های سیاسی بسیار پرداخته‌اند و در بین نظام‌های سیاسی به نقد و تحلیل نظام الیگارشی نیز پرداخته‌اند. افلاتون الیگارشی و اریستوکراسی را نظام‌های حکومتی چند نفره می‌داند اما با این تفاوت که الیگارشی شکل فاسد و منحرف اریستوکراسی است. اریستوکراسی شکل اشرافی حکومت چند نفره نزد افلاتون است اما الیگارشی شکل فاسد شده اریستوکراسی یعنی حکومت پولداران است. ارسطو هم مانند استاد خود معتقد به همین تقسیم بندی است و اریستوکراسی را شکل خوب حکومت چند نفره و الیگارشی را شکل بد و منحرف حکومت چند نفره می‌داند.

الیگارشی فرمانروایی و حکومت عده‌ای اندک بر اجتماع است که دولت و حکومت را به عنوان ابزاری برای بهبود وضع و دفاع از منافع خود می‌داند. معمولاً "الیگارها" خود را در برابر مردم پاسخگو نمی‌دانند و مردم ناراضی را سرکوب می‌کنند. حکومت الیگارشی هم نقطه مقابل دموکراسی است و هم در مقابل نظام‌های تیرانی و اتوکراسی قرار می‌گیرد. برای این که تیرانی و اتوکراسی هر دو نظام‌های استبدادی تک نفره هستند و با هم تفاوتی ندارند اما الیگارشی نظام استبدادی چند نفره است. وضعیت الیگارشی در برابر دموکراسی نیز معلوم است. الیگارشی نظام استبدادی است و دموکراسی نظام مردم سالاری و آزادی می‌باشد.

الیناسیون Alienation

از خود بی خود شدن. بیگانگی.

تعریف کلی و نخست بیگانگی (الیناسیون) یعنی هنگامی که شخصی از حالت نخست خود بیرون آمده و با خود احساس بیگانگی می‌کند.

بیگانگی و یا از خود بیگانگی موارد بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به از خود بیگانگی سیاسی و از خود بیگانگی فلسفی و از خود بیگانگی دینی اشاره داشت. نظرات و عقاید بسیاری درباره بیگانگی و یا الیناسیون طرح شده است و هر کدام از اندیشمندان و فلاسفه به طریقی موضوع بیگانگی را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

اما بیگانگی در ساختار اجتماعی و در طی مطالعات روی افراد از خود بیگانه و الینه شده این نتیجه را در پی دارد که بیگانگی بیشتر محصول جوامع استبدادی و نظام‌های بسته است و در مواردی بیگانگی چه در جوامع آزاد و چه در جوامع بسته نتیجه و محصول تکرار بیش از حد لازم و روزمرگی است. بیگانگی نمی‌تواند درمان و علاج قطعی و صد درصدی داشته باشد و کسی و یا گروه و یا مکتبی هم نمی‌تواند مدعی بر طرف ساختن از خود بیگانگی باشد و مدعی باشد می‌تواند خود بیگانگی را به طور قطعی برطرف سازد. انسان موجودی است اندیشنده و از خود بیگانگی نیز یکی از تبعات اندیشیدن بر سر موضوعات و مسایل زندگی افراد است و اگر کسی و یا تشکیلاتی مدعی بر طرف ساختن کامل الیناسیون است باید فکر کردن را از انسان سلب کرده و بدین طریق به طور قطعی علاج این معضل را بکند.

اما یک راه قطعی برای کم کردن این معضل و نه برای درمان قطعی این معضل می‌تواند کنار گذاشتن اتوریته نظام‌های توتالتر از یک طرف و از طرف دیگر برچیدن بساط روزمرگی و تکرار در جوامع باشد. از تبعات تکرار بیش از حد می‌توان بیگانگی دینی و یا الینه دینی و بیگانگی سیاسی را نام برد.

اماتریالیسم Immaterialism

فلسفه انکار ماده.

واضع این فلسفه "برکلی" فیلسوف ایرلندی است. (۱۷۵۳-۱۶۸۴)
برکلی موجودیت اشیاء مادی را زیر سوال برد و موجودیت واقعی را فقط

برای نفوس و ارواح قائل بود. وی معتقد بود شناخت انسان نسبت به اشیاء و موجودیت نتیجه حواس چندگانه و تعبیراتی است که از آن حواس داریم. این شناخت نسبت به اشیاء درونی است و دلالت بر موجودیت در بیرون از ما نمی‌کند. این فلسفه و نظریات برکلی مانند بسیاری دیگر از مکاتب فلسفی و سیاسی دچار پارادوکس شدید است. تا چیزی در بیرون نباشد حواس انسان چگونه خواهد توانست آن چیز را ادراک و به تشریح و تفسیر احساسی که از آن ادراک حاصل شده است بپردازد؟ اگر چیزی در بیرون نباشد حواس انسان برای شناخت آن معطوف به شیء نمی‌شود. هم این قدر کافی است که برکلی موجود بودن ماده را در بیرون به صورت تلویحی می‌پذیرد.

امپدکلس Empedocles

امپدکلس از سوفستاییان بسیار مشهور و از اهالی سیسیل است. وی در حدود ۴۹۰ پیش از میلاد می‌زیست. امپدکلس بر خلاف دیگر سوفستاییان و اسلاف خود که ماده تشکیل دهنده جهان را یک چیز می‌دانستند ماده تشکیل دهنده جهان را چهار عنصر می‌دانست. این چهار عنصر خاک و آب و هوا و آتش هستند. این باور تا سده‌های متاخر در میان فلاسفه و پزشکان دوام و رواج داشت. امپدکلس جنبه‌ای شاعرانه و عارفانه به فلسفه خود می‌دهد و چنین استدلال می‌کند که "مهر" باعث می‌شود این عناصر به هم دیگر جذب و با یکدیگر ترکیب شوند و این جذب و ترکیب باعث به وجود آمدن اشیاء می‌شود و "کین" باعث تجزیه و جدایی اجزاء وجود اشیاء از یک دیگر می‌شود. پس از نظرگاه امپدکلس "مهر و کین" عوامل انسجام و انفکاک اشیاء هستند.

امپریالیسم Imperialism

خط و مشی و سیاستی است که هدف آن به وجود آوردن یک امپراتوری باشد. واژه امپریالیسم از ریشه لغت "امپریوم" به معنای "کنترل و تسلط" است. منظور از یک نظام و سیستم و کشور امپراتوری تشکیل یک دولت و

حاکمیت مقتدر با در اختیار داشتن و مستولی شدن بر سرزمین‌های وسیع با مردمان گوناگون از لحاظ نژاد و گویش و ادیان و فرهنگ و تمدن‌های مختلف است.

امپریسم Empirism

تجربه گرایی.

امپریسم معتقد است چه در عمل و چه در نظر به هر چیزی که انسان بخواهد اعتقاد و ایمانی بیابد باید موضوع را تجربه کند. در یونان باستان "امپریک" یکی از روش‌ها و سبک‌های پزشکی بود و این نظر را ارایه می‌کرد که با تجربه می‌توان به علت و ریشه امراض پی برد و آن‌ها را معالجه کرد و هم چنین با آزمایش و تجربه به روی داروها و گیاهان دارویی می‌توان به خواص پزشکی آن‌ها پی برد.

امپریسم عملی: این فلسفه متکی به تجربه و آزمایش و مشاهدات بدون توجه به فرضیه‌ها و نظریه‌های پیشین است.

امپریسم استنباطی: این فلسفه معتقد به آزمایش آن‌چه از فرضیه‌ها و نظریه‌های پیشین استنباط شده است می‌باشد.

امنیت Securty

فراغت فکر. آسایش اندیشه.

امنیت فارغ بودن از هر گونه دغدغه فکری در برابر حمله و تهدید و دفاع از حمله و تهدیدات است. امنیت به پنج نوع تقسیم می‌شود که شامل امنیت فردی و امنیت اجتماعی و امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و امنیت سرمایه‌گذاری ملی و بین‌المللی است.

امنیت فردی: حالتی است که در آن حالت انسان هیچ گونه دغدغه‌ای برای آسیب رسیدن به جان و خانواده و دارایی و ثروت و آبروی خود ندارد.

امنیت اجتماعی: حالتی است که اجتماع دغدغه و نگرانی‌ای از تهدیدها و قانون‌شکنی‌های فردی و یا گروهی و یا دولتی و نظامی نداشته باشد. در جوامع آزاد و دموکرات قانون اساسی با تعریف حدود هم برای افراد و هم

برای دولت‌ها حدود و اختیارات هردو را مشخص می‌کند و هر شخصی چه در رأس دولت و یا افراد جامعه از حدود قانونی خود تجاوز کند قانون او را تنبیه خواهد کرد و امنیت اجتماع را به این طریق تأمین می‌کند. امنیت ملی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید و دغدغه‌های از دست دادن قسمتی از جمعیت خود و از دست دادن ثروت و از دست دادن تمام و یا قسمتی از سرزمین خود باشد.

امنیت بین‌المللی: حالتی است که در آن کشورها دغدغه و نگرانی تجاوز کشوری به خاک کشور دیگری را نداشته باشند و تمام کشورها در حالت توازن و کنترل قوانین بین‌المللی باشند تا کشوری حق دست اندازی به خاک کشور دیگر را نداشته باشد. وقتی امنیت بین‌المللی به خطر می‌افتد که کشوری و قدرتی پا را از حدود قانونی و اختیاری خود فراتر می‌گذارد و از مرزهای ملی و قانونی خود تجاوز می‌کند و وارد حریم و مرز قانونی کشوری دیگر می‌شود.

امنیت سرمایه‌گذاری ملی و یا بین‌المللی: حالتی است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و در رأس همه با حمایت سازمان ملل متحد آرامش و فراغت خاطری برای سرمایه‌گذاری در بخش اقتصاد برای سرمایه‌داران به وجود خواهند آورد. دولت‌هایی که در فکر توسعه و پیشرفت اقتصادی هستند امنیت و آرامش را در حوزه اقتصاد برای سرمایه‌گذاران درونی و بیرونی به وجود خواهند آورد. بزرگ‌ترین ضربه به امنیت سرمایه‌گذاری توسط جنگ زده خواهد شد و همیشه سرمایه‌داران از کشورهای که به سمت جنگ و درگیری‌های بین‌المللی میل دارند دوری می‌کنند. پس کشورهایی که میل به توسعه و پیشرفت اقتصادی دارند باید از جنگ و برخوردهای بین‌المللی دوری کنند. بستر توسعه اقتصادی آرامش است.

دومین عاملی که امنیت سرمایه‌گذاری را دچار چالش می‌کند سیستم نظام‌های مستبد و بسته سیاسی و توتالیتر است. در نظام‌های بسته و دیکتاتوری اقتصادها معمولاً دولتی بوده و شرکت‌ها مجبور به عقد قرار داد

با دولت‌ها هستند و این نظام‌های مستبد و توتالیتار بدون در نظر گرفتن جامعه و توسعه اقتصادی جامعه و رفاه افراد جامعه و امنیت سرمایه‌گذاری به طور خود سر با یک شرکت وارد یک قرارداد اقتصادی و سرمایه‌گذاری می‌شوند و به همین سادگی هم قراردادهای اقتصادی را ممکن است که زیر پا بگذارند.

آمورالیسم Amoralism

ضد اخلاقی.

آمورالیسم یک واژه یونانی است که از دو قسمت تشکیل شده و قسمت نخست آن "آ" به معنای "نه" و قسمت دوم آن "مورالیسم" از ریشه "مورالیس" به معنای "اخلاق" و یا "اخلاقی" است. به طور کلی آمورالیسم یعنی ضد اخلاقی و به روش زندگی‌ای گفته می‌شود که فرد خود را مقید و پایبند به اخلاق نمی‌داند. در جهان سیاست اهداف آمورالیست‌ها وسیله را توجیه می‌کند و چون فرد پایبند به اخلاق نیست و هدف وسیله را توجیه کرده پس فرد به هر طریقی که خود را به هدف برساند بر او عیب و ایرادی وارد نیست و فقط هدف مهم است.

این پایبند نبودن به اخلاق فقط محدود به سیاست نیست و آمورالیست‌ها در تمام جوانب زندگی می‌توانند اخلاق و اصول اخلاقی را نادیده گرفته و زیر پا گذارند.

امورالیسم Immoralism

مخالف با اخلاق رایج.

امورالیسم مخالف اخلاق رایج است و اخلاقی جدید ارائه می‌کند. امورالیسم بسیار به فلسفه امورالیسم نزدیک است و هر دو از یک ریشه هستند. تفاوت اساسی که میان این دو فلسفه وجود دارد این است که آمورالیسم به کل مخالف اخلاق است و بی اخلاقی را تشویق می‌کند اما امورالیسم مخالف اخلاق موجود است و اخلاقی جدید ارائه می‌کند. بنگرید به آمورالیسم.

انابپ تیسیم Anabaptism

سوسیالیسم مسیحی.

انابپ تیسیم یک فرقه مذهبی است که در قرن ۱۶ میلادی توسط "لوتر" آلمانی بنیان‌گذاری شد. انابپ تیسیم معتقد به اصلاح و یا رفرم مذهبی است. این فرقه مذهبی که در آلمان بنیان‌گذاری شد به سوئیس و هلند و اندک اندک به تمام نقاط اروپا سرایت کرد و بعد پیروان این فرقه حتی به روسیه و سپس از آن جا به امریکا مهاجرت کردند.

پیروان لوتر رفته رفته به سمت افراط در اصلاحات مذهبی پیش رفتند تا جایی که لوتر فعالیت بعضی از آن‌ها را خطرناک دانسته و به مخالفت با آن‌ها برخاست. افراط در اصلاحات مذهبی باعث شد تا انشعابات بسیار زیادی در بین پیروان لوتر به وجود آید و برخی از پیروان این فرقه به اصلاحات مذهبی قانع نشده و خواستار اصلاحات اجتماعی و اقتصادی شدند.

آنارشیسم Anarchism

فلسفه نبودن حکومت. هرج و مرج طلبی.

آنارشیسم واژه‌ای یونانی به معنای عدم حکومت و بی‌سروری است. در زبان یونانی "آ" به معنای نه و "نارش" به معنای حکومت است که در کل به معنای "نبودن حکومت" است. آنارشیسم جنبش و نظریه‌ای سیاسی است که معتقد به برافتادن و برکناری هر نوع حکومت است. برخی از آنارشیست‌ها آنارشیسم را برابر با نبودن حکومت و جایگزینی اتحادیه‌ها و انجمن‌ها می‌دانند. این عقیده و نظریه به کل باطل است. چون آنارشیست‌ها هر گونه قدرت منظم و سازمان یافته و قانونمند را رد می‌کنند. دولت به تعریف خاص آن یک اتحادیه و یا انجمن است که سازمان یافته‌تر و گسترده‌تر از یک اتحادیه و یا انجمن معمول است. اکنون آن‌هایی که معتقد به جانشینی یک انجمن به جای دولت در نظام و جنبش آنارشیسم هستند در اصل جابجایی انجمن‌ها را در تعریف آنارشیسم وارد می‌کنند و یا قائل به

دست به دست کردن قدرت از انجمنی به انجمن دیگر هستند و این در صورتی است که آنارشئیست‌ها اصلاً قدرت سیاسی را نفی می‌کنند. اکنون چه در تعریف قدرت دولت را قرار دهیم و چه انجمن را و چه اتحادیه و یا هر نام دیگر را این قدرت است که آنارشئیست‌ها به عنوان سرور و نظام بالا سر با آن مخالف هستند. بنیان و اساس آنارشئیسم بر اصول دشمنی با قدرت است. اکنون این قدرت هر عنوانی که می‌خواهد داشته باشد.

فلسفه آنارشئیسم دولت‌ها و قانون را سرچشمه همه بدی‌ها و انحرافات اجتماعی می‌داند و به همین علت خواستار از میان برداشتن دولت‌ها است. هم چنین برخی از منتقدان بر این باورند که برخلاف تعریف معمول درباره آنارشئیست‌ها آن‌ها هرج و مرج طلب نیستند بلکه خواستار نظم هستند که با همکاری همدیگر و بدون وجود و اراده دولتی انجام پذیرد.

این عقیده خود سر منشأ همه انحراف‌ها و هرج و مرج‌ها است. وقتی دولتی نباشد کسی هم نیست تا قانونی را اعمال کند و وقتی قانونی اعمال نشود هرج و مرج در نهایت خود خواهد بود. نبود قانون برابر است با هرج و مرج. در این تعریف چیزی که آنارشئیست‌ها خواستار آن هستند یک اتوپیا و خیال کامل است.

"پیرژوزف پرودون" آغازگر و پدر آنارشئیسم جدید است اما تفکر آنارشئیستی به "زنون" فیلسوف یونانی قبل از میلاد برمی‌گردد. زنون در سه قرن قبل از میلاد معتقد به نبود دولت و حکومت در رأس جامعه انسانی بود. زنون معتقد است با این که در وجود انسان غریزه خودپرستی جای دارد و این غریزه قدرت طلبی و دولت را توجیه می‌کند اما طبیعت غریزه دیگری که میل به زندگی اجتماعی است در وجود انسان جای داده است. با این توجیه از طرف زنون دیگر نیازی به دولت و قانون وجود ندارد و انسان بر اساس میل و غریزه فطری خود که همان زندگی اجتماعی است بدون دولت بهتر می‌تواند زندگی کنند.

آناکرونیزم Anachronism

فلسفه ارتجاع. کهنه پرستی.
به اشخاصی که مطابق روز نبوده و علاقه به گذشته و عقاید کهنه و منسوخ دارند آناکرونیزم گفته می‌شود.

آناکساگوراس Anaxagoras

آناکساگوراس از سوفستاییان بسیار مشهور است و نخستین سوفیستی است که در آتن ساکن شد و در این شهر به مدت سی سال زندگی کرد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که افراد مشهوری چون "اورپییدیس" و "پریکلِس" از آن جمله هستند. (۵۰۰ پ. م - ۴۲۸ پ. م)

آناکساگوراس ماده اصلی حیات که هر چیزی از آن به وجود آمده را «تعداد نامتناهی تخمه هر نوع ممکن» می‌دانست. هم چنین وی بر این باور بود در هر چیز تخمه‌های تمام انواع وجود دارد و تخمه‌های یک نوع که غالب و بیشتر باشند تشکیل آن نوع را می‌دهند.

آناکسیمنس Anaximenes

آناکسیمنس از جمله سوفستاییان مشهور است که در "میلتوس" بخش "ایونی" یونان در آسیای صغیر زندگی می‌کرد. (سال تولد در حدود ۵۶۰ پیش از میلاد) وی ماده تشکیل دهنده جهان را "هوا" می‌دانست و بر این باور بود هر چیزی از هوا به وجود آمده است.

آناکسیمندر Anaximander

آناکسیمندر از سوفستاییان مشهور و دوست و شاگرد تالس بود. وی از اهالی "میلتوس" در بخش "ایونی" یونان در آسیای صغیر است. (۶۱۰ پ. م - ۵۴۷ پ. م) آناکسیمندر نخستین سوفیستی بود که باورهای فلسفی خود را نگاشت. این باور وجود دارد که وی نخستین کسی بوده که برای دریاها و خشکی‌ها نقشه‌ای تهیه نموده است. آناکسیمندر این باور را تبلیغ کرد که «ماده‌ای که هر چیز از آن به وجود آمده نوعی بی‌کران و یا غیر متعین است

که این قابلیت را دارد که هر چیزی بشود. آن ماده جوهری زنده و فناپذیر و بی نهایت و در حرکت مستمر و جاودان است.»

هم چنین وی بر این باور بود که بی نهایت جهان‌ها وجود دارد. در راستای نوآوری‌ها و نظریه‌پردازی‌های نو شاید آناکسیمندر را باید پدر و بنیان‌گذار نظریه تکامل تدریجی دانست. وی بر این باور بود که «منشاء حیات در گل و لای و رطوبت بوده و انسان نیز نوع تکامل یافته ماهی است و انواع پیچیده‌تر از انواع ساده‌تر مشتق شده‌اند.»

آنالوژی Analogy

منطبق با غیر.

در فلسفه آنالوژی به معنای تطابق دو موضوع است. به همین خاطر بر اساس تشابه یک موضوع با موضوع دیگر می‌توان با شناخت خصوصیات یک موضوع به شناخت موضوع دیگر هم پی برد.

آنتاگونیسم Antagonism

مبارزه. درگیری.

آنتاگونیسم و تضاد آنتاگونیستی در فلسفه به تضادهای قهرآمیز و آشتی ناپذیر اطلاق می‌شود.

اندترمینیسیم Indeterminism

فلسفه ضد جبری.

اندترمینیسیم از ریشه واژه لاتین "دترمینار" به معنای "جبر" است. اما در زبان‌های لاتین و یونان باستان الف (Α-α) حرف نفی و سلب است و آن گاه که در صورت پیش درآمد واژه درآید معنای واژه را به ضد معنای ریشه واژه تبدیل می‌کند. در این جا هم الف-"ا" به معنای نه و غیر است و خود واژه دترمینیسیم هم به معنای جبر است که روی هم معنای واژه اندترمینیسیم ضد جبری است. در کل اندترمینیسیم این باور را تبلیغ می‌کند که پدیدارها و رفتارهای طبیعی و انسانی تابع جبر و سرنوشتی از پیش تعیین شده نیستند. اندترمینیسیم در برابر دترمینیسیم قرار می‌گیرد. بنگرید به دترمینیسیم.

انترناسیونالیسم Internationalism

فلسفه جهانی شدن. حکومت جهانی.

انترناسیونالیسم معتقد به نهایت همکاری بین ملت‌ها و کشورهای جهان برای برقراری صلح پایدار در جهان است. درکنار صلح پایدار جهانی انترناسیونالیسم تلاش می‌کند تا انسان‌ها به سعادت و رفاه مادی نیز برسند. در راستای صلح و رفاه جهانی انترناسیونالیست‌ها معتقد هستند که باید یک حکومت جهانی تشکیل شود و حکومت و دولت‌های فعلی کشورها همگی برداشته شوند و همه ملت‌ها تحت یک حکومت جهانی قرار گیرند.

موانع عمده‌ای در راه انترناسیونالیسم وجود دارد که از آن جمله منافع ملی و منافع سیاسی و منافع اقتصادی و امیال نظامی و اندیشه برتری نژادی هستند. این موانع زیر مجموعه‌های ناسیونالیسم هستند که اگر از حالت تعادل بیرون رود به ناسیونالیسم افراطی ختم خواهد شد. اما ناسیونالیسم میانه رو و معتدل مخالفت و تضاد چندانی با انترناسیونالیسم ندارد. نقطه مقابل انترناسیونالیسم که مانع جدی برای تحقق آن است ناسیونالیسم افراطی است.

ریشه انترناسیونالیسم به فلسفه‌های اپیکوریسم و استایکیسم بر می‌گردد. اما استایک‌ها بیش‌تر به انترناسیونالیسم پایبند بودند و این فلسفه و اندیشه را تبلیغ می‌کردند. زنون بنیان‌گذار فلسفه استایکیسم معتقد به جامعه جهانی بوده و مردم را اعضای این جامعه جهانی می‌دانست. زنون و مکتب رواقی (استایکیسم) مخالف ناسیونالیسم بودند.

انتوسیونیسم Intuitionism

فلسفه شناخت معنوی. جایگزینی الهام به جای تجربه. مکتب اشراق.

انتلکتوالیسم Intellectualism

فلسفه روشن اندیشی. فلسفه اصالت هوش. علم باوری. عقل باوری. مکتب انتلکتوالیسم معتقد است فقط به وسیله عقل می‌توان به شناخت رسید. انتلکتوالیسم در فلسفه سیاسی و سیاست کاربرد بسیار زیادی دارد و

به روشن‌اندیشان و مبارزان سیاسی انتلکتوئیل گفته می‌شود.

آنتی انتلکتوالیسم Anti-Intellectualism

فلسفه مخالف با انتلکتوالیسم. ضد عقلی.

این مکتب فلسفی در تقابل با عقل است و الهام و اشراق را تبلیغ می‌کند.

آنتی سمی تیسم Anti-Semitism

فلسفه ضد یهود.

آنتی سمی تیسم فلسفه دشمنی با یهود است. در قرن بیستم با به قدرت رسیدن فاشیست‌ها و نازیست‌ها در آلمان و ایتالیا آنتی‌سمی تیسم دینی جای خود را به آنتی سمی تیسم نژادی داد و آلمان هیتلری مرکز دشمنی با یهود شد.

آنتی کلریکالیسم Anti-Clericalism

فلسفه ضد دین.

آنتی کلریکالیسم مخالف با نفوذ کلیسای کاتولیک رم در سیاست است. این دکترین در اروپا و کشورهای غربی مخالف نفوذ مذهب در سیاست از یک طرف و از طرف دیگر مخالف کمک‌های مالی دولت به کلیسا و مدارس دینی است.

آنتی کولونیالیسم Anti-colonialism

فلسفه ضد استعمار.

آنتی کولونیالیسم عنوان جنبش‌های ضد استعماری در میان مردم آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی و دیگر مناطق جهان بودند که به استعمار کشورهای اروپای غربی و آمریکا در آمده بودند.

اندوستریالیسم Industrialism

فلسفه نقد صنعتی شدن.

فلسفه صنعتی شدن و ماشینی شدن زندگی انسان.

سبک ادبی اندوستریالیسم متأثر و ملهم از همان ریشه اصلی اندوستریالیسم و یا نقد صنعتی است. در بحبویه و تب هر چه بیشتر صنعتی شدن کمیونیونی در سال ۱۸۴۱ میلادی توسط پادشاهی انگلستان مأمور

بررسی و تفتیش معادن ذغال سنگ و چگونگی زندگی کارگران شد. نتیجه بررسی‌های این کمیسیون بسیار وحشیانه و برای مردم انگلستان غیر قابل قبول بود. کمیسیون بررسی و تفتیش در گزارش خود اعلام داشت ساعات کار کارگران غیر انسانی و بی‌رحمانه است. کارگران بیش از دو سوم از ساعات شبانه روز را در اعماق معادن بدون داشتن بهداشت و خطر ریزش معدن و خطر آتش سوزی در معادن و رعایت نکردن اصول اخلاقی نسبت به کارگران به کار مشغول هستند. نتیجه این گزارش یک زنگ بیداری برای مردم انگلستان و بهبودی وضع کارگران بود و سبک نگارش و ادبی اندوستریالیسم نیز شکل گرفت. سبک اندوستریالیسم بیشتر سبک نگارش رمان‌هایی بود که انقلاب صنعتی و صنعتی شدن را به نقد می‌کشید.

اندیویدوالیسم Individualism

فلسفه فردباوری.

اندیویدوالیسم معتقد به اختیار و آزادی افراد است و معتقد است هر فرد انسانی می‌تواند بر اساس اندیشه خود کار کند و حافظ منافع شخصی خود باشد. اندیویدوالیسم فلسفه اصالت فرد است و در مقابل فلسفه‌های اصالت جمع که سوسیالیسم و کولکتیویسم باشد قرار می‌گیرد و هم چنین اندیویدوالیسم جبهه مخالف و مقابل نظام‌های دیکتاتوری و توتالیتراست. اندیویدوالیسم حقوق و آزادی‌های فردی را هم در زمینه سیاست و آزادی‌های فردی و هم در زمینه اقتصاد و سرمایه‌گذاری آزاد محترم می‌شمارد و این باور را تبلیغ می‌کند که اقتصاد باید از حالت جمعی و دولتی بیرون آید و همین طور که در سیاست اعمال فشار و کنترلی بر فرد نباید باشد در حوزه اقتصاد هم باید چنین باشد. در فلسفه اندیویدوالیسم مالکیت و معامله و تجارت آزاد از اصول اساسی است..

انقلاب Revolution

دگرگونی.

انقلاب یک دگرگونی شدید در احوال یک ملت و کشور است که اوضاع

کلی کشور را بهم می‌ریزد و تغییر می‌دهد. در انقلاب اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره تماماً به هم خواهد خورد و اوضاع و نظامی جدید جایگزین اوضاع حاکم خواهد شد. بر خلاف عقاید پیشین و دید سنتی نسبت به انقلاب که معتقد است انقلاب آنی و ناگهانی است این جانب این دیدگاه را رد می‌کنم و بر این باور هستم هر انقلابی یک پشتوانه تئوریک و ایدئولوژیک برای خود دارد. این طور نیست که انقلاب یک جا و بدون زمینه سازی شکل گرفته باشد. شاید طبع شدید و آتشین برخی از انقلاب‌ها توجیه‌گر این گونه اندیشیدن نسبت به انقلاب شده باشد. اما حدوث هر انقلابی مستلزم رهبر و یا رهبرهای انقلابی و نابسامانی‌های اجتماعی و اعتراض‌های اجتماعی و خشونت‌های انقلابی در برابر نظام دسپوت و توتالیتار و یا سیستم نابسامان است که باز همه این‌ها مستلزم زمان است که به بیداری توده مردم و یا گروه درون یک سیستم بیانجامد. انقلاب هر چه قدر هم شدید و توأم با خشونت باشد نمی‌تواند آنی و ناگهانی صورت پذیرد بلکه رهبران و روشن اندیشان یک جامعه به زمان نیاز دارند تا بتوانند یک انقلاب را ساماندهی کنند.

انگلیکانیسم Anglicanism

کلیسای رسمی انگلستان. شاخه‌ای از مسیحیت. هانری هشتم پادشاه انگلستان در سال ۱۵۳۴ رابطه خود را با کلیسای کاتولیک روم قطع کرد و بنیان کلیسای جدیدی با قوانین خاص خود را گذاشت. پادشاه کشور انگلستان رهبری این کلیسا را به عهده گرفت و این کلیسا به نام انگلیکان مشهور شد و از آن پس به این انشعاب درمسیحیت انگلیکانیسم می‌گویند.

انگیزیسیم Inquisition

دادگاه تفتیش عقاید. تفتیش عقاید تشکیلات و دادگاهی بود که در قرون وسطا کلیسای کاتولیک روم برای مبارزه با نوآوری‌ها و سنت ستیزی‌ها ایجاد کرد.

دادگاه تفتیش عقاید در سال ۱۲۳۳ میلادی به دستور پاپ (گرگوار نهم) برای تحقیق در مذهب "آلبیگانی" فرانسه تشکیل شد. این دادگاه توسعه یافت و به تمام کشورهای اروپای غربی و اروپای میانه وارد شد و جزء سازمان اجتماعی هر شهری در این کشورها محسوب می‌شد. در دوره "رنسانس" از شدت عمل این دادگاه کاسته شد اما کماکان به فعالیت و سانسور و حذف مخالفان و نوآوران مشغول بود تا این که در سال ۱۸۰۸ توسط "ناپلئون" منحل گردید. ولی بعد از سقوط و برکناری ناپلئون مجدداً در سال ۱۸۱۴ تشکیل شد و تا سال ۱۸۳۴ ادامه حیات داشت و در همین سال برای همیشه این دادگاه و تشکیلات برچیده شد.

دادگاه تفتیش عقاید در مدت طولانی عمر خود که بیش از شش قرن به طول انجامید بر تاریکی و سیاهی قرون وسطا بیشتر سایه انداخت و این ده قرن را بیش از پیش آلوده به سیاهی و تباهی و فساد کرد. این دادگاه در مدت فعالیت خود ده‌ها هزار نفر را به اقسام متفاوت به اعدام رسانید و صدها هزار تن را در زندان‌ها به انواع و اقسام شکنجه مورد اذیت و آزار روحی و جسمی قرار داد. از اشکال اعدام این دادگاه می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

۱. زنده سوزاندن متهمان. (برونو فیلسوف)
۲. خفه کردن متهمان و بعد سوزاندن. (تاگلیا کوزی - جراح پلاستیک)
۳. متهم را در کنار آتش می‌بستند و تکه تکه از بدنش می‌بریدند و به آتش می‌ریختند تا این که جسد کامل در آتش ریخته شود. (وانینی - دانشمند و فیلسوف)
۴. اعدام به وسیله طناب دار که از راحت‌ترین و بی‌شکنجه‌ترین اقسام اعدام دادگاه مقدس تفتیش عقاید بود.

انومی Anomy

ناهنجاری.

به اوضاع بی‌قاعده و بهم ریخته انومی گفته می‌شود. واژه انومی توسط

"امیل دورکیم" برای نخستین مرتبه وارد علوم جامعه شناسی و سیاست شد.

در اجتماع انسانی و امیال و خواسته‌ها و هدف‌ها و نیازها و روابط بین آن‌ها قوانینی برقرار است که این‌ها را متعادل و محدود می‌کند و با از بین رفتن این قوانین انومی و ناهنجاری به وجود خواهد آمد. شکل هنجاری جامعه و وضعیت و موقعیت معمول یک روند تصاعدی و رو به جلو است که به تناسب متناوب است و این جامعه را می‌توان یک جامعه سالم نامید. اما اگر این هنجار به هم بخورد و قوانین هنجار برداشته شود انومی به وجود خواهد آمد و آن وقت جامعه یک جامعه بیمار خواهد بود. در آن صورت انسان‌های آن جامعه خودکشی را بر زندگی و دزدی و جرم و جنایت را به جای احترام قائل شدن به حقوق و دارایی دیگران و تجرد را به جای ازدواج و طلاق را به جای زندگی زناشویی و... ترویج خواهند داد.

دورکیم و "مرتون" فقر را به خودی خود باعث ناهنجاری نمی‌دانند بلکه در برخورد با ثروت و اشتهای نیاز به ثروت داشتن ناهنجاری ایجاد می‌شود و این برخورد با ثروت است که باعث ناهنجاری می‌شود.

نگارنده بر این دیدگاه است که بر خلاف نظر دورکیم و مرتون فقر به خودی خود یک ناهنجاری است و نه این که در برخورد با ثروت حرص و اشتهای انسان بیدار می‌شود و در نتیجه ناهنجاری به وجود می‌آید. فقر به ذات ناهنجار است. این ناهنجاری ذاتی فقر است که در برخورد با ثروت شعله‌ور می‌شود و با نبودن برخورد با ثروت ناهنجاری کمتری از خود بروز می‌دهد. ناهنجاری فقر متناوب و متناسب زمان است.

آنی میسم Animism

فلسفه جاندار باوری.

مکتب آنی میسم بر این باور است که در کل جهان "جان" جریان دارد و جانداري نه فقط مختص حیوانات و گیاهان است بلکه دیگر اشیاء مانند سنگ‌ها نیز دارای جان هستند.

آوانتگارد Avant-Guard

سنت شکن. روشن اندیش. پیشگام. پیش قراول.
آوانتگارد به انسان‌هایی اطلاق می‌شود که صاحب سبک و یا مکتب هنری و فلسفی هستند و یا رهبریت روشن اندیشی جامعه را به عهده گرفته‌اند و یا در سنت شکنی پیشگام هستند.

آوانتوریسم Adventurism

فلسفه ماجراجویی.
آوانتوریسم در سیاست به معنای عدم تبعیت از قانون و پیروی کردن از امیال و هوس‌ها و اندیشه‌های فردی و گروهی به جای قاعده و قانون مبارزه سیاسی است.

اوبژکتیویسم Objectivism

فلسفه عینیت گرایی.
فلسفه اوبژکتیویسم معتقد است شناخت انسان فراتر از شواهد و اشیاء و هر آن چه عینیت دارد و ملموس است قرار نمی‌گیرد. تاکید بیش از حد بر حس گرایی. بر اساس فلسفه ی اوبژکتیویسم در بسیاری از مواقع فاعلان شناسا از این رهیافت و رهگذر به انکار متافیزیک و انکار وجود خداوند می‌انجامند.

اوبسکورانتیسم Obscurantism

فلسفه ارتجاع گرایی.
این فلسفه معتقد به حفظ و پیروی از سنت‌های ملی و مذهبی یک جامعه و در مخالفت با تجدد و علم است. بر همین اساس پیروان این فلسفه معتقدند اگر دانش و سواد در اختیار همه مردم جامعه قرار گیرد برای قدرت حاکم بر جامعه مضر است. اوبسکورانتیسم برابر است با رکشناریسم Reactionarism.

اوتارکی Autarky

خود کفایی. استقلال اقتصادی.
اوتارکی از ریشه واژه یونانی "اوتارکیا" به معنای خودکفایی است. اوتارکی در اقتصاد به این معناست که یک کشور باید کاملاً از لحاظ اقتصادی

خودکفا بوده و تمام چیزهای مورد نیاز اقتصادی را درون خود تولید کند تا هیچ گونه وابستگی اقتصادی به کشورها و ملت‌های غیر به وجود نیاید.

اتوپیسیم Utopism

فلسفه بهشت آباد، خیال آباد.

واژه اتوپیسیم از ریشه واژه یونانی "اتوپوس" به معنای "هیچ کجا" است. اتوپیا از واژه‌های بسیار شایع در علوم سیاسی و ادبی است. اتوپیا نام و عنوان جامعه‌ای مطلوب و ایده‌ال است که در کمال حیات به سر می‌برد و دولت و دولتمردان و تمامی افراد جامعه بی‌عیب هستند. این جامعه بی‌عیب و ایده‌ال همیشه در خیال و اندیشه و گفتار و آثار مکتوب بسیاری از دانشمندان و سوفستاییان و فلاسفه و حتی شعرا بروز و تجلی یافته و بیانگر خواسته مطلوب و ایده آل شهرگرایی فرد است. اتوپیا و یا یوتوپیا یک واژه یونانی است اما در قرون جدید برای اولین بار "سرتوماس مور" انگلیسی در سال ۱۵۱۶ میلادی آن را به کار برد و کتابی تحت همین عنوان به نام اتوپیا به نگارش در آورد. بعد از به کار گرفتن واژه اتوپیا توسط سرتوماس مور استفاده از این واژه در ادبیات و علوم سیاسی و دیگر علوم بسیار متداول و شایع شد. اتوپییای سرتوماس مور یک جزیره خیالی بسیار دوردست است که در آن جزیره ملت‌های متفاوت با نژادهای گوناگون در کمال امنیت و آرامش و تسامح و مدارا در کنار هم زندگی می‌کنند. از اولین افراد اتوپیست افلاتون است که در کتاب جمهور مدل جامعه ایده‌ال خود را ارائه می‌دهد. افلاتون به عنوان یکی از فیلسوف‌های بزرگ مکتب سوسیالیسم و دیگر سوسیالیست‌ها همگی ایده آل شهرخواه و اتوپیست هستند و الگویی که ارائه می‌دهند و خواستار آن هستند یک جامعه خیالی است و تحقق یافتنی نیست. اما طرح جوامع ایده‌الی و اتوپیا چه در گفتار و چه در نوشتار نشانگر مطلوب خواهی و کمال طلبی برای فرد اتوپیست است. طرح اتوپیا نشانگر نگرانی انسان اتوپیست برای آینده بشر است و می‌خواهد به عنوان منجی بشر را به سمت آن جامعه ایده‌الی رهنمون شود. اما این جوامع خیالی و

اتوپیست تحقق یافتنی نیستند و رفتن به سمت اتوپیا و تلاش برای ساختن اتوپیا مشکلات و ناهنجاری‌هایی به وجود خواهد آورد که زندگی انسان را از آن چیزی که هست هم بدتر می‌کند. در طول تاریخ می‌بینیم هر دولتی که خواسته برای جامعه و ملت خود اتوپیا و ایده‌آل شهر درست کند با علم کردن دیکتاتوری ملت خود را بدبخت کرده است. در واقع انسان می‌تواند جامعه خوب بسازد اما جامعه ایده‌آل هرگز.

اورفیسیم Orphism

اورفیسیم یکی از مذاهب یونان و روم باستان است. پیروان این مذهب "دیونیزوس" که خدای رمز و شراب و حاصل‌خیزی و خرمن بود را پرستش می‌کردند. پیتاگوراس (فیثاغورث) و پیروانش دیونیزوس را پرستش می‌کردند. پیروان این مذهب بر این باور بودند دیونیزوس هر سال می‌میرد اما دوباره بر مرگ غالب می‌شود و برمی‌خیزد.

اوستراسیسم Ostracism

تبعید با رای عمومی. طرد. اوستراسیسم از ریشه واژه یونانی "اوستراکیموس" به معنای تبعید مجرم بدون دادگاهی کردن و فقط مراجعه به رأی مردم است. با روش تبعید اوستراسیسم هر فرد و یا گروه مجرم و خطرناک بدون محاکمه و دادگاهی توسط رجوع به رأی مستقیم مردم از شهر و یا کشوری تبعید می‌شدند.

اوستیکیسیم Osticism

فلسفه نمی‌دانم. شناخت ندارم. فلسفه اوستیکیسیم بر این باور است که عقل انسان توان شناسایی ماهیت اشیاء و توان درک خداوند را ندارد. اوستیکیسیم بسیار به فلسفه "اگنوس تی کیسم" نزدیک است. بنگرید به اگنوس تی کیسم.

اولتیماتوم Ultimatum

اتمام حجت. اولتیماتوم از ریشه واژه یونانی "اولتیموس" به معنای "نهایی" است. در

سیاست اولتیماتوم آخرین پیشنهاد و یا آخرین سخن است که یک دولت به دولت دیگر و یا فردی به فرد دیگر می‌دهد. اتمام حجت بدین معناست که آخرین سخن‌ها بین طرفین زده می‌شود و دولت و یا فردی که این پیشنهاد را می‌دهد عدم قبول پیشنهاد از طرف مقابل را به مثابه اعلام جنگ و قطع رابطه می‌داند. در سیاست جهانی اولتیماتوم آخرین خواسته‌ای است که یک دولت از دولت دیگر خواستار است و از دولت و طرف مقابل پاسخ‌های قانع کننده را خواستار می‌شود که در صورت عدم پاسخ‌های قانع کننده رابطه به جنگ و یا قطع رابطه خواهد انجامید.

اومانیزم Uhmanism

فلسفه انسان دوستی.

واژه اومانیزم از ریشه واژه لاتین "اومانوس" به معنای انسان دوستی است. اومانیزم مکتب اصالت حقوق انسان است. اومانیزم نوع دوستی و کمک به دیگران را تبلیغ می‌کند و معتقد است شأن انسان در جایی متجلی می‌شود که به هم‌نوع خود کمک می‌کند. انسان‌ها در مکتب اومانیزم همه برابرند و از یک حقوق برابر برخوردارند پس برای این که همه انسان‌ها بتوانند به رفاه و امنیت و آزادی و دموکراسی دست یابند آن دسته از انسان‌هایی که از این حقوق برخوردارند موظف هستند به دسته دیگر که از این حقوق محرومند کمک کنند. اومانیزم برتری جویی و برتری خواهی عده‌ای از انسان‌ها و دولت‌ها را تحمل نمی‌کند و خواستار برخورداری از حقوق برابر در سیاست و آزادی برای همه انسان‌ها است. نه این که یک نفر و یا یک گروه از قدرت سیاسی و آزادی برخوردار باشد و در برابر یک اکثریت و یا تمام جامعه از آن حقوق محروم باشند.

اومانیزم حقوق اجتماعی برابر را توصیه می‌کند. از دیدگاه اومانیزم مردسالاری یا زن‌سالاری نباید وجود داشته باشد بلکه هر دو از یک حقوق برابر برخوردارند. در کشورهای بسیار زیادی زنان حتی از حقوق اولیه خود محروم هستند. اومانیزم معتقد است که زن و مرد از لحاظ شخصیتی و

اجتماعی و سیاسی در یک سطح برابر قرار دارند و جنسیت هیچ گونه برتری جویی را توجیه نمی‌کند.

یکی از گرایش‌های عمده و اصلی اومانیزم زدودن فقر از جامعه انسانی است. اومانیزم تلاش می‌کند تا افراد و یا طبقات و یا ملت‌ها و کشورهای ثروتمند و برخوردار را برای کمک به انسان‌ها و ملت‌های فقیر تشویق و ترغیب کند. با کمک‌های مالی و یاری رساندن در توسعه صنعت و کشاورزی و علم و سواد آموزی آن ملت‌های فقیر از شر فقر رهایی می‌یابند و فاصله بین طبقات و ملت‌ها کمتر می‌شود.

اوپولوسیونیزم Evolutionism

فلسفه تکامل. تکامل طبیعی.

اوپولوسیونیزم از ریشه واژه لاتین "اوپولوسیون" به معنای "تکامل" و یا "تکامل طبیعی" است. این مکتب معتقد به روش تکامل گام به گام بوده و معتقد است در هر موضوعی و زمینه‌ای باید مرحله به مرحله پیش رفت تا سیر تکامل کامل شود و نه این که تغییر آنی و یک مرتبه صورت پذیرد.

نظریه اوپولوسیونیزم در جهان سیاست در برابر نظریه "روپولوسیونیزم" قرار گرفته است. روپولوسیونیزم بر خلاف اوپولوسیونیزم معتقد است تغییر باید به شکل انقلاب و آنی باشد. روپولوسیونیزم نظریه انقلابی است و مروج و مشوق انقلاب و انقلاب را تغییرات ناگهانی و یک مرتبه معرفی می‌کند. نگارنده بر این باور است بر خلاف عقیده عموم و دید سنتی انقلاب هرگز نمی‌تواند آنی و ناگهانی باشد. هر انقلابی یک سیر تکامل را طی کرده و به مرحله انقلاب رسیده است. انقلاب هر چند خشن باشد اما ناگهانی نیست و مدت زمانی چه از لحاظ زمانی و چه از لحاظ ایدئولوژیکی و چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ جانی و غیره برای این انقلاب هزینه‌هایی انجام گرفته است.

برخلاف عقیده و نظر روپولوسیونیزم باید گفت انقلاب تغییر ناگهانی نیست بلکه خود شکل تکامل یافته یک خواسته و تغییر است. انقلاب در

مجموعه اوولوسیونیسم قرار می‌گیرد و انقلاب را نمی‌توان روولوسیونیسم نامید.

اوونیسیم Owenism

شکلی از مکتب سوسیالیسم. جامعه تعاونی.

اوونیسیم عنوان یک سبک و مکتب سوسیالیستی است که توسط "رابرت اوون" انگلیسی پایه‌ریزی شد. رابرت اوون یک مصلح اجتماعی و طرفدار طبقه کارگر بود. اوون در نظر داشت تا برای ترقی وضعیت کارگران جامعه‌ای تعاونی تشکیل دهد (۱۸۸۵-۱۷۷۱).

اوون در سال ۱۸۰۰ کارخانه بزرگی را خرید و بعد اقدام به اصلاحات مورد نظر خود کرد. از آن جمله اصلاحات برای کارگران کارخانه خود خانه ساخت و برای فرزندان کارگران مدرسه تاسیس کرد و فروشگاه‌های تعاونی ساخت که کالا را به قیمت تمام شده و نه با در صد سود در اختیار کارگران قرار می‌داد.

اوون به این شکل یک جامعه مرفه کارگری و الگویی کوچک از آن الگوی بزرگ که در سر می‌پروراند را به وجود آورد. به علت رضایت کارگران کارخانه تولیدات کارخانه هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی در سطح بسیار بالایی قرار گرفت و کارخانه رابرت اوون از سود سرشاری برخوردار شد. اوون با نفوذی که در پارلمان داشت توانست در سال ۱۸۱۳ قانون کارگاه‌ها را به تصویب برساند و در سال ۱۸۱۷ طرحی را به پارلمان انگلستان تقدیم کرد که در آن طرح خواستار رفع فقر به طور کلی بود.

اوون در سال ۱۸۲۵ در اسکاتلند هم یک جامعه تعاونی دیگر ایجاد کرد. تلاش‌های رابرت اوون برای بهبود وضع کارگران و طبقه زحمت کش جامعه باعث تصویب چندین طرح به نفع طبقه کارگر در پارلمان انگلستان گردید. نمونه خواسته‌ها و فعالیت‌ها و طرح‌های پیشنهادی رابرت اوون به اوونیسیم معروف شد. رابرت اوون و اوونیسیم بعدها الهام بخش کارل مارکس و فریدریش انگلس شد.

ایده آلیسم Idealism

فلسفه کمال مطلوب خواهی. تخیل پروری. ایده آلیسم از ریشه واژه یونانی "ایدئون" به معنای تصویر ذهنی است. مفهوم کلی که از ایده آلیسم بر می آید به معنای خیال پروری و خیال پرستی است. ایده آلیسم کمال مطلوب خواهی است و بر خلاف آن رئالیسم معتقد به واقع گرایی و واقع خواهی است.

ایدئولوژی Ideologie

راه. اندیشه شناختی. نظریه. ایدئولوژی یک واژه یونانی است که از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت نخست "ایده" به معنای صورت است و قسمت دوم "لوژی" که در اصل "لوگوس" واژه معروف یونان باستان به معنای عقل است. در کل معنای ایدئولوژی صورت عقلی است. معمولاً ایدئولوژی‌ها مجموعه طرح‌ها و نقشه‌ها و اندیشه‌ها برای ساختن جامعه انسانی هستند. برخی ایدئولوژی را با اتوپیسیم یکی می‌دانند. اما این طور نیست که هر ایدئولوژی خیال پروری را تشویق کند و پیروان خود را به سمت ایده آل شهر هدایت کند. ایدئولوژی‌ها به دو قسمت تقسیم می‌شوند که شامل ایدئولوژی‌های اتوپیک و ایدئولوژی‌های رئالیست ایده‌الیست می‌شوند.

۱. ایدئولوژی‌های اتوپیک سبک حکومتی آن‌ها بسته و همراه با دیکتاتوری و استبداد هستند.

۲. ایدئولوژی‌های رئالیست ایده‌الیست سبک حکومتی آن‌ها آزاد و همراه با دموکراسی هستند.

انسان‌ها همیشه در قالب و چهارچوب ایدئولوژی‌ها زندگی می‌کنند و به سر می‌برند. انسان‌ها یا ایدئولوژی ساز هستند (این عده بسیار اندک هستند) و یا پیروان ایدئولوژی. به هر ترتیب چه آن‌هایی که ایدئولوژی ساز هستند و چه آن‌هایی که

پیروان ایدئولوژی‌ها هستند همه در خط و راه ایدئولوژی پیش می‌روند.

ایدئولوگ Ideology

ایده شناس. نظریه پرداز. کسی که در یک ایدئولوژی صاحب نظر است.

ایردنتیسم Irredentism

فلسفه و یا جنبش بازستانی. پس گرفتن زمین.

واژه ایردنتیسم از ریشه واژه ایتالیایی "ایردنتیا" به معنای رها شده است. منظور از ایردنتیسم عنوان جنبشی است برای آزاد سازی و بازپس‌گیری سرزمین‌هایی که از دست رفته و بر اثر جنگ به کشورهای دیگر ضمیمه شده‌اند. این واژه برای نخستین بار توسط جنبش ایتالیایی برای رهایی ملت و کشور ایتالیا از تسلط و نفوذ امپراتوری اتریش-هنگری به کار گرفته شد. این جنبش تلاش می‌کرد تا با اتحاد میان تمامی نژادها و اقوام ایتالیایی کشور ایتالیا را از چنگ سلطه بیگانگان و متجاوزان بیرون آورد. این جنبش بعدها در میان فرانسویان برای بازپس‌گیری مناطق "آلزاس" و "لورن" که در جنگ با امپراتوری پروس از دست داده بودند به وجود آمد. هیتلر نیز این روش و سیاست را در پیش گرفت و مدعی بازپس‌گیری منطقه "سودت" در چکسلواکی و قسمت‌هایی از مرز شرقی لهستان شد.

ایرسیونالیسم Irrationalism

فلسفه مخالفت با عقل. غیر عقلی.

ایرسیونالیسم مکتب فلسفی ضد عقلانی است که در قرن ۱۹ به ظهور رسید و در برابر "راسیونالیسم" که مکتب عقل‌باوری است قرار می‌گیرد. ایرسیونالیسم عقلانیت و عقل‌گرایی را طرد کرده و معتقد به اشراق و الهام است.

ایزولاسیونیسم Isolotionism

فلسفه کناره‌گیری.

مکتب ایزولاسیونیسم معتقد به سیاست کناره‌گیری یک کشور و ملت از همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها است. دو کشور آمریکا و انگلیس برای دورانی از خط و مشی فلسفه ایزولاسیون

پیروی کردند. اما بهترین شکل ایزولاسیون امریکای اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم است. آمریکایی‌ها معتقد بودند به سبب موقعیت جغرافیایی و دو اقیانوس که آن‌ها را از دیگر قاره‌های جهان جدا می‌کند و از لحاظ اقتصادی و سیاسی و همچنین از لحاظ نظامی نیازی به دیگر کشورهای جهان و حتی اروپا ندارند و می‌توانند متکی به خود باشند و نیاز خود را از درون برآورده سازند.

پس از وقوع جنگ نخست جهانی و خصوصاً در زمان جنگ دوم جهانی آمریکا کاملاً سیاست کناره‌گیری و ایزولاسیون را کنار گذاشت و روز به روز در صحنه بین‌المللی حضور گسترده‌تری یافت تا جایی که مشی خارجی آمریکا تبدیل به یک مشی جهانی بسیار فعال گردید و تبدیل به ابر قدرت بزرگ جهانی شد.

ایسپاراتیسم Separatism

فلسفه جدایی طلبی. تجزیه طلبی.

تجزیه‌طلبی به خواسته مردم سرزمینی گفته می‌شود که خواستار جدایی سرزمین خود از سرزمین مادر هستند. سرزمین‌های تجزیه طلب معمولاً خواستار استقلال سیاسی بوده و بعد از جدایی تشکیل یک کشور و دولت کوچک را می‌دهند.

ایماژ Image

تصویر.

ایماژ به تصویری که یک فرد و یا یک گروه و یا یک ایدئولوژی نسبت به شی و یا اندیشه و یا انسانیت و یا جامعه و یا جهان هستی دارد ایماژ گفته می‌شود. ایماژ می‌تواند تصویر هر چیز نزد انسان باشد. واژه ایماژ نزد علوم سیاسی و اجتماعی و تصویری که فرد از اجتماع دارد "ایماژ اجتماع" نامیده می‌شود و اگر تصویر فرد از جهان هستی باشد "ایماژ جهان" نامیده می‌شود.

«ب»

بابوفیسم Babeufism

فلسفه برابری. برابری خواهی.

جنبش انقلابی سده هیجده فرانسه که نام مکتب خود را از رهبر جنبش "فرانسوا نویل بابوف" کسب کرده است (۱۷۹۷-۱۷۶۵). بابوفیسم معتقد به شکلی از سوسیالیسم بود و در اندیشه داشت تا "جمهوری برابران" را به وجود آورد و به همین خاطر نویل بابوف و پیروانش در سال ۱۷۹۶ "توطئه برابران" را برای نابودی حکومت طراحی کردند. اما قبل از وقوع توطئه تلاش برای براندازی حکومت لو رفت و بابوف با عده‌ای از یارانش دستگیر شدند. بابوف یک سال بعد یعنی در سال ۱۷۹۷ با گیوتین اعدام شد.

بابوفیسم که مشی سوسیالیستی داشت کودتای خود را بر اساس برقراری حکومت "جمهوری برابران" بنیاد گذاشته بود. بابوفیست‌ها مرام مادی‌گرایی و یا ماتریالیسم داشتند و از پیشروان بعضی از عقاید و نظریه‌های کارل مارکس و کمونیسم شدند.

باکونی نیسم Bakuninism

فلسفه سیاسی منسوب به "باکونین" فیلسوف و نویسنده آنارشیست معروف روسی (۱۸۷۶-۱۸۱۴). باکونین با کارل مارکس همکاری نزدیکی داشت. اما بر اثر اختلاف عقیده و گرایش باکونین به مشی نظامی مارکس او را از بین الملل نخست بیرون کرد. باکونین بعد از بیرون شدن از بین الملل کتابی نوشت و انتشار داد به نام "خدا و دولت". در این کتاب باکونین به نشر

- عقاید خود می‌پردازد و این کتاب منبع ترویج باکونی نیست. اندیشه باکونی نخست در اسپانیا و بعداً در سرتاسر اروپا مورد توجه قرار گرفت و پیروان بسیاری یافت. اصول اساسی فلسفه باکونی نیست عبارتند از:
۱. انکار خدا و یا آتئیسم.
 ۲. نبودن دولت در رأس جامعه انسان‌ها.
 ۳. قائل بودن به حقوق افراطی فرد و یا افراط‌گرایی فردی.
 ۴. نیهیلیسم و یا پوچ‌گرایی.

باندیتیسم Banditism

باندیتیسم یک واژه لاتین از ریشه "باند" و به معنای راهزن است. از مشخصات باندیتیسم ترویج گروه‌گرایی و باند‌بازی است. افراد باند و یا گروه مسلح بوده و تحت یک رهبری داری اتحاد شدید هستند.

بایکوت Boycott

تحریم. محدود کردن. بایکوت نام یک زمین‌دار ایرلندی است که در سال ۱۸۸۰ توسط اتحادیه کشاورزان و زمین‌داران ایرلند تحریم شد. بر اثر این تحریم بایکوت مجبور به ترک زمین و املاک خود شد. بعد از آن بایکوت تبدیل به یک واژه اقتصادی و سیاسی شد و وارد ادبیات و علوم سیاسی و اقتصادی گردید. بایکوت به صورت یک مقاومت و مبارزه منفی در اقتصاد و سیاست کاربردی وسیع دارد.

بحران اقتصادی Economic-Depression

عدم تعادل اقتصادی. وقتی وضعیتی بر یک جامعه حاکم گردید که در آن جامعه تولید و اشتغال کاهش یافته و بین عرضه و تقاضا ناهنجاری ایجاد شد و عدم تعادل در قیمت‌ها به وجود آمد ناهنجاری اقتصادی و یا بحران اقتصادی شکل می‌گیرد. در کشورهایی که دچار بحران اقتصادی هستند سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌داران درونی و بیرونی انجام نمی‌گیرد و نبود سرمایه‌گذاری

جدید باعث تشدید بیکاری و بحرانی‌تر شدن اوضاع یک کشور می‌شود.

بربریسیم Barbarism

بدویت. وحشی‌گری. به دور از تمدن.

منظور از بربریسیم وحشی‌گری و رفتار به دور از تمدن است.

برده‌داری Slaveholding

به تملک داشتن و در اختیار درآوردن انسانی و یا عده‌ای از انسان‌ها برای انجام کارهای معمولاً سخت و طاقت فرسا برده‌داری گفته می‌شود. معمولاً برده‌ها از کشاورزی گرفته تا کار در معدن و حتی امور خانه‌داری به کار گماشته می‌شوند. این عده از انسان‌ها به عنوان برده دارای هیچ گونه حق و حقوق اجتماعی و فردی نبوده و در خدمت اربابان قرار داشتند. اربابان به این دلیل که برده دارای هیچ حقی نیست فقط به برده‌های خود خوراک می‌دادند که بتوانند هر چه بیشتر برای اربابان خدمت کرده و بر ثروت اربابان بیافزایند. از بدو تمدن بشری برده‌داری نیز متداول شد و تا قرن بیستم ادامه داشت. تمدن مصر باستان نتیجه به خدمت گرفتن میلیون‌ها برده سیاه پوست افریقایی است و در یونان باستان کثرت برده نمایانگر برتری طبقاتی و اشرافیت صاحبان برده بود.

یونانیان معتقد بودند برای این که بهتر بتوانند به امور سیاسی بپردازند باید از تعداد برده‌های بیشتری بهره ببرند و تا جایی که ممکن است کارهای روزمره خود را به برده‌ها بسپارند و خود در امور سیاسی و اجتماعی مداخله کنند. در فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌های فلسفی و سیاسی چنین نگاشته‌اند که بنیان‌الغای برده‌داری در انقلاب فرانسه ریخته شد و برای نخستین بار در سال ۱۸۰۷ برده‌داری در انگلستان ملغا گردید و در سال ۱۸۶۳ "ابراهام لینکلن" رئیس‌جمهور آمریکا برده‌داری را در آمریکا ملغا کرد. قوانین و فعالیت‌های جامعه ملل در سال ۱۹۲۶ برای همیشه به قانون برده‌داری پایان داد. البته این نگارش درست است و در سده‌های جدید اساس‌الغای برده‌داری به این صورت گذاشته شد. اما در این میان امری مهم و واقعیتهای

مسلم نادیده انگاشته می‌شود. کوروش بزرگ امپراتور و شاهنشاه ایران بر استوانه‌ی معروف خود که به استوانه کوروش معروف است در دو هزار و پانصد سال پیش برده‌داری را ناحق و به دور از شأن انسانی و انسانیت می‌داند و برده‌داری را ملغا اعلام می‌کند.

برنشتاینیسم Bernsteinism

یکی از جنبش‌های تجدید نظر طلبی در مارکسیسم. واژه برنشتاینیسم برگرفته از نام "ادوارد برنشتاین" نظریه پرداز و از رهبران بزرگ سوسیالیسم آلمان است (۱۸۵۰-۱۹۳۲). وی بخش عمده مارکسیسم را قبول داشت و آن را رد می‌کرد. از جمله برنشتاین معتقد بود نه تنها تضاد طبقاتی تشدید نشده بلکه تضاد میان طبقات رو به کاهش است. وی بر خلاف کارل مارکس معتقد به تغییر و اصلاح آرام در جوامع بود. بر اساس نظریات برنشتاین بسیاری از احزاب و گروه‌های سوسیالیست مارکسیست کمونیسم را کنار گذاشته و به سنت نوع دوستی و جمع باوری آرام سوسیالیسم روی آوردند.

بلانکیسم Blanquism

فلسفه سیاسی منسوب به "لویی اگوست بلانکی" دانشمند اجتماعی و مبارز انقلابی فرانسه. (۱۸۰۵-۱۸۸۱) بلانکی از طراحان انقلاب‌های سال ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ فرانسه بود و از جمله آثار معروف و تأثیر گذار او کتاب "انتقاد اجتماعی" است. اگوست بلانکی در روش و آثار خود متأثر از "فرانسوا نویل بابوف" و تأثیرگذار بر اندیشه و آرای کارل مارکس است. بلانکی مخالف سرسخت نظام‌های سرمایه‌داری بود و برای براندازی این نظام‌ها روش‌های آنارشیستی را پیشنهاد می‌داد.

اصول مکتب بلانکیسم شامل: نخست ماتریالیسم و دوم راسیونالیسم و یا عقل باوری و سوم سوسیالیسم و یا جمع باوری است. بلانکی به پیشرفت بی‌نهایت تاریخ بشری اعتقاد داشت و کمونیسم را تاج سر تمدن در آینده می‌دانست. به این خاطر بلانکی بسیار بر کارل مارکس و مارکسیسم

تأثیرگذار بود و مارکس از بلانکی بسیار تمجید کرده است.

بلشویسم Bolshevism

اکثریت در زبان روسی.

نام و عنوان یکی از مکاتب منشعب شده از مارکسیسم است که به رهبری لنین بنیان‌گذاری شد.

در کنگره پنهانی حزب مخفی سوسیال دموکرات روسیه اختلافات شدیدی رخ داد که باعث انشعاب دو حزب بلشویسم و منشویسم شد. شاخه بلشویسم معتقد به رادیکالیسم بود و می‌گفت که کارگران و زحمت‌کشان جامعه نباید بر اساس نظریه مارکس منتظر بمانند که سرمایه‌داری خود ضعیف گشته و کم‌کم نابود شود بلکه کارگران باید تحت رهبری حزب کمونیسم هر چه زودتر سرمایه‌داری را به زیر آورده و دیکتاتوری پرولتاریا را حاکم بر جامعه خود کنند. بر همین اساس و اختلاف سلیقه در راه رسیدن به جامعه پرولتاریایی در سال ۱۹۰۳ حزب مخفی سوسیال دموکرات روسیه دچار تجزیه و انشعاب شد. در این تجزیه لنین و پیروانش در اکثریت بودند و عنوان بلشویسم را بر خود گذاشتند و در مقابل آن‌ها اقلیت کمونیست به رهبری "سزار مارتوف" عنوان منشویک را اختیار کردند. انقلاب بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ میلادی به پیروزی رسید و اتحاد جماهیر شوروی را به وجود آوردند و یک سال بعد در سال ۱۹۱۸ از بلشویک به کمونیست تغییر نام دادند و حزب خود را حزب کمونیست نام نهادند. حزب کمونیست تنها حزبی بود که در شوروی حق فعالیت داشت. با به قدرت رسیدن بلشویک‌ها به رهبری لنین نظام تک حزبی دیکتاتوری کمونیست هم بر جامعه شوروی حاکم شد و عنوان دیکتاتوری پرولتاریا را بر خود گذاشتند. بعد از استقرار بلشویک‌ها با عنوان جدید کمونیست بر اریکه قدرت بسیاری از منشویک‌ها نیز به آن‌ها پیوستند. لنین اصلاحات و تغییراتی را که در مارکسیسم وارد ساخت یک بازنگرشی نمی‌داند و بلشویسم را "ارتودوکس مارکسی" معرفی می‌کند و دو تعریف از بلشویسم ارائه می‌دهد: ۱. مارکسیسم انقلابی

برای روسیه ۲. سازگار کردن مارکسیسم انقلابی با وضعیت زمان.

بنتهامیسم Benthamism

فلسفه لیبرالیسم افراطی، لیبرال رادیکالیست.

فلسفه بنتهامیسم منسوب به "جرمی بنتهام" فیلسوف انگلیسی است. (۱۷۴۸-۱۸۳۲) بنتهامیسم در دفاع از حقوق فرد در برابر جامعه تا حدودی افراط به خرج می‌دهد.

بورژوازی Bourgeoisie

طبقه سرمایه‌دار شهری. دولتمندان سرمایه‌دار.

بورژوازی یک واژه فرانسوی به معنای "شهروند سرمایه‌دار و یا طبقه سوداگر" است. در فرانسه به طبقه برخوردار که دارای املاک و بازرگانی و کارخانه‌ها و غیره هستند بورژوازی و یا بورژوا می‌گویند.

واژه‌های بورژوا و بورژوازی بیشتر در نیمه دوم قرن نوزدهم وارد سیاست و علوم اجتماعی شد و بیشتر مورد استعمال سوسیالیست‌ها قرار می‌گرفت. سوسیالیست‌ها بورژواها و بورژوازی را دشمنان و مخالفان خود می‌دانستند.

بوروکراتیسم Burocratism

دیوان سالاری. طبقه مدیریت. دستگاه اداری. کاغذ بازی. عدم توانایی.

بوروکراتیسم از ریشه بوروکراسی است. بوروکراسی از دو واژه "بورو" به معنای "اداره" و "کراسی" به معنای "حکومت" تشکیل شده است. در کل بوروکراسی به معنای "اداره حکومت" است.

بوروکراسی در ادبیات سیاسی و اجتماعی همیشه دارای بار منفی بوده و هیچ‌گاه به شکل و معنای خوشایندی به کار گرفته نمی‌شود. بوروکراسی قرن‌ها پیش در اروپا به کار گرفته شد و حتی به کارگیری این واژه به پیش از انقلاب صنعتی اروپا بر می‌گردد. در آن زمان تا کنون بوروکراسی به معنای کاغذ بازی و مقررات زاید و نفوذ و زورگویی روسا و کارمندان به شمار آمده است. بعد از انقلاب صنعتی اروپا تشکیلات و سازمان‌های دولتی و نهادهای اقتصادی به شکل گسترده‌ای رشد کردند و این تشکیلات و

ادارات دولتی دچار یک وضعیت پر پیچ و خم شدند و کارمندان دولتی با زد و بندهای پنهان به این پیچیدگی بیش از پیش افزودند. روشن اندیشان جامعه اروپایی بعد از انقلاب صنعتی با اطلاق بوروکراسی بر این سیستم اداری این نهادها را به عدم توانایی و عدم همکاری با مردم و درگیر کردن بیش از حد مردم با قوانین دست و پا گیر و کاغذ بازی‌های بی مورد متهم می‌کردند. نظام‌های بسته و دیکتاتور ماب همیشه طالب تشکیلات بوروکراتیک هستند. نظام‌های دیکتاتوری از این جهت راغب به تشکیلات بوروکراتیک هستند که این تشکیلات مردم را در چنبره اداری وارد ساخته و ملت همیشه درگیر با بخشی از سیستم بوروکراتیک هستند و همین بازیچه قرار گرفتن مردم مانع از آگاه شدن مردم می‌شود و مردم در آن صورت نخواهند توانست امور سیاسی را پی گیری کنند. به هر حال بوروکراسی در قالب یک سیستم مرتب و منظم و معتدل لازمه هر جامعه‌ای است. اما هم این که بوروکراسی از شکل معتدل خود بیرون شود و به سمت افراط پیش برود نظم و ثبات و آرامش جامعه را بر هم خواهد زد و چه بسا این بوروکراسی تبدیل به غول خطرناک اداری شود و مهار آن مشکل و یا غیر ممکن شود. بهترین راه مهار غول افسار گسیخته بوروکراسی نظام دموکراسی است و هر چه نهادهای دموکراتیک رشد بیشتری داشته باشند بوروکراسی هم به سمت اعتدال حرکت خواهد کرد و از افراط آن جلوگیری به عمل خواهد آمد.

بی تفاوتی Apathy

بی تفاوتی به کمبود و یا عدم علاقه و تعهد به مسایل و موضوعات سیاسی و اجتماعی روز گفته می‌شود. از جمله عواملی که باعث بی تفاوتی افراد یک جامعه نسبت به مسایل و موضوعات آن جامعه می‌شود می‌توان چند مورد را نام برد که از آن جمله:

۱. ترس از درگیری‌های سیاسی
۲. گوشه گیری روشن اندیشان راحت طلب

۳. وابستگی بیش از حد به خدمات دولتی

۴. احساس عدم نیاز به دخالت در امور سیاسی و اجتماعی با این توجیه که نهادی به نام دولت به جای ما این امور را سامان می‌بخشد.

بی تفاوتی (Apathy) خطرناک ترین نتیجه‌ای را که می‌تواند در پی داشته باشد بر روی کار آمدن نظام‌های دیکتاتوری است. البته نظام‌های دیکتاتوری چه بر اثر بی تفاوتی بر سر کار آمده باشند و چه از درون نظام‌های دموکراتیک بیرون آمده باشند بعد از استقرار خواهان و طالب بی‌تفاوتی مردم نسبت به سیاست هستند.

«پ»

پاتریسین Patrician

گروه خواص.

واژه پاتریسین در زمان روم باستان به کار گرفته شد و به گروهی گفته می‌شد که حکومت را در دست داشتند. مردم عادی از شرکت در اداره امور کشور محروم بودند و فقط طبقه پاتریسین از این حق برخوردار بود که بر کشور حکومت کند.

پاتریمونیالیسم Patrimonialism

فلسفه نظام استبدادی. یکی از اشکال نظام استبدادی.

واژه پاتریمونیالیست از ریشه ی واژه Patr است و به حکومت‌هایی گفته می‌شود که شخص شاه و یا زمامدار خود را "پدر" جامعه می‌خواند و کشور را به چشم ملک شخصی خود می‌نگرد. این گونه نظام‌ها دارای حاکمیت استبدادی با نگرش و روش ارتجاعی و سنتی هستند. در عصر جدید تمامی نظام‌هایی که پیرو و دلبسته این روش هستند دارای کشور و ملتی عقب مانده هستند.

پاتریوتیسم Patriotism

فلسفه وطن پرستی. تشویق ملی‌گرایی و وطن پرستی.

پاتریوتیسم از ریشه واژه لاتین "پاتریوت" به معنای "وطن پرستی" است و افراد یک جامعه را تشویق به عشق ورزیدن به میهن و فداکاری برای کشور خود می‌کند. برخی تلاش می‌کنند تا پاتریوتیسم را از ناسیونالیسم جدا تعریف کنند و با این استدلال این دو را مورد تفکیک قرار می‌دهند که

ناسیونالیسم در برابر انترناسیونالیسم قرار می‌گیرد و وقتی که بر کشور و احساسات وطن پرستانه حمله و تعرضی وارد شده باشد ناسیونالیسم شکل می‌گیرد.

این یک استدلال اشتباه است. عشق و مباحثات به کشور خود و وطن پرستی در هر زمان و موقعیتی بین افراد یک اجتماع وجود دارد. همیشه در بین بعضی از افراد و گروه‌ها افراط‌هایی نسبت به وطن پرستی وجود داشته و نمی‌توان این را یک ملاک قرار داد و تندروی در وطن پرستی را به ناسیونالیسم نسبت داد و آن را از پاتریوتیسم جدا دانست. پاتریوتیسم و ناسیونالیسم هر دو یکی بوده و نمی‌توان بین این دو تفکیکی قائل بود.

پادشاهی Monarchy

حکومت پادشاهی شکلی از حکومت است که یک نفر تحت عنوان پادشاه در رأس هرم حکومت جای دارد. حکومت‌های پادشاهی به سه نوع حکومت تقسیم می‌شوند که عبارتند از: پادشاهی مطلقه و پادشاهی مشروطه و پادشاهی سمبولیک.

۱. پادشاهی مطلقه به نظام پادشاهی‌ای گفته می‌شود که تمامی حکومت و قدرت اجرایی به طور کامل در دست شاه قرار دارد. شخص زمامدار برای خود این حق را قائل است تا در همه موارد اجتماع و زندگی شخصی افراد دخالت داشته باشد و اصول فلسفه‌های توتالیتاریانیسم و اتوریتاریانیسم را به اجرا در خواهد آورد.

۲. پادشاهی مشروطه به نظام پادشاهی‌ای اطلاق می‌شود که اختیارات شخص شاه محدود است. در این شکل از پادشاهی قدرت و اختیارات حکومت بین پارلمان و شخص شاه تقسیم می‌شود و یا این که پارلمان در سمت پست نظارت بر پادشاهی است.

۳. پادشاهی سمبلیک شکلی از نظام‌های پادشاهی است که در آن شخص شاه فاقد اختیارات اجرایی است و پست پادشاهی فقط حالت سمبولیک و نمادین دارد. در این شکل از حکومت اختیارات اجرایی در دست نخست وزیر و یا صدراعظم قرار دارد. در نظام‌های پادشاهی‌های سمبلیک (نمادین) اصل تفکیک قوا بر دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی حاکم است.

پاراللیسم Parallelism

فلسفه طبقات جامعه افلاتون. ارواح سه گانه.

پاراللیسم عنوان یکی از نظریات مکتب افلاتون است. افلاتون جامعه را بر اساس نیازهایش به سه دسته تقسیم می‌کند. وی نیازهای یک دولت شهر را این طور توصیف می‌کند: ۱. برآورده کردن نیازهای فیزیکی انسان مانند خوراک و مسکن ۲. حراست و نگهبانی از دولت شهر ۳. حکومت بر دولت شهر.

افلاتون با تقسیم‌بندی این نیازها قائل به سه طبقه از انسان‌ها در جامعه بوده و معتقد است که هر یک از طبقات توان انجام دادن کاری را دارد و می‌تواند یکی از این نیازها را برطرف بسازد. وی در کتاب جمهور توضیح می‌دهد که افراد این طبقات باید هر کدام فقط کار طبقه خود را انجام دهد و هر کسی از این حق برخوردار نیست که از طبقه خود بیرون آمده و وارد طبقه دیگری شود. سه طبقه مورد نظر افلاتون به شرح زیر است:

۱. پیشه‌وران. وظیفه دارند کارهای دستی انجام داده و نیازهای مادی و فیزیکی دیگر افراد اجتماع را برطرف سازند.

۲. نگهبانان. این طبقه وظیفه حفظ و حراست از کشور را به عهده دارند.

۳. حاکمان. حکومت بر جامعه.

افلاتون سه نوع فلز را نماینده این طبقات سه گانه معرفی می‌کند که هر طبقه بر حسب نوع فلز خود باید کاری را انجام دهد. حاکمان از فلز طلا

بوده و دارای بیشترین ارزش هستند و نگهبانان دارای فلز نقره بوده و از لحاظ درجه در مرتبه دوم و بعد از حاکمان قرار می‌گیرند و به حاکمان بسیار نزدیک‌ترند و حتی در زمان‌هایی نگهبانان می‌توانند از طبقه خود بیرون آیند و وارد طبقه حاکمان شوند و طبقه سوم که کارگران و پیشه‌وران هستند دارای جنسی از فلزهای پست هستند. افلاتون در نظریه پارالیسم معتقد است که شاه باید فیلسوف باشد و یا به تعبیری فیلسوف باید شاه باشد. این بخش از نظریه پارالیسم به نظریه "شاه فیلسوف" معروف است.

افلاتون در کتاب جمهور توضیح می‌دهد برای این که فلاسفه به این درجه از کمال و بینش رسیده‌اند و می‌توانند جامعه ایده‌آلی و یا مثل جامعه را مشاهده کنند و بر اساس آن جامعه‌ی کامل جامعه انسانی را در روی زمین بسازند پس باید فلاسفه که به این بینش رسیده‌اند بر جامعه حکومت کنند. افراد عادی و حتی نگهبانان از دیدگاه افلاتون باید از حکومت دور نگه داشته شوند برای این که این افراد توانایی مشاهده جامعه ایده‌آلی را ندارند و نمی‌توانند از آن جامعه ایده‌آلی الگو بگیرند و جامعه زمینی را بر اساس آن مانکن آسمانی بسازند. افلاتون در کتاب جمهور حکومت کردن را فقط وظیفه فلاسفه واقعی می‌داند.

پارالوژیسم Paralogism

سفسطه. مغلطه.

آن گاه که مطلوب به خطا و برای فریب دیگری و یا دیگران در مقدمه و استدلال لحاظ شود مغلطه صورت گرفته و چنین شخصی را پارالوژیست می‌نامند.

پارتیکولاریسم Particularism

فلسفه اعتقاد به دولت شهر.

پارتیکولاریسم به معنای اعتقاد استقلال یک شهر چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نگهداری رسوم و قوانین است. در یونان باستان سایر شهرهای یونان دارای رسوم و قوانین و حتی دولت‌های مستقل سیاسی خاص خود

بودند و به آن‌ها دولت شهرهای مستقل می‌گفتند که معروف‌ترین آن‌ها آتن و اسپارت بود.

در عصر امپراتوری جدید و استعمار پارتيکولاریسم به معنای تفویض استقلال سیاسی است که به یک کشور که تحت تسلط استعمار است داده می‌شود.

پارلمان Parliament

مجلس قانون گذاری.

واژه پارلمان از ریشه واژه لاتین "پارلیا منتوم" به معنای صحبت کردن است. پارلمان به مجمع عالی قانون گذاری یک کشور گفته می‌شود. برخی از کشورها دارای سیستم پارلمانی یک مجلسی بوده و برخی دیگر دارای دو مجلس قانون گذاری هستند.

پارلمانتاریسم Parliamentary

فلسفه نظام سیاسی پارلمانی.

نظام پارلمانی شکلی از حکومت است که تنها نهاد قانون گذاری پارلمان و یا مجلس است که قوه مجریه و دیگر نهادها و سازمان‌ها در برابر پارلمان پاسخگو هستند. این شکل از حکومت مروج تکثرگرایی و دیالوگ در جامعه است و در برابر و برخلاف نظام‌های بسته اتوکراسی و اریستوکراسی و الیگارش‌ی قرار می‌گیرد که نظام‌های بسته تک نفره و چند نفره هستند و خود را در برابر هیچ شخص و نهادی پاسخگو نمی‌دانند و مروج فرهنگ منولوگ و تک صدایی هستند.

در مدل حکومتی پارلمانتاریسم رئیس قوه مجریه یا عضو پارلمان است و یا به طریق رأی اکثریت به عنوان رئیس دولت از طرف نمایندگان پارلمان انتخاب می‌شود. رئیس قوه مجریه با گرفتن رأی اعتماد اعضای پارلمان انتخاب شده و اگر پارلمان از دولت سلب اعتماد کرد رئیس دولت باید استعفای خود را به پارلمان تقدیم کند و یا در غیر این صورت رئیس دولت باید از رئیس جمهور و یا شخص شاه درخواست انحلال پارلمان را داشته

باشد. در صورت انحلال پارلمان مردم نمایندگان دیگری را به عنوان اعضای پارلمان انتخاب نموده و اگر اعضای پارلمان جدید به رییس دولت رأی اعتماد نداد در آن صورت رییس دولت باید حتماً استعفای خود را به پارلمان تقدیم کند و دیگر رییس دولت از این حق برخوردار نیست که برای مرتبه دوم نیز خواستار انحلال پارلمان شود. در صورت استعفای رییس دولت شخص رییس جمهور و یا شاه دستور تشکیل دولتی جدید را از طرف پارلمان صادر می‌کند.

برای نمونه می‌توان به نظام پارلمانتاریستی انگلستان اشاره کرد که رییس دولت توسط پارلمان انتخاب می‌شود و تا زمانی هم که پارلمان از رییس دولت سلب اعتماد نکرده باشد رییس دولت بر پست خود باقی خواهد ماند. معمولاً در نظام‌های پارلمانتاریستی اکثریت پارلمان که دارای عضویت در یک حزب هستند تشکیل دولت می‌دهند و اگر اکثریت طی انتخابات پارلمان از دست حزب حاکم بیرون آمد اعضای پارلمان جدید که از حزب دیگری است در خواست استعفای رییس دولت را خواهند داشت و تشکیل دولت جدیدی را می‌دهند. اما در کشوری مانند آمریکا که دارای پارلمان و یا کنگره بسیار قوی است رییس جمهور مستقیم توسط رأی مردم انتخاب می‌شود و پارلمان در انتخاب رییس جمهور دخالتی ندارد. فقط زمانی پارلمان و یا کنگره آمریکا می‌تواند خواستار استعفای رییس جمهور شود که رییس جمهور متهم به زیر پا نهادن قانون باشد و پارلمان بتواند این نقض قانون توسط رییس جمهور را به اثبات برساند. نظام‌های پارلمانتاریست دارای ویژگی‌های مهم زیر هستند.

۱. رییس دولت رییس حزب اکثریت در پارلمان است و یا در صورت عدم اکثریت لازم برای تشکیل دولت احزاب راه یافته به پارلمان اقدام به ائتلاف می‌کنند و تشکیل دولت ائتلافی می‌دهند.
۲. رییس دولت و اعضای کابینه او معمولاً از اعضای پارلمان هستند. یا این که وزرای کابینه پیشنهادی رییس دولت از طریق رأی

- اعتماد پارلمان به عضویت کابینه دولت انتخاب می‌شوند.
۳. دولت تا وقتی که در پارلمان از اکثریت برخوردار است قدرت را در دست دارد.
۴. تصمیم‌های سیاسی و مملکتی و حقوقی به طریق اشتراک بین پارلمان و دولت گرفته می‌شود.

پارمنیدس Parmenides

پارمنیدس از جمله سوفستاییان بسیار مشهور و شاگرد "گزنوفانس" است. وی از جمله سوفیست‌های حوزه الیایی در ایتالیا می‌باشد. (۵۱۵ - ۴۴۹ پ.م)

پارمنیدس به حواس انسان چندان اهمیتی نمی‌داد و حواس را راهنمایی قابل اعتماد نمی‌دانست. وی ادراکات حسی را پر از تناقضات می‌دانست. از دیدگاه وی حواس فقط می‌توانند به انسان افکار سطحی را ارائه کنند و تنها با تکیه بر خرد و اندیشه انتزاعی است که انسان می‌تواند اساسی بیاندیشد و درباره طبیعت اشیاء عاقلانه تفکر کند. پارمنیدس صیروت و تغییر را توهّم می‌دانست. وی بر این باور بود «چون که حواس توانایی درک صحیحی از اشیاء و محیط اطراف انسان ندارند چنین بر انسان می‌نمایند که اشیاء در آمد و شد و تغییر هستند.» وی در پی این باور چنین استدلال می‌کند «وجود و یا واقعیت غیر متغیر و یک کل و فناپذیر و بی زمان است. آن هیچ گاه نبوده و نه خواهد بود بلکه فقط هست». کتاب پارمنیدس "درباره طبیعت" نام دارد.

پاروشیالیسم Parochialism

فلسفه امور محلی. امور محدود. این سبک سیاسی افکار افراد را به امور بسیار محدود متوجه ساخته و مانع از پرداختن به امور و مصالح مملکتی و یا بین‌المللی می‌شود. پاروشیالیسم در اصل یک محدود انگاری و توجه بیش از حد به سنت‌های کوچک یک اقلیم و منطقه کوچک است.

پاسی فیسیم Pacifism

فلسفه صلح طلبی. مخالفت با جنگ.

واژه پاسی فیسیم از ریشه واژه "پاکس" به معنای "صلح خواهی" است و توسط "امیل آرنود" فرانسوی ساخته و پرداخته شد. درکل معنای پاسی فیسیم صلح خواهی و مخالفت شدید با جنگ است که با هر عنوان و مقصودی صورت گرفته باشد و یا در حال وقوع است.

پانچا شیلا Pantcha chila

واژه پانچا شیلا از واژه‌های زبان سانسکریت است. دین بودا پنج اصل را برای پیروان خود لازم دانسته که آن پنج اصل عبارتند از: پرهیز از قتل و پرهیز از دروغ و پرهیز از شهوت‌رانی و پرهیز از دزدی و پرهیز از می‌خواری. حکومت هندوستان این پنج اصل دین بودا را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده و اصول سیاست خارجی هندوستان را پنج اصل تشکیل می‌دهد که به شرح زیر هستند.

۱. احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها
۲. عدم تجاوز
۳. اعمال احترام متقابل و برابر با دیگر کشورها
۴. دخالت نکردن در امور داخلی کشورها
۵. هم زیستی مسالمت آمیز با کشورها و رژیم‌ها و نظام‌های مختلف.

پانته ئیسیم Pantheism

فلسفه وحدت وجود. یکتا انگاری. همه چیز خدایی.

مکتب فلسفی پانته ئیسیم معتقد به همه چیز خدایی و یا یکتا انگاری است بدین معنا که این فلسفه همه چیز را خدا می‌انگارد و توصیف می‌کند. در دیدگاه این فلسفه چیزی غیر از خدا وجود ندارد و همه چیز وجود نامتناهی خداوند است و وقتی که وجود نامتناهی باشد پس دیگر چیزی به غیر از وجود نمی‌تواند موجود شود.

پدر سالاری Patriarchy

حکومت مسن ترین مرد.
در جامعه شناسی و سیاست پدر سالاری به جوامع و یا اجتماع هایی گفته می شود که مسن ترین مرد و یا یکی از مردان مسن در آن اجتماع به عنوان حاکم و قدرت نخست شناخته می شود.

پراکسیس Praxis

کار فکری. فعالیت شعور.
پراکسیس در یونان باستان هم به معنای کار فکری و هم به معنای کار غیرفکری بود. اما در عصر جدید در میان مکتب های فلسفی خصوصاً فلسفه آیده‌الیسم پراکسیس فقط به معنای کار فکری است.

پراگماتیسم Pragmatism

فلسفه عمل گرایی.
واژه پراگماتیسم از ریشه واژه یونانی "پراگماتوس" به معنای عمل است. برای نخستین بار "ویلیام جیمز" فیلسوف امریکایی این واژه را به کار گرفت. (۱۸۴۲-۱۹۱۰) ویلیام جیمز معتقد بود علمی که نظری محض هستند و فایده و نتیجه عملی و ملموس و عینی ندارند باید آن‌ها را کنار گذاشت.

وی معتقد بود این علوم شایستگی پیگیری را ندارند. فلسفه پراگماتیسم معتقد است هیچ حقیقت از پیش تعیین شده ای وجود ندارد. حقیقتی که فعلاً مورد پذیرش مردم است زمانی دیگر برای مردم حقیقت محسوب نمی شود و ممکن است چیزی دیگر برای مردم حکم حقیقت را داشته باشد.

پرستیژ Prestige

حیثیت. شخصیت اجتماعی. اعتبار.
از دیدگاه فلسفه سیاسی و جامعه شناسی احترام و جایگاه هر شخص و شغل در بین مردم "پرستیژ" نامیده می شود. یک شغل به تناسب بار علم و دانش و مسوولیت آن دارای پرستیژ برای فرد است. هر مقدار شغل دارای بار علم و مسوولیت بیشتر باشد فرد دارای پرستیژ بیشتری است و اگر شغل

دارای بار علم و مسوولیت کم‌تر باشد فرد دارای پرستیژ پایین‌تری است.

پرسنالیزم Personnalism

فلسفه شخص باوری.

رجوع شود به لیبرالیسم و دموکراسی.

پروبابلیسم Probablism

فلسفه احتمال.

واضح فلسفه پروبابلیسم و یا احتمال "کارنیادس" فیلسوف شکاک یونان باستان است. مکتب فلسفی کارنیادس به مکتب آکادمی سوم و یا آکادمی نوین شهرت دارد. فلسفه پروبابلیسم دو موضوع را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد. نخست: یقین ممکن نیست ولی عقیده و عمل را باید متوجه قوی‌ترین احتمال قرار داد. دوم: تا هنگامی که قانون از لحاظ تفسیر مورد شک قرار دارد فرد می‌تواند طبق میل خود قانون را تفسیر نموده و عمل کند. چون قانون مشکوک نمی‌تواند قطعاً و الزاماً حکم کند.

پروتاگوراس Protagoras

پروتاگوراس از سوفستاییان بسیار مشهور یونان باستان و حوزه فلسفی "آبدرای" است. وی در حدود ۴۴۰ پیش از میلاد می‌زیست. پروتاگوراس سوفیستی بسیار پر کار و انسان دوست بود و موضوعات فراوانی چون سیاست و اخلاق را مورد توجه قرار داده است. مشهورترین گفتار او چنین است. «انسان مقیاس همه چیز است. مقیاس چیزی که هست که هست و مقیاس چیزی که نیست که نیست.»

هم چنین باور مشهور ایشان نسبت به خدایان چنین است: «درباره خدایان که وجود دارند و یا وجود ندارند من نمی‌توانم چیزی بدانم زیرا که بسیاری چیزها مانند ابهام و تاریکی موضوع و کوتاهی عمر مانع است که من بدانم.»

پروتستانیسم Protestantism

فلسفه اعتراض. کلیسای اصلاح شده. کلیسای انجیلی.

واژه پروتستانیسم از ریشه واژه لاتین "پروتستار" به معنای اعتراض است.

پروتستان عنوان یکی از فرقه‌ها و انشعابات اصلی دین مسیح است. این فرقه در قرن شانزده بر اثر تغییر و تحولات دینی و یک سری تجدید نظر خواهی در دین مسیح توسط "لوتر" به وجود آمد.

لوتر در نظر داشت تا کلیسا را از ارتجاع و کهنه پرستی نجات داده و خرافات را از دین مسیح بزدايد و مردم را به سوی دیانت واقعی رهبری کند. لوتر اعتقاد داشت که کلیسای کاتولیک روم یک کلیسای سالم و ایده‌ال نیست و از راه مسیح و انجیل منحرف گشته و روش آن دنیا پرستی و قدرت و ارتجاع و استبداد است. بر همین اساس لوتر در اندیشه بنیان‌گذاری کلیسای جدید بود. اساس پروتستانسم و یا اندیشه لوتر عبارت بود از:

۱. اصول مذهب جدید و یا پروتستان از کتاب انجیل گرفته شود.

۲. آزادی فردی انسان محترم است.

۳. مؤمنان مسیحی در برابر خدا مسؤول و پاسخگو خواهند بود و نه در برابر کلیسا.

پروتکشنیسم Protksheism

روشی اقتصادی است.

این ایسم حمایت از محصولات درونی را در برابر کالاهای وارداتی تشویق می‌کند. رجوع شود به مرکانتلیسم.

پرودیکوس Prodicus

پرودیکوس از سوفستاییان بسیار مشهور و شکاک یونان باستان است. وی از اهالی "کیوس" و در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می‌زیست. وی شکاک دینی بود و می‌گفت «خدایان مظهر و نماینده حاجات و تجربه انسانی هستند.»

پرولتاریا Proletariat

طبقه کارگر.

واژه پرولتاریا از ریشه واژه لاتین "پرولس" به معنای فرزند است. پرولتاریا در رم باستان به طبقه‌ای گفته می‌شد که فاقد مالکیت و دارایی بودند و تنها از راه فرزند آوردن به دولت خدمت می‌کردند. در رم باستان

مردم ثروتمند و مالک و کاسب و کشاورز و غیره که دارای پول و املاک بودند مشمول مالیات می‌شدند ولی طبقه پرولتاریا به علت عدم برخورداری از ثروت و ملک و کسب فقط موظف بود فرزندان خود را به عنوان سرباز به خدمت نظام بفرستد. به مرور زمان واژه پرولتاریا از معنای نخست خود بیرون آمد و فقط به خانواده‌های فقیر که دارای فرزند بسیار بودند اطلاق می‌شد. معنای این واژه در طول زمان دارای تعاریف گوناگونی شد اما همه تعاریف فقر را به همراه داشتند تا این که در قرن نوزدهم نویسندگان اجتماعی و سیاسی و فلاسفه رویکردی تازه به این واژه و طبقه داشتند و به صورت فراگیر به آن پرداختند و پرولتاریا تا حدودی از معنای سابق بیرون آمد و به شکل امروزی درآمد و فقط عنوان طبقه کارگر را یدک می‌کشد و دیگر به معناهای سابق و خانواده‌های فقیر پر جمعیت و خانواده‌های فقیر پر جمعیت پست و غیره به کار گرفته نمی‌شود. پرولتاریای قرن نوزدهم که مورد توجه فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی قرار گرفت دارای جایگاهی مهم در اجتماع بود که جامعه بر اساس تلاش آن طبقه به پیشرفت و مدرنیزه شدن می‌رسید. پس تلاش‌های بسیار صورت گرفت که پرستیژ این طبقه به اجتماع معرفی شود و این طبقه هم به رفاه و هم به شخصیت اجتماعی بالایی نایل آید.

پروونسالیسم Provincialism

فلسفه ایالتی. فلسفه فدرالیسم.

پروونسالیسم از ریشه "پروونوس" به معنای ناحیه و ایالت است و به طور کلی معنای عدم تمرکز قدرت در پایتخت را می‌رساند. این سبک معتقد به تقسیم اختیارات و مسوولیت‌ها به مسوولان هر ناحیه و ایالت برای بهتر شدن کارها است و بدین طریق از تمرکز تمام اختیارات و مسوولیت‌ها در پایتخت جلوگیری می‌شود.

پریکلس Pricles

پریکلس از سوفستاییان بسیار مشهور و از دولت مردان یونانی قرن پنجم

پیش از میلاد است. پدر پریکلس دریاسالار نیروی دریایی دولت شهر آتن بود. پریکلس سیاست و فلسفه را نزد "زنون الیایی" و "آناکساگوراس" آموخت و در ۴۶۰ پیش از میلاد به علت داشتن نبوغ سیاسی و قدرت سخن‌وری و خطابه بالا توانست قدرت دولت شهر آتن را به دست بگیرد. وی توانست دموکراسی سنتی آتن و برخی دیگر از دولت شهرهای آتن را توسعه دهد. پریکلس دولت شهرهای یونانی را یک پارچه کرد و آتن را مرکز این قدرت قرار داد و در ۴۴۸ پیش از میلاد بین ایران و یونان صلح را برقرار ساخت. با شروع جنگ‌های پلوپونزی در ۴۳۲ پیش از میلاد بین دولت شهرهای آتن و اسپارت یونان یک پارچه از هم گسیخت و آتن به دست اسپارت ویران شد. طاعون و قحط سالی بر ویرانی اضافه شد و همه این موارد دست به دست هم دادند و پریکلس را از اعتبار سابق انداخت و دولت او سقوط کرد و یک سال بعد از برکناری از قدرت درگذشت.

پریمی تیویسم Primitivism

فلسفه برگشت به زندگی ساده و بدوی اولیه.

فلسفه پریمی تیویسم معتقد به برگشت انسان به حالت نخستین از زندگی بدوی است. انسان از دیدگاه این مکتب باید تمام علایق از جمله تشکیل کشور و جامعه متمدن را کنار گذاشته و به حالت نخستین از زندگی بشر رجعت کند. "ژان ژاک روسو" از جمله فلاسفه دوران جدید است که علاقه خود را به برگشت به آن دوران طلایی ابراز داشت.

روسو معتقد بود که انسان از آن لطافت و سادگی دوران نخستین مخصوصاً دوران طلایی به دور مانده و برای برگشت به آن دوران طلایی که روسو بر آن نام "بدویت افسانه‌ای" را گذاشت باید زندگی ساده را در پیش گرفت و از تمدن چشم‌پوشی کرد.

پست مدرنیسم Post-Modernism

فلسفه نقد مدرنیسم.

پست مدرنیسم عنوان فلسفه و یا جنبشی است که بر اساس نقد مدرنیسم

به وجود آمده است. پست مدرنیسم عصر روشنگری را مورد اعتراض و انتقاد قرار می‌دهد. عصر روشنگری عصر عقل‌گرایی بود که زمینه فکری را برای ظهور انقلابات تجدد طلبی مهیا می‌ساخت. عصر روشنگری باعث بروز انقلاب بزرگ فرانسه هم شد. این انقلاب نه فقط زندگی اجتماعی فرانسه بلکه زندگی اجتماعی تمامی ملتها را مورد تاثیر قرار داد و باعث شد زندگی انسان به سمت مدرنیسم گام بردارد.

در فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌های فلسفی و سیاسی این چنین وانمود و ارائه می‌شود که پست مدرنیسم با مدرنیسم مخالفت می‌کند و خواهان رجعت به عصر پیش از مدرنیسم است. اما چنین برداشت و پرداختی نسبت به پست مدرنیسم اشتباه است. چون که پست مدرنیسم در واقع فلسفه نقد مدرنیسم است و توسط نقد است که دست آوردهای مدرنیسم را مورد کنکاش و مطالعه قرار می‌دهد و در صورتی که نتیجه این دست‌آوردها به زیان انسان و جامعه انسان باشد با آن مخالفت کرده و در صورت فایده رساندن به انسان و جامعه انسان با آن موافقت می‌کند.

پسی میسم Pesimism

فلسفه بدبینی.

از فلاسفه پسی میسم قرون جدید می‌توان "نیکو لو ماکیاولی" را نام برد. ماکیاولی در عالم سیاست و فلسفه به عنوان یکی از بدبین‌ترین فلاسفه شناخته شده است.

ماکیاولی بنیان فلسفه خود را براساس بدبینی گذاشت و در فلسفه سیاسی این اندیشه را رواج داد که حاکم باید نسبت به ملت خود نهایت بدبینی را داشته باشد و در نگهداری قدرت و پادشاهی خود از هیچ گونه ستمگری فروگذار نباشد.

پلبین Plebian

واژه پلبین از ریشه واژه لاتین "پلبس" به معنای "مردم عادی" است. پلبین‌ها در روم قدیم دارای حقوق سیاسی نبودند و در سطح بسیار پایینی

زندگی می‌کردند.

پلین‌ها به خدمت در ارتش گماشته می‌شدند و یا به کارهای بسیار کوچک اجتماع می‌پرداختند. این طبقه از اجتماع روم قدیم که به آن‌ها به عنوان مردم و طبقه‌ای پایین دست نگریسته می‌شد با قیام و مبارزه برای احقاق حقوق خود در سده سوم پیش از میلاد به حقوق خود رسیدند. در سال ۲۸۶ پیش از میلاد مجلس "سنای" روم باستان قانون "هورتنسیوس" را تصویب کرد و تمام تبعیض‌ها را از این طبقه برداشت و این طبقه کاملاً به حقوق سیاسی و اجتماعی خود رسیدند. بعد از تصویب این قانون پلین‌ها توانستند به پست‌ها و مقامات بالای سیاسی و اجتماعی دست یابند.

پلوتوکراسی Plutocracy

حکومت ثروتمندان.

در سیستم حکومتی پلوتوکراسی قدرت سیاسی جامعه به دست ثروتمندترین افراد یک جامعه اداره می‌شود.

پلورالیسم Pluralism

فلسفه کثرت گرایی.

پلورالیسم معتقد به ترویج و تکثر احزاب و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و گروه‌ها و تشکل‌ها با عقاید و سلیقه‌های متفاوت در جامعه است. پلورالیسم مشوق تشکیل تشکل‌ها و جمع باوری در جامعه و حضور این کثرت گرایی در اداره امور جامعه است. پلورالیسم با تقسیم کردن قدرت دولت بین نهادها و تشکل‌ها و قدرت‌های محلی تا حدود بسیار زیادی از اقتدارگرایی قدرت در دولت‌ها جلوگیری می‌کند و برای این که دولت‌ها به سمت اقتدارگرایی و استبداد گرایش پیدا نکنند نظارت پلورالیستی را بر اقتصاد و سیاست و مالیات‌ها و نیروهای امنیتی و انتظامی و روابط دولت با دیگر دولت‌ها اعمال می‌کند.

پوپولیسم Populism

فلسفه مردم باوری.

پوپولیسم معتقد است برای دستیابی به هدف های سیاسی باید به خواسته ها و علاقه مردم و عوام توجه داشت. پوپولیسم در نخست در نظر داشت تا رابط های بین مردم و حاکمیت را از میان برداشته و مردم مستقیم با حاکمیت در ارتباط باشند.

اما پوپولیسم و یا مردم باوری در معنای امروزی آن جایگاه و مرتبه خوبی در اندیشه های سیاسی و اجتماعی ندارد و بیشتر به علایق و گفتارهای بسیار سطحی گفته می شود. در واقع در ادبیات سیاسی و اجتماعی پوپولیسم که در معنا برابر است با مردم باوری بیشتر مترادف با "دماگژیسم" و یا مردم فریبی است. در اصل پوپولیسم روشی است که سیاستمداران تمامیت خواه برای به انزوا راندن احزاب و افراد کنشگر و روشن اندیش از آن بسیار بهره می برند. سیاستمداران دیکتاتور ماب عوام بی سواد و ناآگاه را پله های بسیار مناسبی برای ترقی و پیشرفت خود می دانند و به همین خاطر عوام را مخاطب قرار داده و از دسترسی طبقه روشن اندیش و احزاب روشن اندیش به این عوام جلوگیری می کنند. اگر عوام و مردم ناآگاه مورد خطاب طبقه روشن اندیش جامعه قرار گیرند و احزاب کنشگر روشن اندیش در جامعه به کار روشنگری سیاسی بپردازند آن گاه عوام بیدار خواهند شد و به روش های "دماگژیستی" و یا مردم فریبی در لفاف مردم باوری تن نخواهد داد.

پوزیتیویسم Positivism

فلسفه اثبات گرایی. عقل باوری. عینیت گرایی. واژه پوزیتیویسم از ریشه واژه فرانسوی "پوزیتو" به معنای عینی و ظاهری است. این فلسفه مخالف متافیزیک و آنچه ورای ماده است می باشد. موضوعات مورد بحث این فلسفه مادی و عینی است. تاریخ مکتب فلسفی پوزیتیویسم به یونان باستان بر می گردد. در یونان باستان مکتب های اپیکوریسم و استایکیسم به فلسفه پوزیتیویسم می پرداختند. بعد از دوران فلسفی یونان باستان و دو مکتب فلسفی مذکور دیگر به مکتب فلسفی پوزیتیویسم آن چنان که باید پرداخته نشد و این فلسفه کماکان به فراموشی

سپرده شد و اگر به مواردی از این فلسفه هم اشاره‌ای شده باشد سطحی و زود گذر بوده تا این که در قرن ۱۹ این فلسفه دوباره توسط "اگوست کنت" فیلسوف فرانسوی احیا شد. بنیان فلسفه پوزیتیویسم بر اساس چند اصل ماتریالیسم استوار شده که می‌توان به دو مورد اشاره کرد.

۱. بیرون از ماده و واقعیت فیزیکی و چیزی که احساس می‌شود چیزی قابل کشف نیست و انسان بیرون از این واقعیات نمی‌تواند به هیچ چیزی علم و اطلاع داشته باشد.

۲. تحقیق و مطالعه در علت این وقایع و آثار به طور قطعی بی فایده است.

پولیتی Polity

حکومت طبقه متوسط.

ارسطو در فلسفه سیاسی خود قائل به سه نوع حکومت خوب است که عبارتند از: ۱. حکومت مانرشی و یا پادشاهی ۲. حکومت اریستوکراسی و یا اشرافی ۳. حکومت پولیتی و یا حکومت طبقه متوسط.

ارسطو در مقابل این سه نوع حکومت خوب قائل به سه نوع حکومت بد و یا منحرف است که عبارت هستند از: ۱. حکومت تیرانی و یا ستم‌گری در برابر مانرشی ۲. حکومت الیگارشی و یا ثروتمندان در برابر اریستوکراسی ۳. حکومت دموکراسی در برابر پولیتی.

بسیاری از کسانی که ارسطویست هستند و به فلسفه ارسطو دلبستگی دارند برای پاکیزه کردن و تطهیر ارسطو و به روز کردن اندیشه ارسطو تلاش می‌کنند تا این که حکومت پولیتی ارسطویی را با دموکراسی برابر و یا دموکراسی معتدل معرفی کنند. اما باید گفت این تلاشی بیهوده است چون خود ارسطو برای دموکراسی هیچ گونه ارزش و اعتباری قائل نیست و دموکراسی را حکومت "طبقه فقیر و پست" معرفی می‌کند و مانند استاد خود افلاتون دموکراسی را هرج و مرج و بی بند و باری می‌داند. حکومت پولیتی در اندیشه سیاسی ارسطو فقط به منظور حکومت طبقه متوسط جامعه است

و نه به معنای دموکراسی. دموکراسی شاید در یونان باستان و مخصوصاً در دولت شهر آتن کاملاً و به شکل امروزی نبوده باشد اما باید این واقعیت را پذیرفت که دموکراسی نوین برگرفته از همان دموکراسی است و دموکراسی آتن در زمان سقراط و افلاتون و ارسطو مادر دموکراسی امروزی است.

پولی تهیسم Polytheism

فلسفه چند خدایی.

این مکتب قائل به خدایان متعدد است. این سبک بیشتر در عصر باستان کاربرد داشته و در میان یونانیان عصر باستان به اوج رسید.

پیتاگوراس (پیثاغورث) Pythagoras

پیتاگوراس از جمله سوفستاییان بسیار مشهور است که در "ساموس" از توابع بخش "ایونی" یونان تولد یافت و به "کروتون" در جنوب ایتالیا مهاجرت کرد و مدرسه فلسفی خود را در آن جا بنا نهاد. (سال تولد حدود ۵۷۰ پیش از میلاد) پیتاگوراس برای ترکیه نفس یک برنامه سخت و منضبط را بر زندگی خود و شاگردانش تحمیل کرد. وی به تناسخ روح باور داشت. هم چنین پیتاگوراس و شاگردانش گیاه خوار بودند. پیتاگوریان ماده تشکیل دهنده جهان را عدد می دانستند و این باور را چنین تشریح می کردند «اگر نقطه با ۱ و خط با ۲ و سطح با ۳ و جسم با ۴ نشان داده شود پس از جمع نقاط خطوط و از جمع خطوط سطوح و از جمع سطوح اجسام حاصل می شوند». باور دینی پیتاگوراس و شاگردانش ریشه در دین "اورفیسم" داشت. بنگرید به اورفیسم.

پیرونیسم Pyrrhonism

فلسفه شک. یکی از اشکال فلسفه شک.

واضع مکتب پیرونیسم فیلسوف شکاک یونان باستان "پیرون" است. پیرون در قرن سوم پیش از میلاد می زیست و مکتب "سپتی کیسم" را در "الیس" بنیان گذاری کرد. سپتیک‌ها (پیورنیست‌ها) اساس فلسفه خود را بر شک بنا نهادند و در آخر آتئیست شدند و برخی دیگر هرچند آتئیست نشده و

متافیزیک را منکر نشدند اما بر این باور بودند که «علم به وراء ماده و تجربه امکان پذیر نیست». بر همین اساس تحقیق در علت و منشاء جهان مادی را بی‌فایده و منحرف کننده می‌دانستند.

پیوریتانیسم Puritanism

مذهب خالص.

واژه پیوریتانیسم از ریشه "پیور" در زبان انگلیسی به معنای خالص است. این واژه برای نخستین بار در قرن ۱۷ میلادی در انگلستان وضع شد و به اصلاح‌طلب‌های مذهبی اطلاق گردید. پروتستان که مدعی اصلاح دین مسیح و کلیسای کاتولیک بود علیه کلیسای کاتولیک قد علم کرد و خواستار مذهب خالص مسیحیت بود. اما این مذهب خود از اصل دین مسیح به دور ماند و بیشتر به ظواهر و مراسم‌های مذهبی توجه داشت تا به اصل دین و اخلاقیات. به این خاطر در قرن ۱۷ میلادی جمعی از روحانیون کلیسای پروتستان به این شکل اجرای مذهب پروتستان اعتراض کردند و این افراد اصلاح طلب دینی "پیوریتان" به معنای "خالص خواه" و یا "مذهب خالص خواه" معروف شدند و جنبش اصلاح طلبی آن‌ها "پیوریتانیسم" نام گرفت.

تائوئیسم Taoism

مذهب لائوتسو فیلسوف چینی.

لائوتسو فیلسوف چینی در قرن ششم پیش از میلاد با نگارش کتاب "تائوته کینگ" مکتب فلسفی - سیاسی تائوئیسم را بنیان گذاری کرد. مکتب تائوئیسم شکلی از دموکراسی است و انسان را در روش زندگی آزاد می گذارد و برای آزادی های فردی احترام و ارزش بسیار قائل است. به علت رواج مذهب تائوئیسم لزوم دولت متمرکز در چین به مدت یک هزار سال منسوخ شد. تائوئیسم به عنوان مذهب غالب کشور چین و با نگرشی آزاد به اجتماع و حقوق انسان باعث شد تا کشور چین پیشرفت کرده و اصلاحات بسیار زیادی در این کشور صورت پذیرد. در کشور چین لائوتسو در برابر دیگر فیلسوف بزرگ آن کشور کنفوسیوس قرار دارد.

تابوئیسم Tabouism

فلسفه پرهیز.

واژه تابوئیسم از ریشه واژه لاتین "تابو" به معنای "منع و پرهیز" است. تابو یکی از واژه های رایج در ادبیات سیاسی جهان و مخصوصاً در کشورهایی با نظام های بسته است. در نظام های بسته استبدادی قشری از حاکمیت به شکل تابو در آمده و افراد جامعه به خاطر مقدس بودن این قشر باید از آنها پرهیز کنند. در این جا تابو و تقدس فقط یک طعنه و کنایه است و به فرد و یا افرادی از دورن قدرت اطلاق می شود که تحمل نقد و مخالفت افراد جامعه را ندارند و منتقدان و مخالفان خود را سرکوب می کنند. این افراد از

طرف خود و پیروانشان تبدیل به تابو شده و باید از آن‌ها پرهیز کرد. واژه تابو بر گرفته از عقاید و سنن قبایل بدوی امریکا و افریقا و استرالیا است. این قبایل بدوی دارای تابوهای متفاوتی هستند. بعضی از جانوران برای این قبایل تابو بود و به علت مقدس بودن این جانوران را شکار نمی‌کنند و یا با برخی از افراد به علت تابو و مقدس بودن ازدواج نمی‌کنند.

تامیسم Thomism

فلسفه منسوب به "توماس داکوین". او فیلسوف اسکالستیک قرن یازده و از روحانیون کلیسای مقدس روم است. اصول مکتب تامیسم به شرح زیر است:

۱. انسان موجودی است سیاسی و اجتماعی.
۲. حکومت یک اعطای آسمانی است که خداوند به شاه محول کرده است.
۳. حکومت نباید بر مردم ستم کند.
۴. بهترین نوع حکومت مانرشی (پادشاهی) است.
۵. چون حکومت از جانب پروردگار به شخص شاه اعطاء شده پس شورش بر ضد حکومت صحیح نیست.
۶. کلیسا مقدم بر دولت است و دولت باید تابع کلیسا باشد.

تالس Thales

اهالی فلسفه تا پیش از سقراط سوفیست به معنای "دوستدار خرد" نامیده می‌شدند. البته عنوان فیلسوف هم به معنای دوستدار خرد است. اما عنوان فیلسوف پیش از سقراط به کسی اطلاق نشد و کسی این عنوان را هم برای خود برگزید. پیتاگوراس (فیثاغورث) واژه فیلسوف را ساخت اما سقراط برای نخستین بار این عنوان را برای خود برگزید. تا آنجایی که تاریخ برای ما می‌نمایاند تالس نخستین سوفیست تاریخ است.

تاریخ تولد وی حدود ۶۴۰ پیش از میلاد است.

تالس از اهالی "میلتوس" در بخش "ایونی" یونان در آسیای صغیر بود. پیش از تالس اهالی فلسفه باورهای فلسفی خود را در قالب شعر بیان می‌داشتند و شاعر نامیده می‌شدند. اما تالس نخستین کسی است که نه به صورت شعر بلکه به صورت نثر و زبان رایج مردم آن زمان باورهای فلسفی خود را بیان داشت. تالس این باور را تبلیغ می‌کرد که «همه چیز از آب به وجود آمده و دوباره همه چیز به آب تبدیل می‌شود.» اما شاید شهرت فراوان تالس بیشتر به خاطر پیشگویی یک کسوف باشد که به وقوع پیوست.

ترادیسینوالیسم Traditionalism

فلسفه سنت پرستی. سنت گرایی.
در فلسفه ترادیسینوالیسم اعتقاد و نگه داری احادیث و سنت‌های اجتماعی موروثی از اهمیت فراوان برخوردار است.

ترانسفورمیسم Transformism

فلسفه تطور. استحاله شدن.
مکتب فلسفی ترانسفورمیسم معتقد است آنچه در طبیعت یافت می‌شود در حال تطور و تغییر است.

تروریسم Terrorism

فلسفه ترور. ترویج اندیشه ترس و خشونت.
واژه تروریسم از ریشه واژه لاتین "ترور" به معنای "ترس و وحشت" است. تروریسم مکتب حکومت‌های خودکامه‌ای است که برای سرکوب منتقدان و مخالفان خود اقدام به شکنجه و زندان و آدم دزدی و آدم کشی و... می‌کنند تا به وسیله ارباب و وحشت در دل مردم و مخالفان خود راه‌های اعتراض و مخالفت با حکومت‌های خود را ببندند و روزه‌های آزادی را مسدود کنند.
گروه‌های رادیکال و تندرو که برای رسیدن به خواست‌های سیاسی بسیار عجول هستند و نمی‌توانند مسیرهای عقلانی را طی کنند مانند نظام‌های تروریست اقدام به ترور و ایجاد آشوب می‌کنند و بدین طریق برای رسیدن به خواست‌ها و امیال سیاسی دولت‌ها و حکومت‌ها را تحت فشار قرار

می‌دهند. اما در فلسفه سیاسی جدید ترور فقط به معنای آدم کشی است و تروریسم مکتب کشتن انسان‌ها برای دستیابی به اهداف سیاسی است.

تفکیک قوا Separation of powers

تفکیک قوا از دست‌آوردهای مهم دموکراسی و از اصول اساسی نظام‌های دموکراتیک است و به معنای تقسیم وظایف و اختیارات بین سه قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضاییه است. هدف از تفکیک قوا جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک و یا چند نفر و پرهیز از دیکتاتوری و خودکامگی دولت‌ها و سیاستمداران تمامیت‌گرا است.

تکنوکراسی Technocracy

حکومت فن‌آوران. حکومت دارندگان تکنیک. در حکومت تکنوکراسی قدرت به دست کارشناسان و صاحبان فن قرار دارد. تکنوکرات‌ها معتقدند جامعه باید متناسب با پیشرفت‌های علمی و صنعتی رشد کرده و پیش‌برود و برای دستیابی به این پیشرفت و هماهنگی بودن جامعه با پیشرفت‌های علمی و صنعتی حکومت جامعه باید در دست تکنوکرات‌ها و یا افراد متخصص و صاحب فن باشد.

تمدن Civilization

زندگی عقلانی. نیاز برآورده شده. تمدن نتیجه نیاز است و نیاز به وسیله عقل انسان قابل درک و فهم است. آغاز تمدن از زمانی بوده است که بشر احساس نیاز به چیزی کرد و این احساس در عقل و یا مغز او باعث درگیری شد. تضاد نیاز و اندیشه رفع نیاز در عقل انسان باعث شد که انسان در نخستین تجربه تمدن سازی برای رفع اولین نیازی که احساس کرده بود راه چاره‌ای بیندیشد و نیاز خود را برآورده سازد.

انسان تمدن‌ساز انسانی بود که نیازهای خود را می‌فهمید و برای برطرف ساختن نیاز اندیشه می‌کرد و در نتیجه نیاز را برآورده می‌ساخت.

توتالیتریسم (توتالیتاریانیسم) Totalitarianism

فلسفه تمامیت‌خواهی.

واژه توتالیتریسم از ریشه واژه "توتال" به معنای "تام" است. فلسفه توتالیتریسم معتقد به دخالت و کنترل دولت بر تمام جوانب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه به صورت فراگیر است. از نمودهای توتالیتریسم در جامعه می‌توان به موارد زیر اشاره داشت.

۱. جامعه تک حزبی
 ۲. تسلط یک زمامدار تمامیت خواه در رأس حزب
 ۳. دخالت دولت در جزییات زندگی اجتماعی و شخصی افراد
 ۴. ترور و ایجاد وحشت
 ۵. مبارزه شدید با دموکراسی و آزادی خواهی
 ۶. ایدئولوژیک ساختن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه
 ۷. تشکیل پلیس سری
 ۸. سرکوب شدید منتقدان
- از جمله نظام‌های تراز نخست توتالتر می‌توان آلمان نازی به پیشوایی هیتلر و ایتالیای فاشیستی به زمامداری موسولینی و شوروی کمونیست به رهبری استالین را نام برد. موسولینی در تعریف توتالیتریسم می‌گوید: «توتالیتریسم سیستمی است که در آن برای دولت همه چیز وجود دارد و هیچ چیزی علیه دولت نیست.»

توتم Toteme

مظاهر طبیعت.

در میان انسان‌های نخستین برخی از مظاهر طبیعت مانند درخت و حیوان و رودخانه مقدس بودند و مورد پرستش قرار می‌گرفتند. این شیوه پرستش مظاهر طبیعت را "توتم پرستی" می‌نامند و هنوز این شیوه پرستش در بین بعضی از قبایل بدوی استرالیا و افریقا مرسوم است.

توتمیسم Totemism

فلسفه توتم پرستی.

این فلسفه پرستش مظاهر طبیعت مانند برخی از حیوانات و گیاهان و

درختان را ترویج و تبلیغ می کند.

ته ایسم Theism

فلسفه واحد الوجود. یکتا انگاری. خداگرایی.

این فلسفه حقیقت و واقعیت را منحصراً در وجود خداوند می داند. فلسفه ته ایسم همه چیز را یکی می انگارد و آن یک چیز خداوند است.

تیرانی Tyranny

ستم گری.

واژه تیرانی به حکومت هایی اطلاق می شود که دارای روش ها و سیاست های استبدادی و ظالمانه هستند. حکومت تیرانی یک نفره و یا حکومت چند نفره می تواند باشد. حکومت های تیرانی معتقد هستند ملت همیشه باید در حالت ترس باشد تا اطاعت و پیروی از حکومت کنند. یکی از فلاسفه مشهور تیرانی که علاقه بسیار زیادی به این روش داشت "ماکیاولی" ایتالیایی است.

ماکیاولی معتقد بود پایه های قدرت باید بر اساس ظلم و ستم بر مردم استوار شود.

بر اساس عقیده ماکیاولی مردم وقتی از دولت ها و حکومت های خود اطاعت می کنند که همیشه در حالت ترس از قدرت حاکم باشند.

تنوکراسی Theocracy

خداوند سالاری. حکومت خداوند. حکومت مذهبی.

تنوکراسی روشی از انواع حکومت است که رهبران و پیشوایان آن روحانیان دینی هستند.

در این روش سیاسی حاکمیت را از آن خداوند می دانند و قوانینی را که حکومت در جامعه به اجرا می گذارد قوانین خدا عنوان می کنند و روحانیت دین را مجری قوانین خدا معرفی می کنند.

تئولوژی Theology

خداشناسی.

خداشناسی دانشی است که درباره وجود خداوند و صفات او و رابطه او با

جهان که آیا جهان قدیم و یا آفریده خداوند است بحث می‌کند. خداشناسی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند که یک قسم را طبیعی و دیگری را دینی می‌نامند. اما این جانب بر این باور هستم که در اصل فقط یک گونه خداشناسی وجود دارد و آن هم خداشناسی فلسفی است. خداشناسی دینی امری جزمی و تحکمی است و فقط خبر از هست می‌دهد و نه به چه گونه‌ی خداوند می‌پردازد و نه پرداختن به چگونگی را تشویق می‌کند که البته نهی می‌کند. خداشناسی دینی قائم بر وحی است که در کتب مقدس مکتوب است و انسان را با هست مواجه می‌سازد و به چگونگی هست کاری ندارد. اما خداشناسی فلسفی به چگونگی هست می‌پردازد و از این رهگذر پس از اثبات به صفات او و رابطه او با جهان و انسان نیز می‌پردازد و نسبت به آنها دارای شناخت می‌شود. پس به واقع به این نتیجه می‌رسیم که فقط یک خداشناسی وجود دارد و آن یک هم خداشناسی فلسفی است. به خداشناسی دانش لاهوت هم گفته می‌شود.

تیموکراسی Timocracy

حکومت با شرف‌ها.

معنای این واژه ممکن است با حکومت اریستوکراسی که حکومت اشراف است یکی انگاشته شود. با شرف‌ها بهترین تعریفی است که می‌توان برای این نوع حکومت پیدا کرد. افلاتون در کتاب جمهوری از یک نوع حکومت نام می‌برد که زمامداران آن نه برای عدالت و نه برای ثروت قدرت را به دست می‌گیرند. این افراد فقط برای افتخار و یا به عبارتی برای فخر فروشی قدرت را به دست می‌گیرند.

«ج»

جامعه Society

جمعیت یک شهر. جمعیت یک دولت شهر. جمعیت یک کشور. جمعیت جامعه جهانی.

جامعه مجموعه ی تشکیلات بسیار بزرگی است که در آن گروه‌ها و افراد متجانس و نامتجانس هر یک عهده‌دار قسمتی از وظایف اجتماع هستند و با هم همکاری و یا رقابت دارند. جامعه از محصولات تمدن است و تمدن نتیجه نیاز است. پس جامعه مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها و یا تساهل‌ها و تضادهاست که به علت نیاز افراد به یکدیگر برای رفع نیاز شکل می‌گیرد. عامل دور کردن افراد از انزوا و تک شخصیتی و بردن افراد به سمت جامعه و یا جمع شخصیتی نیازی است که در جامعه و جمع این نیاز مرتفع می‌شود. جامعه چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی مستقل از افراد نیست. بر خلاف عقیده و نظری که جامعه را از لحاظ کمی متأثر و متشکل از افراد می‌داند اما از لحاظ کیفی جامعه را مستقل فرض می‌کند. نگارنده بر این باور است که جامعه هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی مستقل از افراد نیست. جامعه بر اثر اجتماع افراد در کنار هم برای رفع نیاز و طلب مطالباتی از یکدیگر پدید آمده است. از لحاظ کمی که جای هیچ شکی نیست که جامعه مستقل از فرد نیست و اگر افراد و اجتماع افراد نباشد جامعه هم نخواهد بود. جامعه از لحاظ کیفی نیز مانند جنبه کمی مستقل از فرد نیست و اگر نیاز فرد باعث اجتماع گردید پس نیاز و مطالبات اجتماع نیز باعث کیفیت جامعه می‌شود. کیفیت جامعه چیزی غیر از خواست‌های مردم

جامعه نیست و زمانی که کیفیت جامعه در خواست‌های مردم باشد نمی‌تواند این کیفیت مستقل از افراد باشد.

جرونتوکراسی Gerontokratie

حکومت سالخورده‌گان.

واژه ی جرونتوکراسی از ریشه واژه یونانی "جرونتو" به معنای افراد مسن و یا سالخورده‌گان خردمند است. در بین یونانیان باستان عقیده‌ای رواج داشت که سالخورده‌گان خردمند به علت تجربه فراوان باید قدرت به آن‌ها واگذار شود.

جمهوری Republic

حکومت مردمی. حکومت دموکراتیک.

جمهوری به حکومتی گفته می‌شود که شخص زمامدار و یا رئیس دولت به وسیله رأی مستقیم و یا رأی غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شود و دوره زمامداری محدود و مشخص است. در نظام جمهوری توارث دخالتی ندارد و زمامداران قدرت حاکمیت را به ارث نمی‌برند بلکه به علت لیاقت قدرت را از آراء مردم به دست می‌آورند. یک ایراد از طرف برخی از دانشمندان علوم اجتماعی به "جمهوری" گرفته می‌شود که بسیاری از دیکتاتوری‌ها و نظام‌های مستبد نیز خود را صاحبان نظام‌های جمهوری معرفی می‌کنند و جمهوری نمی‌تواند نظام دموکراتیک باشد. جمهور یعنی "مردم" و یا "همه ی مردم" و معنایی که از جمهوری مشتق است یعنی "حکومت مردمی". پس جمهوری و یا حکومت مردمی هیچ گونه اختلاف و تفاوتی با حکومت دموکراتیک ندارد و هر دو نظام دو چهره از یک نظام آزاد هستند و در هر دو نظام مردم معیار و ملاک بوده و حکومت‌ها بر اساس رای مردم استوار هستند. عیب از الگوهای جمهوری و دموکراسی نیست بلکه عیب از شخصیت افراد دیکتاتور صفت است که هر چیز را دست آویز قرار می‌دهند تا به خواسته‌های غیر انسانی و غیر قانونی خود رنگ و لعاب مشروع ببخشند. در قرن بیستم بسیاری از نظام‌های استبدادی با عنوان

"دموکراتیک" و "جمهوری" قدرت را در جوامع به دست گرفتند و در عمل به حقوق اجتماع و مردم هیچ گونه اهمیتی نمی‌دادند و آشکارا حقوق افراد را پایمال می‌کردند.

دموکراسی و جمهوری موجب دیکتاتوری نیست بلکه دیکتاتورها برای این که بتوانند راحت‌تر و بیشتر به امیال و خواسته‌های خود برسند واژه‌های جمهوری و دموکراسی را دستاویز قرار می‌دهند و از این الگوها سوء استفاده می‌کنند.

در مکتب جمهوری نخست چیزی که در نظر گرفته شده است و به آن اهمیت داده می‌شود حق حاکمیت مردم است. در نظام‌های استبدادی با سوء استفاده از این اصل اساسی حاکمان خود را نماینده مردم معرفی کرده و با رویکردی پوپولیستی به مردم و حاکمیت آزادی طبیعی افراد را محدود و ممنوع می‌کنند و تلاش برای همه‌گیر ساختن حوزه قدرت خود دارند. مهم‌ترین شاخص‌های نظام جمهوری در یک جامعه را می‌توان به شرح ذیل نام برد.

۱. تفکیک قوای سه گانه

۲. احزاب آزاد

۳. انتصاب دولت‌ها به وسیله رأی مستقیم و یا غیر مستقیم مردم

۴. دولت‌های محدود و پاسخگو در برابر پارلمان و مردم

۵. دوره‌ی زمام‌داری مشخص برای رؤسای دولت‌ها.

نظام‌های مردمی چه با عنوان جمهوری و چه با عنوان دموکراسی همگی یکی بوده و استوار بر اراده عمومی هستند.

اراده عمومی برای تحقق آرزو و خواسته‌های عمومی شکل می‌گیرد. اما متأسفانه سیاستمداران فرصت طلب اراده عمومی را تبدیل به ابزار شخصی خود می‌کنند و وقتی که به وسیله این ابزار قدرت را به چنگ آوردند در قالب جمهوری و دموکراسی ساز و کارهای دیکتاتوری را بر جامعه تحمیل می‌کنند.

جینیسم Jainism

یکی از مذاهب مردم هندوستان. این مذهب یکی از شاخه‌های دین هندوئیسم است.

«ح»

حاکمیت Sovereignty

فرمانروایی. حکمرانی.

واژه حاکمیت به قدرت عالی یک کشور که واضع قوانین و مجری آن قوانین است اطلاق می‌شود. وجود حاکمیت و نهاد عالی تصمیم‌گیری درون یک جامعه بیانگر استقلال سیاسی آن جامعه و کشور است. حاکمیت مستقل که دولت مستقل در آن متجلی است موظف به حفظ نظم و رفاه شهروندان و منافع عمومی و اجتماعی است.

حاکمیت در نظام‌های جمهوری و دموکرات تجلی اراده عمومی است در صورتی که حاکمیت در نظام‌های دیکتاتوری و توتالیتار تجلی اراده فردی و یا گروهی است. در نظام‌های باز و آزاد اصل تفکیک قوا باعث می‌شود تا حاکمیت چند قسمت شود و دولت‌ها و قدرت محدود باشند. اما در نظام‌های بسته و دیکتاتوری اصلاً تفکیک قوا وجود ندارد و یا اگر هم تفکیک قوا در ظاهر وجود داشته باشد در عمل این تفکیک وجود ندارد و در اصل قدرت به شکل متمرکز در دست زمامدار و صاحبان قدرت است.

حق الهی Divine Right

پادشاهی موروثی. حکومت غیر پاسخگو.

نظریه حق الهی معتقد است حکومت و یا پادشاهی هدیه و قانون خداوندی است که به شخص پادشاه و یا زمامدار تعلق می‌گیرد و حاکم در برابر هیچ کسی پاسخگو نیست. این نظریه تا پیش از ظهور نهضت‌ها و حکومت‌های دموکرات و جمهوری بنیان نظام‌ها و پادشاهی‌های استبدادی

بود و حاکم را مجری اوامر و قانون خداوند می‌دانست.

حقوق Rights

حقوق مجموعه قوانینی است که برای استقرار نظم در جامعه ضروری و لازم است.

حقوق به دو دسته ی حقوق طبیعی و حقوق وضعی تقسیم می‌شوند. برخی از حقوقدانان "هدف اصلی حقوق" را محدود ساختن آزادی فردی می‌دانند. بر خلاف این نظریه باید گفت: حقوق نه محدود کننده آزادی بلکه سامان دهنده آزادی است. حقوق مجموعه قوانینی است که باعث می‌شود تا به نام آزادی افراد زیاده خواه نتوانند وارد حریم خصوصی دیگر افراد شوند و آزادی دیگر افراد را مورد تجاوز قرار دهند. پس حقوق در معنای کلی آن دفاع از آزادی تمام افراد اجتماع است.

حقوق بشر Human- Rights

حقوق طبیعی.

حقوق بشر مجموعه حقوقی است که بر اساس "قانون طبیعی" به همه انسان‌ها یکسان اعطا شده و جزیی از موجودیت انسان است و هر نظام حقوقی موظف است تا از این حقوق دفاع کند. هر نظام حقوقی باید حقوق طبیعی افراد را در نظر داشته باشد و صرف نظر از نژاد و دین و جنسیت و زبان از حقوق افراد دفاع کند. رجوع شود به حقوق طبیعی.

حقوق سیاسی Political Rights

در اصل حقوق سیاسی مجموعه حقوقی است که در یک جامعه آزاد به افراد تعلق می‌گیرد. جامعه آزاد به دست افراد آن جامعه ایجاد خواهد شد و پس از آن جامعه آزاد حقوق سیاسی شهروندان خود را محترم شمرده و از آن حقوق دفاع می‌کند. حقوق سیاسی عبارتند از حق برخورداری از انتخابات آزاد و حق برخورداری از مشاغل سیاسی مانند نمایندگی پارلمان و ریاست دولت و حق داشتن مطبوعات و حق داشتن حزب و حق اجتماع و

برپایی میتینگ.

حقوق طبیعی Natural Rights

حقوق طبیعی بر اساس قانون طبیعی به افراد تعلق می‌گیرد و برای همه انسان‌ها یکسان و برابر و تغییر ناپذیر است. از جمله حقوق طبیعی انسان می‌توان به حق حیات و حق برخورداری از شادی و لذت و حق آزادی و حق تحصیل مال و حق برابری اجتماعی را اشاره داشت. حقوق طبیعی ذاتی است و از قانون طبیعت ناشی است و ربطی به قانون‌های دموکراتیک و برقراری جوامع مدنی ندارد. حقوق طبیعی هم زاد انسان هستند و جوامع دموکراتیک نمی‌توانند مدعی اعطای این حقوق به انسان باشند. جوامع قانونمند مدنی می‌توانند مدعی دفاع و پاسداری از حقوق طبیعی افراد باشند.

حقوق فردی Individual Rights

نظام‌های دموکراتیک و فلسفه‌های فرد باور اهمیت فراوانی به فرد و حقوق فردی می‌دهند و دولت‌ها را ناشی از اراده ملت و تک تک افراد می‌دانند. از جمله موارد حقوق فردی شامل آزادی مذهب و آزادی بیان و آزادی اعتصاب و حق برخورداری از کار و حق برخورداری از مسکن است.

حکومت مشروطه Constitutional Government

حکومت قانونی.

حکومت مشروطه حکومتی است که مشروط و محدود به قانون باشد. حکومت مشروطه هم راه با اصل تفکیک قوا و حدود و اختیارات دولت و نهادهای حکومتی است. قانون در حکومت مشروطه به معنای قوائد و ضوابط و احکامی است که حدود و اختیارات دولت و ملت را مشخص می‌کند.

دادایسم Dadaism

پوچ گرا. هیچ انگار.

دادایسم از ریشه ی واژه ی فرانسوی "دادا" به معنای "سرگرمی" و "مسخره" و "اسب چوبی" است. این فلسفه پس از جنگ نخست جهانی در شهر "زوریخ" کشور سوئیس سربرآورد و واکنشی انقلابی و پوچ گرا و زودگذر در برابر جنگ و پیامدهای آن بود. ولنگار نویسی در نثر و یاوه گویی در سخن و شعر و هرزه سازی در مجسمه سازی از محصولات دادایست ها بود.

داروینیسم Darwinism

فلسفه ی چارلز داروین.

داروین دانشمند زیست شناس مشهور در زیست و علوم طبیعی نظریاتی را وارد ساخت که این نظریات در فلسفه و سیاست و علوم اجتماعی نیز وارد شدند. نظریات داروین از دو اصل اساسی برخوردار هستند و این دو نظریه بنیان مکتب داروینیسم قرار گرفتند. آن دو نظریه به شرح زیر هستند.

۱. تکامل تدریجی

۲. تنازع بقاء

داروین درباره نظریه نخست معتقد بود که تمامی حیوانات و نباتات در طول تاریخ تا به زمان اکنون دچار تطور و استحاله شده‌اند. نظریه تکامل تدریجی شارح این عقیده است که تمامی موجودات زنده به مرور زمان تغییر شکل یافته‌اند تا به شکل امروزی در آمده‌اند.

ستون دوم مکتب داروین و یا نظریه دوم بر این باور است تنازع بقاء و یا جنگ برای باقی ماندن همیشه در بین موجودات زنده رایج بوده است. داروین در این نظریه معتقد است گونه‌های حیوانی و گیاهی که اکنون وجود دارند گونه‌های قدرتمندی هستند که در جنگ برای بودن و باقی ماندن بر گونه‌های دیگر پیروز شده‌اند. در نظریه تنازع بقاء دو گونه موجودات زنده وجود دارد که گونه قوی و گونه ضعیف نامیده می‌شوند. گونه‌های قوی گونه‌هایی هستند که بر گونه‌های ضعیف‌تر پیروز شده و در جنگ برای حیات و زنده ماندن غالب بوده‌اند و مانده‌اند و به زندگی خود ادامه می‌دهند. اما گونه‌های ضعیف گونه‌هایی هستند که از گونه‌های قوی شکست خورده و بر اثر این شکست حق حیات از آن‌ها سلب شده و دیگر وجود ندارند. در تنازع بقاء یا جنگ برای ادامه حیات و باقی ماندن آن کس و یا آن چیز که قوی‌تر است می‌ماند و آن کس و یا آن چیز که ضعیف‌تر است نابود می‌شود و حق ادامه حیات از او سلب می‌شود. هر چند دو بخش داروینیسم را به عنوان دو طرح و نظریه از داروین می‌دانند که توسط داروین ساخته و پرداخته شده است اما پایه و اساس این دو نظریه داروین ریشه در عقاید سوفیست‌های یونان باستان دارد. "اناکسیمندر" بر این باور بود منشاء حیات در گل و لای و رطوبت بوده و انسان نیز نوع تکامل یافته ماهی است و انواع پیچیده‌تر از انواع ساده‌تر مشتق شده‌اند. همچنین "امپدکلس" معتقد بود «در گذشته‌های دور انواع بسیار زیادی از موجودات زنده وجود داشته‌اند که برخی از آن‌ها به دلیل قوانین انتخاب طبیعی از بین رفته‌اند».

داروینیسم اجتماعی Social Darwinism

داروینیسم اجتماعی نظریه‌ای اجتماعی است که در نیمه قرن نوزدهم فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی آن را به کار گرفتند. همین طور که از عنوان داروینیسم اجتماعی پیداست بر گرفته و مشتق از اندیشه و نظریات "چارلز داروین" زیست‌شناس مشهور است. داروین این نظریات را در حوزه علوم طبیعی و زیست‌شناسی مطرح ساخت. اما دانشمندان علوم اجتماعی

با استفاده از این نظریات این اعتقاد را تشریح و ترویج ساختند که همان گونه که در دیگر گونه‌های زنده اصل تنازع بقاء استوار است این اصل برای انسان هم وجود دارد و در بین انسان‌ها نیز قوی‌ترین صاحب حق حیات است و ضعیف‌ترین از این حق برخوردار نیست. نظریه اجتماعی تنازع بقاء در نیمه دوم قرن نوزده و اوایل قرن بیستم یکی از بنیان‌های اصلی "نژاد باوری" و "نژاد پرستی" قرار گرفت و مکتب‌های نازیسم و فاشیسم از آن نهایت استفاده را کردند. هیتلر که در اوایل جوانی از این نظریه تاثیر پذیرفته بود بعداً به این نظریه بسیار پرداخت و در اصل اسکلت بندی نازیسم از این نظریه شکل گرفت.

دپارتمان‌تالیسم Departementalism

سیستم حکومتی است که در آن ایالات و استان‌ها دارای یک نوع استقلال محدود در امور داخلی خود هستند. شیوه دپارتمان‌تالیسم در اصل دوری از تمرکز قدرت و برابر با "دسانترالیسم" است. در روش دسانترالیسم مقداری از قدرت و اختیارات دولت مرکزی به ایالت‌ها محول می‌شود. در این روش هم تقسیم کار و کاستن امور در دست دولت مرکزی و پایتخت می‌شود و هم از تمرکز قدرت در یک جا و در دست یک دولت دوری به عمل می‌آید.

دترمینیسم Determinism

فلسفه جبر باوری. جبر گرایی. واژه دترمینیسم از ریشه واژه لاتین "دترمینار" به معنای جبر است. این فلسفه منکر اختیار و اراده انسان در تغییر اوضاع اجتماعی و فردی است. دترمینیسم معتقد است زندگی فردی و اجتماعی و سیر تاریخی و اوضاع طبیعت تحت کنترل نظم و قانونی از پیش تعیین شده به نام "سرنوشت" است. جبریون معتقدند تلاش انسان برای تغییر اوضاع زندگی خود و اجتماع یک تلاش بیهوده است.

Economic Determinism دترمینیسم اقتصادی

فلسفه جبر اقتصادی.

دترمینیسم اقتصادی عنوان یکی از نظریه‌های کارل مارکس است. کارل مارکس معتقد بود که تمام تغییر و تحولات در طول تاریخ بشر ریشه اقتصادی دارد.

مارکس در تشریح این تز می‌گوید: «خط و مشی و سیاست دولت‌ها و هم چنین حوادث تاریخ تماماً نتیجه علت جبر اقتصادی است». مارکس بر اساس نظریه دترمینیسم اقتصادی و یا جبر اقتصادی معتقد بود باید تمام حوادث تاریخی و سیاست و ایدئولوژی و غیره را تحلیل اقتصادی کرد و به همه این موضوع‌ها دیدی اقتصادی داشت.

Decentralism دسانترالیسم

روش دسانترالیسم معتقد به انتقال و تقسیم قدرت و اختیارات دولت مرکزی به ایالات و استان‌ها بوده و مخالف تمرکزگرایی اختیارات و قدرت در دست دولت مرکزی است. دسانترالیسم برابر با دیپارتمانالیسم و در برابر سانترالیسم به معنای تمرکزگرایی قدرت و اختیارات است.

Despotism دسپوتیسم

فلسفه خشونت. ارائه دهنده نظام استبدادی.

واژه دسپوتیسم از ریشه واژه یونانی "دسپوتس" به معنای ارباب و یا حاکم مستبد است. دسپوتیسم ارائه دهنده نظامی است که شخص حاکم دارای قدرت بسیار زیادی است و این قدرت را در راه سرکوب و استبداد بی بند و بار و خود سرانه به کار می‌گیرد.

Dogmatism دگماتیسم

فلسفه تشریح پیروی کورکورانه.

واژه دگماتیسم از ریشه واژه یونانی "دوگما" به معنای پذیرفتن بدون پرسش است. مکتب دگماتیسم معتقد است هر عقیده‌ای چه فلسفی و چه سیاسی و چه مذهبی و غیره را باید بدون پرسش بدیهی و مسلم دانست و

آن را کورکورانه و به صورت قطعی و کامل پذیرفت. دگماتیست به افرادی اطلاق می‌شود که تغییر را در افکار و عقاید خود نمی‌پذیرند و این افکار و عقاید را تحول ناپذیر و مطلق می‌دانند.

دماگوژیسم Demagogism

مردم فریبی.

واژه دماگوژیسم از ریشه واژه یونانی "دماگوگیا" به معنای رهبری مردم است. در یونان و رم باستان شخصیت‌های بزرگ که رهبری مردم را به عهده داشتند "دماگوگوس" می‌نامیدند و این عنوان افتخاری برای رهبران بزرگ مانند "پریکلز" و "سیسرو" بود.

این واژه در علم سیاست جدید فاقد معنای نخستین خود است و دیگر دارای معنای افتخار آمیز نیست. در علوم سیاسی جدید دماگوژیسم به معنای "مردم فریبی" و شخص "دماگوگیا" به کسی اطلاق می‌شود که برای رسیدن به خواست‌های سیاسی و پست‌های سیاسی به عوام فریبی روی می‌آورد.

دموکراسی Democracy

مردم سالاری. حکومت مردم بر مردم. جمهوری.

واژه دموکراسی از ریشه واژه یونانی "دموس" به معنای "همه مردم" است. به کارگیری شیوه دموکراسی برای اداره جامعه و مشارکت مردم در امور حکومتی به درازای تاریخ متمدن و شهرنشینی انسان است. نخستین شهرهای انسان در بین‌النهرین به شیوه دموکراسی اداره می‌شدند. هر چند این شهرها برای نظام‌های سیاسی خود دارای عنوان دموکراسی و جمهوری نبوده‌اند. پس از آن این شیوه عقلانی و انسانی اداره جامعه به جزیره "کرت" و سپس به یونان باستان منتقل شد. دموکراسی نخستین در میان مردم دولت شهر آتن شارح این عقیده بود که باید همه مردم در تصمیم‌گیری برای امور همگانی شرکت داشته باشند. معنای "همه" در دموکراسی نخستین آتنی بسیار محدودتر از آن چیزی است که اکنون نظام‌های

دموکراتیک به آن عمل می‌کنند. دموکراسی‌های امروزی از نظر عملی بیشتر به معنی "همه" معتقد هستند و به آن عمل می‌کنند. در دولت شهر آتن و دیگر دولت شهرهای یونان که دارای حکومت‌های دموکراتیک بودند زنان و بردگان دارای حق رأی و دخالت در امور همگانی نبودند و شاید مردان طبقات پایین اجتماع هم دارای اختیار عمل چندانی نبودند و معنای همه به مردان و بیشتر به مردان طبقات بالای جامعه تعلق می‌گرفت. در روش دموکراسی آتنی همه مردم گردهم می‌آمدند و مستقیم قوانین جامعه را وضع و مشکلات جامعه را برطرف می‌ساختند و امور اجرایی و پست‌های جامعه را در اختیار افراد لایقی که خواستار در اختیار داشتن این پست‌ها بود قرار می‌دادند. این روش از دموکراسی "دموکراسی مستقیم" نام گرفت.

در دموکراسی‌های امروزی مردم با انتخاب جمعی از نمایندگان به عنوان نمایندگان پارلمان و یا مجلس قانون گذاری و انتخاب رئیس جمهور (اگر نظام پارلمانتاریست نباشد) به صورت مستقیم در قانون گذاری و اجرای قوانین دخالتی ندارند بلکه نمایندگان پارلمان وظیفه قانون گذاری و رئیس قوه مجریه وظیفه اجرای قوانین را به عهده دارند. این روش از دموکراسی و یا دموکراسی‌های امروزی "دموکراسی غیر مستقیم" نام دارند. شکل‌گیری دموکراسی بر اساس فرد باوری و اصالت حقوق فرد است. سبک دموکراسی واضح این اصل است که فرد محق است در امور عمومی اجتماع دخالت داشته و ابراز عقیده چه با بیان و نوشتن و چه با رای داشته باشد. حقوقی که دموکراسی برای فرد قائل است و آن‌ها را می‌توان از شاخص‌های دموکراسی نام برد. عبارتند از:

۱. آزادی بیان و عقیده و قلم.
۲. آزادی اجتماع و اعتراض به معنای برپایی میتینگ و تظاهرات برای کسب مطالبات و رفع نیاز.
۳. ایجاد تشکل به معنای تاسیس حزب و اتحادیه و انجمن و...
۴. آزادی دینی به معنای مختار بودن درانتخاب دین و تبلیغ دین

موردعلاقه فرد و آزاد بودن برای بی‌دینی.

۵. برابری زنان با مردان در تمامی عرصه‌های اجتماع.

۶. بر پایی انتخابات آزاد و مخفی ماندن رای شهروندان. افراد و گروه‌ها چه موافق و چه مخالف باید بتوانند در این انتخابات کاندیدا داشته باشند و بتوانند در مبارزه انتخاباتی شرکت کنند.

دموکریتوس Democritus

دموکریتوس از سوفستاییان بسیار مشهور یونان باستان و حوزه فلسفی "آدرایی" است. (۴۶۰ - ۳۷۰ پیش از میلاد).

دموکریتوس بنیان‌گذار "نظریه اتم" است. هر چند برخی استاد وی "لوکیپوس" را در ارائه این نظریه با او شریک می‌شمارند اما اسناد معتبری در اختیار نیست تا لوکیپوس را در نظریه اتم با دموکریتوس شریک بدانیم.

دموکریتوس واژه اتم را به معنای "تجزیه ناپذیر" به وجود آورد و ماده تشکیل دهنده جهان را اتم‌ها می‌دانست. از نظر وی اتم‌ها به اندازه‌ای ریز هستند که دیگر قابل تقسیم به اجزاء ریزتر نیستند. اتم‌ها تماماً هم جنس بوده اما در شکل و اندازه و وزن و حرکت با یکدیگر متفاوت هستند. فلسفه دموکریتوس و یا فلسفه اتمیسم یک فلسفه مادی و یا ماتریالیستی است که برای جهان هدف و غایتی را نمی‌پذیرد بلکه هر چه هست نتیجه حرکت کور اتم‌ها است.

دوآلیسم Dualism

فلسفه ثنویت.

فلسفه دوآلیسم خدا و عالم را جدا از هم می‌داند و در برابر فلسفه واحد انگاری (ته‌ایسم) که خدا و عالم را یکی می‌داند قرار می‌گیرد.

پیامبر ایرانی "زردشت" از پیشروان فلسفه و اندیشه دوآلیستی و یا ثنویت است. زردشت شارح عقیده خیر و شر بود و معتقد بود در جهان دو نیروی خیر و شر با هم در جدال هستند و در پایان پیروزی با خیر است. در اندیشه

زردشت "اهورا مزدا" نماینده خیر و "اهریمن" نماینده شر است. "اهورا" به معنای خداوند و "مزدا" به معنای بزرگ است. در دین زرتشت خداوند بزرگ با اهریمن در جدال است که نتیجه این جدال پیروزی خداوند بزرگ خواهد بود.

ارسطو فیلسوف یونان باستان نیز معتقد به دوآلیسم و جدا بودن خدا و جهان بود. ارسطو معتقد بود خدا و جهان قدیم هستند. یعنی خدا و جهان همیشه بوده‌اند و خدا جهان را نساخته بلکه خداوند سازمان دهنده و نظم دهنده جهان است و نه آفریننده آن.

دولت State

دولت ساختار قدرتی است که با یک دیسپلین مشخص از درون یک کشور حافظ نظم و رفاه یک ملت و از بیرون حافظ منافع ملی و تمامیت ارضی یک کشور است.

این ساختار قدرت در کشورها به دو شکل متجلی می‌شود که یکی به شکل آزاد و دموکراتیک و دیگری به شکل بسته و اتوکراسی و یا دسپوتیست است. در یک ساختار دموکراتیک فضای سیاسی جامعه آزاد است و اصل تفکیک قوا بر جامعه حاکم است. در ساختار دموکراتیک قسمتی از قدرت دولت به شوراها و نهادهای مدنی محول می‌شود و مطبوعات و احزاب اپوزیسیون ناظر بر قدرت دولت و اختیارات او هستند. اما شکل اتوکراسی و یا دسپوتیست بر خلاف مدل دموکراتیک دارای ساختاری بسته و بعضاً توتالتر است. در این ساختار قدرت به دست شخصی و یا اشخاصی قرار دارد که روش حکومتی دسپوتیست (ستمگری) و فضای سیاسی جامعه بسته است. در ساختار دسپوتیست قدرت در دست دولت متمرکز است و نهادهای مدنی و احزاب اپوزیسیون و مطبوعات آزاد حق فعالیت و نظارت بر عملکرد قدرت و دولت را ندارند. در این مدل اصل تفکیک قوا رعایت نمی‌شود و دولت و حاکمیت دارای یک معنا هستند و قوای مقننه و قضائیه زیر مجموعه قوه مجریه هستند و یا اصلاً این دو قوه وجود ندارند.

در یک صورت ممکن است وجود دولت را برای جامعه لازم ندانست و آن در صورتی است که "عقل" و "اختیار" را از انسان سلب کنند. در آن صورت انسان از حالت انسانیت بیرون می‌شود و به شکل حیوانیت نزول و سقوط خواهد کرد و زندگی انسان شکل "رّمه یی" به خود خواهد گرفت. گرفتن عقل و اختیار از انسان عملی غیر ممکن است. اجتماع‌های انسانی تا این که از مرحله دو نفر بیرون شده و وارد مرحله سه نفر شود خود به خود تن به تشکیل قدرت می‌دهند هر چند این قدرت به صورت پنهان باشد. اگر انسان حتی به مرحله حیوانات هم رجعت کند باز هم نیاز به دولت و حکومت دارد. در میان حیواناتی که به شکل رّمه یی زیست می‌کنند مشاهده می‌شود که نوعی "دولت - حکومت رّمه یی" که به شکل "اتوکراسی حیوانی" اداره می‌شود نیز وجود دارد. وجود دولت از الزامات اساسی جامعه بشری است و عقیده به عدم وجود دولت خیال پروری صرف است.

دولت شهر City State

واژه دولت شهر از ریشه واژه یونانی "پولیس" به معنای جامعه سیاسی است که محدود به یک شهر می‌باشد. اما سیستم حکومت دولت شهری به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. نخست چهارهزار سال پیش از میلاد مسیح دولت شهرها در بین‌النهرین به وجود آمدند و رفته رفته گسترش یافته و به جزیره کرت رسیدند و سپس تأسیس دولت شهر به سرزمین‌های یونانی وارد شد. در این شکل از جامعه‌داری هر شهر از بقیه شهرهای یونان مستقل بود و دارای قوانین و حکومت خاص به خود بودند. به علت این که دولت شهرها معمولاً دارای فضای باز برای مباحثات فلسفی و سیاسی بودند اندیشه به خصوص در میان یونانیان باستان رشد چشم‌گیری داشت. مهم‌ترین این دولت شهرها که از لحاظ فلسفه و سیاست و جامعه شناسی و هنر و معماری و مذهب از دیگران برجسته‌تر بود دولت شهر آتن است.

دئیسم Deism

فلسفه دئیسم وجود خداوند را باور دارد و باور وجود خداوند را تبلیغ می‌کند اما دیگر موارد غیر مادی و مربوط به متافیزیک مانند فرشتگان و شیطان را انکار می‌کند. فلسفه دئیسم رابطه برقرار کردن خداوند با انسان را انکار می‌کند و بر همین اساس ادعای پیامبران را باور ندارد و پیامبران را به عنوان رابط‌های خدا و انسان نمی‌پذیرد.

دیالکتیک Dialectic

مکالمه. مکالمه جدلی. جدل برای روشنی مطلبی. واژه دیالکتیک از ریشه واژه یونانی "دیالوگ" به معنای "دوگویی" و یا "چند گویی" است. دیالکتیک و یا مکالمه جدلی روشی است در مباحثات فلسفی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و علمی و... که با ارایه یک "تز" "آنتی‌تز" به شکل جدلی در برابر آن قرار می‌گیرد و از ترکیب این دو نتیجه‌ای بالاتر به دست می‌آید که "سن‌تز" نام دارد. می‌توان روش دیالکتیک را در باره هر موضوعی به کار گرفت و در تمام موضوعات بدون استثناء بحث به روشنی خواهد گرایید و به مرحله‌ای بالاتر و بهتر صعود خواهد کرد.

سیر دیالکتیک در فلسفه بی‌نهایت است. چون تا یک مجموعه کامل می‌شود مجموعه دیگری آغاز می‌شود. به این معنا که وقتی تز ارایه می‌شود نظر و اندیشه دیگری با عنوان آنتی‌تز در مقابل آن قرار می‌گیرد و در نتیجه اندیشه و یا عقیده‌ای که ترکیبی است از هر دو و کامل‌تر از تز و آنتی‌تز به وجود می‌آید که این ترکیب و یا نتیجه سن‌تز نام دارد. سن‌تز پایان راه نیست بلکه پایان یک مجموعه و شروع مجموعه دیگری است. وقتی تز و آنتی‌تز با هم تقابل کردند و در نهایت از تقابل و تداخل آن دو سن‌تز به وجود آمد این سن‌تز در آن وضعیت یک تز جدید است که باز در برابر تز جدید یک آنتی‌تز قرار می‌گیرد و باز هم از تقابل و تداخل تز و آنتی‌تز جدید سن‌تری جدید به دست می‌آید.

دیالوگ Dialogue

دوگویی. بحث کردن.

دیالوگ به معنای گفت و شنود و بحث دو نفره و چند نفره است. دیالوگ در برابر منولوگ قرار می‌گیرد. منولوگ به معنای تک صدایی و بیشتر کنایه به نظام‌های استبدادی است. دیالوگ به معنای دوگویی و یا دو صدایی و یا چند صدایی مشی نظام‌های آزاد و دموکراتیک است.

دیکتاتوری Dictatorship

ستم‌گری.

واژه دیکتاتوری یکی از مقامات قانونی حکومت روم باستان بود. در مواقع بحرانی و جنگ مجلس سنای روم شخصی را به عنوان دیکتاتور برای مدت زمانی محدود انتخاب می‌کرد تا حکومت و ارتش را اداره کند و بعد از جنگ و بحران این عنوان و اختیارات از فرد گرفته می‌شد.

حکومت روم باستان یک حکومت جمهوری بود و دیکتاتور اصلاً به معنای امروزی آن نبود و دیکتاتور قانوناً زمام امور را برای مدت زمانی محدود و معمولاً برای "شش ماه" بر عهده می‌گرفت تا جامعه را از جنگ و بحران نجات دهد و یا برای تصرف منطقه و کشوری زمام امور را به دست می‌گرفت.

در اواخر عمر جمهوری روم باستان "سولا" که از راه قانونی به سمت دیکتاتوری دست یافته بود به محدودیت‌های دیکتاتوری اهمیتی نمی‌داد و قوانین جمهوری را نادیده می‌گرفت. پس از آن "ژولیوس سزار" بساط جمهوری را برچید و محدودیت‌های دیکتاتوری را کاملاً برداشت و خود را تبدیل به دیکتاتور مادام‌العمر کرد. از زمان سزار به بعد دیکتاتوری معنای قانونی خود را از دست داد و دیکتاتورها کسانی بودند و هستند که به صورت غیر قانونی قدرت را به دست می‌گیرند و به صورت مادام‌العمر حکومت می‌کنند. صفت کلی دیکتاتوری‌ها را می‌توان قدرت فراگیر و ظلم و ستم و به کار بردن ترور به عنوان یک ابزار مطمئن برای سرکوب مردم نام برد.

دینامیسم Dynamism

فلسفه تحول. حرکت آفرین.

رادیکالیسم Radicalism

مشی تند روی. تشویق دگرگونی تندرو و فوری. واژه رادیکالیسم مشتق از واژه لاتین "رادیکس" به معنای "ریشه و اصل" است. رادیکالیسم گرایش به سمت نظریه‌های سیاسی تندرو برای دگرگونی فوری نهادهای اجتماعی و سیاسی است. معمولاً رادیکال‌ها به حمایت از طبقه فقیر و محروم اجتماع مبارزه می‌کردند و خواستار اصلاحات اساسی معین در جامعه بودند. اما رادیکالیسم امروزی فاقد معنای نخستین خود است و از معنای اولیه فقط تغییر و تحولات فوری را به ارث برده است. رادیکالیسم امروزی به معنای تند روی همراه با خشونت و ترور برای دستیابی هر چه سریع‌تر و فوری‌تر به هدف‌های سیاسی و اجتماعی است.

راسیسم Racism

فلسفه نژاد پرستی. نژاد باوری. اعتقاد به برتری نژادی. واژه راسیسم از ریشه واژه رومی "رازا" به معنای نژاد است. فلسفه راسیسم معتقد است نژادها با هم متفاوت و نابرابرند و منشأ این تفاوت در ژن‌های افراد یک نژاد قرار دارد. این تفاوت ژنتیک و نژادی باعث متفاوت و متناسب بودن درجه هوشمندی نژادها خواهد شد. بر اساس این نظریه برخی از نژادهای انسانی عاقل و سازنده‌اند و برخی دیگر کودن و پست هستند. این عقیده و نظریه در فلسفه‌های نازیسم و فاشیسم بسیار مورد استفاده قرار گرفت. از عوارض

نکبت بار این نظریه و فلسفه پیدایش جنگ دوم جهانی بود. در نیمه نخست قرن بیستم جنبش نازیسم (فاشیسم) به سرمداری هیتلر معتقد بود باید نژادهای پست را از میان برداشت و نژاد برتر و سازنده آریا را جایگزین دیگر نژادها و رهبر جهان ساخت. این عقیده پاک سازی نژادی باعث شد هیتلر به تصفیه نژاد یهود پردازد که منجر به جنایات وحشتناکی علیه این قوم و دیگر اقوام و ملت‌ها شد.

از نظریه پردازان برجسته این فلسفه می‌توان به "ژوزف گوینو" فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی اشاره کرد. گوینو در کتاب خود با عنوان "عدم تساوی نژاد انسان" به نظریه برتری نژادی می‌پردازد. او معتقد است "آریایی‌هایی که دارای موی خرمایی و پیشانی بلند هستند بر دیگر نژادهای انسان برتری دارند".

راسیونالیسم Rationalism

فلسفه عقل باوری.

فلسفه راسیونالیسم معتقد به برتری عقل بر هر چیز است.

راسیونالیست‌ها معتقد بودند هر چیزی باید به محک عقل در آید.

راسیونالیست‌ها و یا عقل‌گرایان عقل را عامل اصلی شناخت معرفی می‌کنند.

رفراندوم Referendum

مراجعه به آرای عمومی.

واژه رفراندوم به معنای مراجعه به آرای عمومی برای دستیابی به اکثریت آرا است. رفراندوم برای انتخاب حکومت و رئیس دولت و نمایندگان پارلمان و هم چنین تصویب و لحاظ برخی قوانین کلان به کار گرفته می‌شود.

رفرمیسم Reformism

فلسفه اصلاح طلبی.

رفرمیسم از ریشه واژه لاتین "رفرم" به معنای "اصلاح" است. فلسفه رفرمیسم خواستار تغییرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی و غیره

به شکل آرام و دموکراتیک است.

رکشناریسم Reactionarism

فلسفه بازگشت. نظر معطوف داشتن به عقب.

رکشناریست به افراد و احزاب و گروهایی گفته می‌شود که مخالف پیشرفت و نوگرایی بوده و خواستار برگشتن به وضع سابق هستند. این افراد تجدد را در تضاد با منافع خود می‌دانند و واپس گرایی را بر نو و مدرن بودن ترجیح می‌دهند و وضع موجود را حافظ منافع خود می‌دانند و هر نوع تغییری را مضر و خطرناک می‌دانند.

رمانتیسم Romanticism

فلسفه تخیل گرایی.

رمانتیسم یکی از مکاتب و جنبش‌های سیاسی و فلسفی و دینی و ادبی و غیره است که در قرن نوزده در انگلستان سر برآورد و در آلمان رشد کرد و در فرانسه به اوج توانایی رسید.

رمانتیسم یکی از عکس العمل‌های قدرت مند جامعه ی غربی در برابر عقل گرایی خشک و منطقی آن جوامع بود. بر همین اساس خیال و احساسات در این فلسفه بالنده است.

رنسانس Renaissance

نوزایی.

منظور از واژه رنسانس انقلاب اساسی‌ای بود که در قرن شانزده میلادی زندگی ملت‌های اروپایی را دگرگون ساخت. انقلاب رنسانس باعث شد تا تغییرات و اصلاحات بنیادینی در زمینه های مذهبی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه اروپا به وجود آید.

روولوسیونیسم Rvolutionism

تغییرات آنی. انقلاب.

روولوسیونیسم تغییرات اجتماعی را به صورت آنی و فوری خواهان است. در دنیای سیاست روولوسیونیسم در برابر اوولوسیونیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به اوولوسیونیسم.

رویا لیسم Royalism

فلسفه نظام پادشاهی.

رویا لیسم معتقد به نظام پادشاهی است و در برابر دموکراسی و جمهوری قرار می گیرد.

رئالیسم Realism

فلسفه واقع گرایی.

فلسفه رئالیسم واقعیات و حوادث را بیشتر مد نظر دارد تا موارد غیر واقعی. پیروان این سبک سعی می کنند تا خود را با واقعیات جهان و محیط اطراف وفق دهند. در برابر رئالیسم فلسفه ایده آلیسم قرار می گیرد. ایده آلیست ها بر خلاف رئالیست ها نمی توانند خود را با واقعیات جهان و محیط اطراف وفق دهند پس تلاش می کنند تا جهانی مطابق با افکار و ایده آل های خود بسازند.

ریپوبلیکانیسم Republicanism

فلسفه جمهوری خواهی. مردمی بودن حکومت.

ریپوبلیکانیست عنوان حکومتی است که بر اساس رای و نظر مردم بنیان گذاری می شود. این نوع حکومت در برابر نظام های استبدادی و دیکتاتوری و پادشاهی تمامیت خواه و موروثی قرار می گیرد. در اصل حکومت جمهوری برابر است با حکومت دموکراتیک و با دموکراسی تفاوتی ندارد و یک محتوا با دو نام هستند.

اما همین طور که از عنوان دموکراسی سوء استفاده شده و بعضاً دیده می شود سیستم های دیکتاتوری بر خود عنوان دموکراتیک می گذارند از عنوان جمهوری نیز همین گونه سوء استفاده شده و دیده می شود در بسیاری از کشورهای جهان با دارا بودن سیستم ها و نظام هایی مستبد و دیکتاتوری عنوان جمهوری را بر خود نهاده و حکومت خود را حکومت مردمی می نامند.

جمهوری و دموکراسی هر دو معتقد به اصل حاکمیت مردم و صاحب

اختیار بودن مردم برای سرنوشت خویش هستند. بنگرید به جمهوری.

ریتوالیسم Ritualism

فلسفه آداب پرستی.

روش ریتوالیسم معتقد به حفظ و رعایت فرم‌های مذهبی و رسوم عبادت به حد افراط است.

ریلی تیویسم Relativism

فلسفه نسبیت. نسبی گرایی.

فلسفه ریلی تیویسم معتقد است تمام مظاهر زندگی اجتماعی انسان مانند سیاست و اخلاق و مذهب و غیره همگی نسبی هستند و هیچ کدام از این‌ها را نمی‌توان قطعی نامید.

ریویسیونیزم Revisionism

اصلاح. تجدید نظر طلبی.

واژه بازنگرش گری (Revisionism) از ریشه واژه لاتین "ریویسر" به معنای تجدید نظر و بازنگری است. بازنگرش گری در اصل تجدید نظر طلبی پیروان فلسفه سوسیالیسم است که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم خواستار اصلاحات و بازبینی‌هایی در اندیشه کارل مارکس شدند.

زنون Zeno

زنون از سوفستاییان بسیار مشهور و شاگرد پارمنیدس بود. (۴۹۰ - ۴۲۰ پ. م) وی با نظریه و باور تغییر و صیورت مخالفت می ورزید و همانند استاد خود پارمنیدس تغییر و صیورت را توهم می دانست. زنون از بنیان گذاران روش جدلی و دیالکتیک است. البته در تاریخ فلسفه و یونان باستان دو چهره فلسفی بزرگ دارای نام "زنون" هستند. نخستین همین زنون سوفیست که شاگرد پارمنیدس است و دیگری زنون بنیان گذار فلسفه رواقی و یا "استایکیسم" که اهل "کوپروس" و اصالتا فنیقی نژاد است و در ۳۰۰ پیش از میلاد مدرسه خود را در آتن بنا نهاد.

«ژ»

ژاکوبینیسم Jacobinism

واژه ژاکوبینیسم به جنبش انقلابی تندرو در زمان انقلاب فرانسه اطلاق می‌شود که در برپایی و پیش‌برد انقلاب فرانسه سهم بسیار زیادی داشتند. مشی ژاکوبین‌ها برای رسیدن به انقلاب تندروی و ترور و سازش‌ناپذیر بودن بود. از رهبران ژاکوبینیسم "روبسپیر" انقلابی مشهور بود.

ژاکوبین‌ها طرفدار دیکتاتوری و مخالف رای اکثریت و خواست همگانی بودند بر همین اساس بعد از انقلاب فرانسه و روی کار آمدن روبسپیر جمهوری تازه تولد یافته فرانسه ساقط شد و بساط دیکتاتوری و ترور بر جامعه فرانسه به شکلی بسیار شدید و خطرناک حاکم گردید.

دوره حکومت "روبسپیر" به دوره "ترور سرخ" مشهور است. در این دوره در حدود ۴۰ هزار نفر به وسیله گیوتین اعدام شدند که ملکه فرانسه "ماری آنتوانت" هم از جمله اعدام‌های دوره ترور سرخ بودند که با اعدام ماری آنتوانت شروع شده بود و با اعدام خود روبسپیر به پایان رسید.

در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ کنوانسیون فرانسه شیوه حکومت و اقدامات روبسپیر را خلاف انقلاب شمرد و پس از این که وی را از حکومت برکنار ساخت او را محکوم به اعدام کردند.

ژزویتیسم Jesuitism

یکی از انشعابات دین مسیح.

ژزوئیست‌ها در اصل فرقه‌ای افراطی از کاتولیک‌ها هستند که به حد افراط متعصب و سخت‌گیر هستند و معتقدند مبانی و اصول کاتولیک باید

بدون کم و زیاد اجراء شود.

ژنرالیزم Generalism

فلسفه حکومت نظامی. ارتش سالاری.

این مکتب معتقد به سروری نیروهای نظامی بر جامعه است. این فلسفه مترادف است با میلیتاریسم. بنگرید به میلیتاریسم.

«س»

سادیسیم Sadism

جنون دیگران آزاری.

در زبان رایج سادیسم به معنای دیگران آزاری و جنون است. در بعضی از مواقع به دیکتاتوری ها و قدرتمندان زورگو که سرخود و بدون هیچ گونه علتی اقدام به شکنجه و اذیت و آزار مردم می کنند نیز اطلاق می شود. سادیسم برگرفته از نام "کنت دوساد" فرانسوی است. وی مبتلا به بیماری دیگران آزاری بود. معنای خاص این واژه به کسانی اطلاق می شود که مبتلا به بیماری روانی هستند و به هنگام آمیزش جنسی اقدام به آزار جنس مخالف خود می کنند و از این طریق لذت می برند و ارضاء می شوند.

سانترالیسم Santrahlism

فلسفه تمرکز قدرت. تمرکز حکومت.

واژه سانترالیسم به معنای تمرکز قدرت در روش اداره حکومت یک کشور و تمرکز تمام امور حکومتی و نهادهای قدرت در پایتخت کشور است. سانترالیسم در برابر "دسانترالیسم" و "پروونسپالیسم" و "دپارتمانالیسم" که به معنای تقسیم قدرت به ایالات و استان ها هستند قرار دارد.

سپ تیکسیم Scepticism

فلسفه شک.

فلسفه سپتیک یا "اسکپ تی کیسم" به معنای فلسفه شک از مکاتب فلسفی یونان باستان است. واژه سپتیک و یا شکاک معمولاً به کسی اطلاق می شد و یا می شود که منکر عقاید مذهبی و متافیزیکی باشد. از بنیان گذاران

فلسفه سپتیک "گرگیاس" سوفیست یونان باستان است. گرگیاس در کتاب خود تحت عنوان "راجع به عدم وجود طبیعت" شک خود را این چنین توضیح می‌دهد «هیچ چیز وجود ندارد اگر هم وجود داشته باشد نمی‌توان آن را شناخت اگر هم آن چیز را شناختی نمی‌توان این شناخت را به دیگران منتقل کرد.» همه شکاکان آتئیست نبودند و عده‌ای از آن‌ها وجود خداوند را منکر نمی‌شدند بلکه علم به هر چیز که ورای ماده و تجربه باشد را محال می‌دانستند.

سرمونیالیسم Ceremonialism

فلسفه تشریفات.

در قرون وسطی در اروپا روحانیت مسیحی معتقد به انجام دقیق تشریفات و رسوم مذهبی به صورت کامل بود. در زمان حاضر واژه سرمونیالیسم مختص به تشریفات مذهبی نبوده و به هر نوع تشریفات افراطی اعم از مذهبی و غیر مذهبی گفته می‌شود.

سزاریسم Caesarism

فلسفه سیاسی قدرت مطلق.

واژه سزاریسم ریشه در شیوه زمام‌داری "ژولیوس سزار" دیکتاتور مشهور روم باستان دارد. "ژولیوس سزار" بعد از این که توسط مجلس "سنا" به عنوان دیکتاتور انتخاب شد نظام جمهوری روم را ساقط ساخت و خود را به عنوان حاکم مقتدر و مادام‌العمر روم معرفی کرد. بنگرید به دیکتاتوری.

سکتاریسم Sectarism

فلسفه گروه‌گرایی افراطی.

سکتاریسم به افراد و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که دارای گرایش شدید به گروه و فرقه خود هستند.

سکولاریسم Secularism

فلسفه امور مادی انسان.

واژه سکولاریسم مشتق از واژه لاتین "سکولوم" به معنای "امور

جهان" است. سکولاریسم در کل به معنای اصالت امور مادی و جهان و ارجحیت آن به امور معنوی و مذهبی است. بسیاری سکولاریسم را مخالف با مذهب معرفی می‌کنند. این تعبیر برای سکولاریسم اشتباه است چون که سکولاریسم مخالف مذهب و یا منکر خداوند (آتئیسم - ماتریالیسم) نیست بلکه مخالف دخالت دین در سیاست است. بسیاری از انسان‌های سکولار در زندگی شخصی خود انسان‌های مذهبی هستند. اصولاً سکولاریسم هیچ گونه مخالفتی با مذهب ندارد بلکه در اصل میان امور معنوی و سیاست تفکیک قائل می‌شود. برخی سکولاریسم را با دنیا پرستی مترادف می‌دانند که این تعبیر بیشتر توسط روحانیت ادیان و کسانی است که مخالف سکولاریسم هستند ابراز می‌شود.

سمبولیسم Symbolism

استعاره یی.

بیان عقاید و باورها به صورت رمز و کنایه سمبولیسم نامیده می‌شود. پیروهای این سبک بیشتر شاعران و عارفان هستند.

سنا Senat

مجلس اشراف.

مجلس سنا مجلس منتخب افراد از بین طبقات ممتاز جامعه است. در کشورهایی که دارای پارلمان دو مجلسی هستند یک مجلس مختص به اشراف و طبقه ممتاز جامعه است و مجلس دیگر مختص به دیگر طبقات و معمولاً مختص به طبقات میانه و پائین و طبقه کارگر است که آن را مجلس عوام و یا مجلس نمایندگان می‌نامند.

سندیکالیسم Syndicalism

جنبش انقلابی اتحادیه‌های کارگری.

سندیکالیسم مکتب سیاسی و همچنین جنبش انقلابی اتحادیه کارگران فرانسه است که در دهه ۱۸۹۰ این جنبش فعالیت خود را آغاز کرد. سندیکالیسم یکی از شاخه‌های آنارشیزم است و بر این اساس برای

دستیابی به اهداف ترور و خرابکاری و اعتصاب را توصیه می‌کند. سندیکالیسم مخالف هر نوع حکومت و دولت و نظام پارلمانی است. سندیکالیسم همانند آنارشیسم معتقد به جامعه بدون دولت است و همانند آنارشیسم به یک نظام شورایی که نهادها سرپرستی جامعه را به عهده دارند اعتقاد دارد. بنگرید به آنارشیسم.

سنسوالیسم Sensualism

فلسفه احساس گرایی.

فلسفه سنسوالیسم این باور را تبلیغ می‌کند که ریشه تمامی شناخت‌های انسان احساس است. بر همین اساس این فلسفه اندیشه‌های انتزاعی که مستقل از حواس باشند را باور ندارد و بر این باور است که این حواس چند گانه انسان هستند که پازل‌های شناخت را به عقل می‌دهند و عقل را تغذیه می‌کنند.

سوبژکتیویسم Subjectivism

فلسفه ی ذهنیت گرایی. خود بنیادی.

فلسفه سوبژکتیویسم معتقد است «عقل انسان به موضوعاتی شناخت پیدا می‌کند که به عقل معرفی شده باشند و عقل از وجود آن‌ها آگاه شده باشد». در این فلسفه ذهن فاعل شناسا مستقل از دیگر اذهان بر تجربه ی شخصی ذهنی فرد متکی است و فاعل شناسا حکم شخصی خود را در مورد شیء خواهد داشت. بر اساس این عقل گرایی معمول پیروان فلسفه سوبژکتیویسم منکر وجود متافیزیک و هر آن چه وراء ماده است می‌شوند.

سوررئالیسم Surrealism

فلسفه فرا واقع.

سوررئالیسم مکتب و فلسفه یی است هنری که پس از جنگ نخست جهانی در کشور فرانسه شکل گرفت. سوررئالیسم از بتن فلسفه ی "داداییسم" سربرآورد و هم رویکردی انتقادی به پوچ گرایی فلسفه داداییسم داشت و هم رویکردی شورشی و انقلابی نسبت به دست آوردهای تمدن

غرب.

سوررئالیست ها راه رهایی انسان را آزاد شدن مطلق از همه ی قیود تمدن می دانند. بر همین اساس پیروان این فلسفه پایبندی به اصول نگارشی و نقاشی و مجسمه سازی و شعر را به کناری گذاشتند و به هرزه نگاری و هرزه سازی روی آوردند و با این حال آثار ظریفی هم آفریدند. اما اندک اندک با وارد شدن به دهه ی پنجاه میلادی گویش و نگارش و سازه ها و رفتارهای غیر معمول و حتا بدور از شأن و ادب آن ها مردم را از اطراف آن ها پراکنده ساخت و به سبکی کوچک و ضعیف و حاشیه نشین تبدیل شد.

سوسیال اوولوسیون Social Evolution

تکامل اجتماعی.

بر اساس نظریه تکامل اجتماعی و یا "سوسیال اوولوسیون" تمام انقلاب ها و تغییرات اجتماعی بیانگر سیر تکاملی جامعه و تاریخ انسان است. نظریه تکامل اجتماعی معتقد است انسان ها در طول تاریخ به شکلی پیوسته و جهشی کهنگی سنت ها و روابط را به دور ریخته و مناسبات و ساختی نوین در رفتار و آداب و ساختار اجتماعی همراه با قانونی مدرن ایجاد خواهند کرد و به این شکل در مسیر تکامل جامعه و تاریخ خود گام بر می دارند. مسیر تمدن و تاریخ انسان گویای این واقعیت است که انسان همیشه در مسیر بهتر شدن و کامل تر شدن گام برداشته و هر چه از عمر تاریخ بشر گذشته کامل تر شده است. بسیاری از فلاسفه و دانشمندان علم تاریخ معتقدند سیر پیشرفت تاریخ انسان حالتی "زیگزاگی" و یا فراز و فرودی داشته است. اما نگارنده بر این باور است که سیر تاریخ بشر هرگز حالت زیگزاگی و فراز و فرودی نداشته و همیشه این سیر تاریخی فقط حالتی فرازی و صعودی داشته است. هر چند این سیر صعودی تاریخ بشر در زمانی شدت می گرفته و در زمانی دیگر این صعود حالتی کندتر داشته ولی هرگز متوقف و یا حالت برعکس و یا حالت فرود نداشته و فقط حالت رو به جلو و صعودی داشته است.

سوسیالیسم Socialism

فلسفه اجتماع باوری.

واژه سوسیالیسم از ریشه واژه فرانسوی "سوسیال" به معنای "اجتماع" است. مکتب سیاسی سوسیالیسم معتقد به برابری تمامی افراد اجتماع از لحاظ اقتصادی است و خواهان مالکیت عمومی بر صنایع و کارخانه‌ها و بانک‌ها و امور حمل و نقل و امر تولید و توزیع به سرپرستی دولت می باشد.

سوسیولوژی Sociology

جامعه شناسی.

علم جامعه شناسی زندگی اجتماعی و ظهور و سقوط گروه‌ها و طبقات جامعه و نهادها و تشکیلات و غیره را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. واژه جامعه‌شناسی برای نخستین بار توسط "آگوست کنت" به کار گرفته شد. وی در فلسفه اثباتی آورده است "جامعه شناسی علمی است استوار بر تجربه که از دیگر علوم کمک می‌گیرد."

سوفیست Sophist

دوست‌دار خرد.

واژه سوفیست و یا سوفستایی از ریشه واژه یونانی "سوفوس" به معنای خرد و عقل است. سوفیست عنوان معلمان پیش از سقراط است که به آموزش فلسفه می‌پرداختند.

سوفیست‌ها به شاگردان خود فلسفه و سیاست و نجوم و زیست شناسی و دین و فن سخنوری و بقیه علوم را آموزش می‌دادند. سوفستاییان در میان مردم یونان باستان دارای نهایت اهمیت و احترام بودند.

یونانیان باستان معتقد بودند دانش امری است مقدس که در ازای آموزش آن نباید چیزی دریافت کرد و کسی که فلسفه و علوم را تدریس می‌کند باید این امر مقدس را رایگان انجام دهد. چون اگر دانش هم مانند کالا در معرض خرید و فروش قرار گیرد به انحصار اشراف و طبقه پولدار در خواهد

آمد و دیگران قدرت فراگیری دانش و استفاده از آن را نخواهند داشت. پروتاگوراس و پیتاگوراس (فیثاغورث) و تالس و هراکلیتوس و پارمنیدس و زنون و دموکریتوس از جمله سوفستایان مشهور هستند.

سولون Solon

سولون از سوفستایان بسیار مشهور است. یونانیان باستان هفت تن را به عنوان حکمای هفت گانه و یا خردمندان هفت گانه می شناختند و بر این باور بودند که این هفت نفر از لحاظ خرد بسیار بیش از دیگر خردمندان هستند و سولون یکی از حکمای هفت گانه است. (۶۴۰ پ. م - ۵۵۸ پ. م) سولون برای جمهوری قانون نوشت و از بنیان گذاران اصلی جمهوری و دموکراسی در یونان باستان است.

قانون وی شامل اداره دولت - شهر توسط قانون دموکراتیک و انتخاب زمامدار توسط رای مستقیم مردم و به قید قرعه تشکیل شورایی برای نظارت بر کار دولت و ایجاد قانون قضایی و مدنی برای دولت - شهر است. سولون جد مادری افلاتون است.

سولیپسیسم Solipsism

فلسفه معنا.

این فلسفه برابر است با ایده آلیسم. بنگرید به ایده آلیسم.

سیاست Politics

اندیشه. مشی. روش.

هر گونه عملی برای بسامان ساختن امور شخصی و اجتماعی و دولتی و حکومتی انجام می گیرد "سیاست" نامیده می شود. اما واژه سیاست همیشه ذهن انسان را متوجه دولت و دستگاه های حکومتی و نهادهای وابسته به قدرت می کند. در صورتی که سیاست مختص به نهادها و تشکیلات حاکم بر جامعه نیست و همین طور که در بالا آورده شد شیوه زندگی شخصی افراد هم نشانگر سیاست فرد است.

سیاستمدار Politician

صاحب اندیشه.

واژه سیاستمدار معمولاً به کسی اطلاق می‌شود که صاحب پست حکومتی و دولتی باشد و یا درگیر مبارزه و تلاش برای به دست آوردن پست‌های قدرت در جامعه باشد. سیاستمدار برای دستیابی به پست‌های قدرت در یک جامعه ی آزاد تلاش می‌کند تا با جذب آرای مستقیم و یا غیر مستقیم کرسی‌های قدرت را به دست آورد. چنین سیاستمداری که از طریق اراده عمومی و از راه قانونی پست قدرت را به دست آورده باشد قابل احترام و ستایش است. اما سیاستمدارانی که در جوامع بسته پست‌های خود را به شکل انتصابی و زد و بندهای پشت پرده به دست آورده باشند و نتیجه آرا و اراده عمومی نباشند مورد نفرت و انزجار جامعه قرار می‌گیرند.

مشی این گونه سیاستمدارها در برابر جامعه استبدادی خواهد بود و چون برآمده از رای مردم نیستند پس قدرت تحمل نقد مردم را هم ندارند و در این راستا تلاش می‌کنند تا منتقدان و مخالفان خود را سرکوب کنند. سیاستمدار باید مستقیم و یا غیر مستقیم برخاسته از اراده عموم باشد و اگر غیر از این باشد به شخص مورد نظر نمی‌توان عنوان سیاستمدار را اطلاق کرد. پس مقیاس سیاست و سیاستمدار اراده عمومی است.

سیستم System

روش، شیوه.

سیستم معمولاً به روش حاکم برای اداره یک نهاد و تشکیلات و حزب و شهر و کشور گفته می‌شود. مانند سیستم شهری و سیستم حزبی و سیستم حاکم بر یک کشور.

سیک‌هیزم Sikhism

یکی از ادیان کشور هندوستان است.

سینیسیم Cynism

فلسفه کلیون. شکاکین افراطی.

واضع مکتب سینیسیم و یا کلیون "آنتیس تنس" فیلسوف یونان باستان و

شاگرد سقراط است. (۳۷۱-۴۴۴ قبل از میلاد) آنتیس تن جلسات بحث خود را در میدان "سینوسارژ" شهر آتن بر پا می‌کرد. سینوسارژ در زبان یونانی به معنای سگ سفید است و وجه تسمیه کلیون از نام همین میدان می‌آید. فلسفه سینیسم معتقد به ترک لذات دنیوی است و از این رو پیروان این مکتب تمام دارایی و مال و اموال خود را کنار گذاشته و خواسته های دنیوی را ترک می‌گویند و زندگی‌ای فقیرانه و سراسر ساده زیست را انتخاب می‌کنند. آنتیس تن بنیان‌گذار این مکتب است اما "دیوژن" معروف‌ترین فیلسوف و "کراتس" بزرگ‌ترین مبلغ این مکتب هستند. دیوژن در یک خمره زندگی می‌کرد و از تمام دارایی دنیا فقط یک کوزه برای نوشیدن آب داشت و وقتی دید که شخصی با دست از رودخانه آب می‌نوشد این یک کوزه را هم شکست. چون این کوزه را هم از جمله علائق مادی می‌دانست. دیوژن با عملی آکنده از کنایه در روز روشن با فانوس در شهر گردش می‌کرد و می‌گفت به دنبال "آدم می‌گردم". کراتس نیز که فردی متمول و از خانواده‌ای برخوردار بود به همراه همسر فیلسوف خود "هیپارشیا" تمام دارایی و اموال خود را به فقیران بخشیدند و بعد از آن با ظاهری مانند گدایان به مسافرت پرداخته و فلسفه سینیسم و یا کلیون را تعلیم می‌دادند.

«ش»

شوونیسم Chauvinism

فلسفه میهن پرستی افراطی.

واژه شوونیسم از نام "نیکولا شوون" مداح و سرباز ناپلئون بناپارت گرفته شده است.

نیکولا شوون سرباز سر سپرده و بی چون و چرای ناپلئون بود. از این رو افراط گرایی در میهن پرستی و ملی گرایی به شوونیسم شهرت یافته است.

شیسم Schism

تجزیه. تفکیک.

واژه شیسم از ریشه واژه یونانی "شیسما" به معنای شکاف گرفته شده است و در کل به معنای تجزیه و انشعاب در احزاب و ادیان و جامعه و کشور است.

شینتوئیسم Shintoism

راه خدایان.

واژه شینتوئیسم از ریشه واژه ژاپنی "شینتو" به معنای "راه خدایان" است. شینتو و یا شینتوئیسم دین مردم ژاپن است. ژاپنی‌ها در گذشته و تا حدودی در حال حاضر معتقد به تعداد زیادی از خدایان بوده و هستند و امپراتور ژاپن نیز از جمله این خدایان است.

شیوائیسم Shivaism

از مذاهب مردم هندوستان.

مردم هندوستان "شیوا" را یکی از سه خدای اصلی خود می‌دانند که به

۱۳۲ فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

وجود آورنده و نابود کننده موجودات است. این مذهب را شیوائیسم می‌نامند.

«ص»

صهیونیسم Zionism

یهودیت. جنبشی یهودی. بنی اسرائیل.
واژه صهیونیسم از نام "کوه صهیون" محل آرامگاه "داوود نبی" در
اورشلیم گرفته شده است.
با نوشتن و انتشار کتاب "کشور یهودی" توسط یک یهودی اتریشی به
نام "تئودور هرتسل" در سال ۱۸۹۶ جنبش صهیونیسم بنیان گذاشته شد.

«ف»

فابیانیسم Fabianism

فلسفه سوسیالیسم مسالمت جو. سوسیالیسم تدریجی. واژه فابیانیسم از نام سردار رومی باستان "فابیوس کونکتار" گرفته شده است. فابیوس در جنگ با هانیبال سردار کارتاژی بسیار با صبر و حوصله و با استراتژی جنگ و گریز در مدت زمان طولانی توانست پیروز میدان باشد و هانیبال را شکست دهد. از این رو جنبش سوسیالیستی معتدل انگستان در سال ۱۸۸۴ عنوان فابیانیسم را برای خود برگزید. فابیانیست ها برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی مانند فابیوس معتقد به شکیبایی و صبر بودند.

فابیانیسم معتقد بود برای رسیدن به جامعه سوسیالیسم باید با روش صلح جویانه و گام به گام پیش رفت.

فاتالیسم Fatalism

فلسفه سرنوشت گرایی. معتقد به قضا و قدر.

فاشیسم Fascism

فلسفه دیکتاتوری همراه با نژاد پرستی. واژه فاشیسم از ریشه واژه ایتالیایی "فاشیسمو" است. فاشیسمو نام تبری بود که به عنوان نماد قدرت به فرمانروایان روم باستان پیشکش می شد. فاشیسم عنوان حزب و جنبشی بود که در سال ۱۹۱۹ موسولینی دیکتاتور ایتالیا به وجود آورد. موسولینی علامت تبر فاشیسمو را به عنوان نماد حزب و جنبش فاشیسم انتخاب کرد. هدف حزب و جنبش فاشیسم برقراری

دیکتاتوری و نابودی دموکراسی بود. به همین خاطر وقتی حزب در سال ۱۹۲۲ به قدرت رسید دموکراسی و نظام پارلمانی را برجید و فعالیت دیگر احزاب را ممنوع ساخت.

بسیاری از نظریه پردازان سیاسی خصوصاً نظریه پردازان نظام‌های جمهوری و دموکراتیک نظام‌ها و سیستم‌هایی که مشی توتالیتار دارند و به وسیله دیکتاتورها اداره می‌شوند را نظام‌های فاشیستی می‌خوانند. اما هر نظام دیکتاتوری فراگیر نظام فاشیستی نیست. نظام‌های فاشیستی دارای مشی توتالیتریسم بودند و به وسیله دیکتاتورها نیز اداره می‌شدند ولی خصلت برجسته این نظام‌ها نژاد پرستی و اعتقاد به برتری نژادی نسبت به دیگر اقوام و نژادها بود. به همین خاطر هیتلر و موسولینی دو دیکتاتور فاشیست قرن بیستم اعتقاد شدیدی به برتری نژادی داشتند و مشی ناسیونالیسم افراطی هیتلر بر نابودی نژاد یهود و نابودی دیگر نژادها و جایگزین ساختن نژاد آریا به جای آن‌ها بود. نظام‌های فاشیستی به معنای واقعی می‌توان نظام فاشیستی موسولینی در ایتالیا و نظام فاشیستی هیتلر در آلمان (نازیسم) و نظام فاشیستی ژنرال فرانکو در اسپانیا (فالانژیسم) را نام برد. اما حتی این سه نظام فاشیست نیز با هم تفاوت‌هایی دارند. برای مثال نازیسم به "ملت باوری" و اعتقاد به برتری ملت بیشتر تاکید داشت. اما در برابر فاشیسم ایتالیا به "دولت باوری" و بزرگ داشت دولت بیشتر اهمیت می‌داد. هیتلر در این اندیشه بود تا ملت و نژاد ژرمن و یا آریا را حاکم و جایگزین دیگر ملت‌ها و نژادها کند. اما موسولینی در اندیشه احیای امپراتوری روم باستان بود و به این طریق معتقد به برتری نژاد نسبت به دیگر ملت‌ها بود. هر چند هر دو رهبر و نظام به طریق "دماغوژیسم" و یا مردم فریبی این کار را انجام می‌دادند اما هیتلر تمام توجه خود را متوجه ملت آلمان نموده بود و چون مشی "راسیسم" و یا نژاد پرستی و نژاد باوری او آغشته به احساسات سوسیالستی بود در میان ملت آلمان بیشتر توجه خود را به طبقه زیرین و کارگر داشت. اما در مقابل موسولینی چون نگرشی

امپراتوروار و تکیه بر دولت فراگیر داشت به طبقه پائین و فقیر جامعه بی‌اهمیت بود. موسولینی نسبت به سوسیالیسم و طبقات فقیر اجتماع این چنین می‌اندیشید: «سوسیالیسم اشتیاق به یک وضع اجتماعی است که در آن غم‌ها و دردهای پست‌ترین مردمان می‌باید از میان برود».

فاشیسم در ایتالیا توسط موسولینی بنیان‌گذاری شد اما در آلمان رشد کرد و با بهره‌گیری از فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی توانست به طریق بسیار چشم‌گیری خود را به ملت آلمان عرضه کند. هیتلر توانست با بهره‌گیری از فلسفه "هگل" و "داروین" (داروینیسم اجتماعی) فلسفه فاشیسم آلمان را با اصول محکم اجتماعی بنا نهد و بر همین اساس فاشیسم آلمان (نازیسم) بسیار قوی‌تر از فاشیسم ایتالیا بود.

هیتلر برای بنیان‌گذاری حزب نازی و رهبری جنبش نازیسم در آلمان این اعتقاد را تشریح و ترویج می‌داد که: «نژاد ژرمن و یا ملت آلمان ماموریتی تاریخی از طرف خداوند (تقدیر و سرنوشت) دارد تا بر تمام جامعه بشری و لااقل بر همسایگان خود حکومت کند و افراد به منظور لزوم تجاوز و جنگ باید کاملاً مطیع دولت باشند».

موسولینی مخالفت خود با صلح و زمینه‌سازی برای جنگ را این چنین تشریح می‌کند: «فاشیسم نه به امکان صلح پایدار باور دارد نه به سودمندی آن. صلح خیال‌زبان‌مندی است».

فاشیسم ایتالیا بعداً به صورت زیر مجموعه فاشیسم آلمان در آمد. فاشیسم در بدو تولد با این که معجونی بود از اندیشه و نظریات بسیاری از فلاسفه و دانشمندان و نویسندگان اما عنصر "آنتی سمی تبسم" و یا یهود ستیزی را در درون خود نداشت و رفتار موسولینی با یهودیان ایتالیا خوب بود. اما از سال ۱۹۳۸ هیتلر به دولت موسولینی فشار وارد آورد تا قوانین ضد یهود را در جامعه به اجرا گذارند. دولت فاشیست ایتالیا نیز نظریات هیتلر را پذیرفت و قوانین ضد یهود را وضع کرد.

فاکشینالیسم Factionalism

فلسفه حزب گرایی. فلسفه نظام حزبی. واژه فاکشینالیسم از ریشه واژه انگلیسی "فاکشن" به معنای حزب است. جرج واشنگتن از رهبران انقلاب و اولین رییس جمهور امریکا برای نخستین بار در آغاز استقلال امریکا از واژه فاکشن به جای "پارتی" استفاده کرد. فاکشینالیسم اعتقاد به لزوم وجود احزاب مستقل و فعال در جامعه است. به این معنا که دولت و حکومت قائم به احزاب باشد و احزاب هم بنیان قدرت‌های سیاسی در جامعه و هم مرجع نظارت بر عمل کرد قدرت باشند. فاکشینالیسم در کل به معنای سیستم حزبی است که از مشخصات اصلی جوامع دموکراتیک سیستم حزبی و کثرت احزاب است. سیستم‌های تک حزبی فاکشینالیست نامیده نمی‌شوند بلکه نقطه مخالف آن هستند. فاکشینالیسم با پلورالیسم متفاوت است. زیرا فاکشینالیسم به معنای تعدد و کثرت احزاب سیاسی است. در صورتی که پلورالیسم معنای بسیار وسیع‌تری دارد و تمامی احزاب سیاسی و غیر سیاسی و تمامی نهادهای مدنی را نیز در بر می‌گیرد.

فالانژیسم Falangism

حزب و جنبش فاشیسم اسپانیا. جنبش و حزب فالانژیسم (فالانخه) در سال ۱۹۳۳ توسط "خوزه آنتونیو پریمو دوریورا" بنیان گذاشته شد. هدف فالانژیسم تشکیل یک نظام قدرتمند ناسیونالیستی کارگری بود که سندیکاها در آن تشکیل دولت می‌دادند.

فالانژیسم در جذب طبقه کارگر ناموفق بود و به همین علت بیشتر به دانشجویان و دانشگاهیان تکیه کرد. بعد از انتخابات سال ۱۹۳۶ که نیروهای دست چپی "جبهه خلق" قدرت را در دست گرفتند بیشتر نیروهای دست راستی به سمت جنبش فالانژیسم یا حزب فالانخه گرایش پیدا کردند. خوزه ریورا رهبر جنبش در همین سال دستگیر و اعدام شد. یک سال بعد در سال

۱۹۳۷ "ژنرال فرانکو" دیکتاتور معروف اسپانیا رهبری حزب و جنبش فاشیسم (فالانژیسم) را به دست گرفت. ژنرال فرانکو جنبش فاشیسم و جنبش پادشاهی طلب "کارلیست" را با هم ادغام کرد و بدین طریق جنبش فاشیسم را بسیار تقویت ساخت.

جنبش فاشیسم به رهبری ژنرال فرانکو به مدت ۳۹ سال یعنی تا سال ۱۹۷۶ با روش دیکتاتوری رهبری اسپانیا را در دست داشت. در تمام این دوران طولانی حزب فالانژیست تنها حزب رسمی و حاکم اسپانیا بود.

مانیفیست فالانژیسم دارای ۲۶ ماده بود که سرمایه‌داری و مارکسیسم و جنگ طبقاتی و حزب بازی را رد می‌کرد.

Fanatism فاناتیسم

فلسفه تشویق به تعصب ورزی.

فاناتیسم و یا فاناتیکیسم از ریشه واژه لاتین "فاناتیک" به معنای شخص متعصب است. فاناتیسم به هر نوع تعصب چه مذهبی و چه سیاسی و چه اخلاقی و غیره گفته می‌شود.

Feodal فئودال

بزرگ زمین‌دار.

واژه فئودال به کسی اطلاق می‌شود که دارای زمین و املاک و رعایای فراوان است. در اصل شخص فئودال حاکم بر املاک و رعایای خود است.

Feodalism فئودالیسم

فلسفه ملوک طوایفی.

فئودالیسم به شیوه‌ای از حکومت گفته می‌شود که فئودال و یا اشراف دارای مالکیت زمین‌های وسیع و رعایای فراوان هستند و حق حاکمیت از طرف شاه و یا شخص زمامدار کشور به او اعطاء شده است. رعایا و مردم تحت حکومت و اختیار فئودال فاقد اختیارات سیاسی و مالی هستند. فئودالیسم در اصل تقسیم یک کشور به شکل املاک و زمین‌های بزرگ

میان مالکان بزرگ است.

واژه و روش فئودالیسم از مصنوعات و شیوه‌های معمول در عصر قرون وسطا است. این روش به قرون پیش از قرون وسطا نیز بر می‌گردد اما روش فئودالیسم را با قرون وسطا عجین می‌دانند و این واژه همیشه یادآور قرون وسطا است.

فئودال‌ها در حوزه املاک خود از یک نوع استقلال برخوردار بودند که به علت ضعف حکومت مرکزی دارای یک شبه حکومت و استقلال درونی بودند و به ظاهر از حکومت مرکزی پیروی می‌کردند.

فئودالیسم در اصل نتیجه ضعف این حکومت‌های مرکزی بود و با ظهور "دولت‌های ملی" قوی در قرن ۱۶ میلادی فئودالیسم هم رفته رفته از بین رفت.

فتی شیسم Fetiochism

بت پرستی.

فدرالیسم Federalism

حکومت ایالتی.

در این شیوه ایالت و واحدهای سیاسی دارای استقلال و خودمختاری داخلی هستند.

فرمالیسم Formalism

فلسفه ظاهر پرستی. سطحی نگری.

فرمالیسم به معنای توجه بیش از حد به وضع ظاهر در امور مذهبی و سیاسی و اداری و غیره است. به عبارتی فرمالیسم گرایش افراطی به تظاهر و امور سطحی داشتن و به باطن و عمق امور و اصلاح واقعی هیچ توجهی نشان ندادن است.

فرویدیسم Freudism

شاخه‌ای از روانشناسی اجتماعی.

واژه فرویدیسم بر گرفته از نام "زیگموند فروید" روانشناس و جامعه‌شناس مشهور اتریشی است.

فمینیسم Feminism

فلسفه جنبش حقوق زنان. جنبش برابری حقوق زن و مرد. جنبش و مکتب فمینیسم بر پایه و اساس حقوق فردی و اجتماعی زنان شکل گرفته و به فعالیت پرداخته است. این مکتب معتقد است زنان و مردان دارای یک حقوق مساوی هستند و باید بدون هیچ گونه تبعیضی میان زن و مرد زنان از حقوق فردی خود به طور کامل برخوردار شوند و از جنبه اجتماعی و سیاسی نیز مانند مردان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و عرصه سیاست حضور و نفوذ داشته باشند.

فنومینالیسم Phenomenalism

فلسفه نمود باوری. شکلی از ماتریالیسم. فنومینالیسم از ریشه واژه لاتین "فینومینون" به معنای "پدیدار" است. فلسفه فنومینالیسم ماهیت را برای پدیدارهای مادی منکر می‌شود و وجود واقعی و موجود را فقط به پدیدارها اختصاص می‌دهد. فنومینالیسم بسیار به فلسفه فنومینیسم نزدیک است. با این تفاوت که فنومینیسم برای اشیاء مادی جهان قائل به ماهیت است اما توان عقل انسان برای دست یابی به این ماهیت را منکر می‌شود. در صورتی که فنومینالیسم اصلاً ماهیتی برای اشیاء قائل نیست و تمامی واقعیت شی را همین نمود مادی آن می‌داند.

فنومینیسم Phenomenism

فلسفه پدیدارها. فنومینیسم از ریشه واژه لاتین "فینومینون" به معنای "پدیدار" است. فلسفه فنومینیسم ماهیت و شی فی نفسه را برای پدیدارهای فیزیکی باور دارد اما این باور را تبلیغ می‌کند که عقل انسان توان درک و فهم ماهیت اشیاء را ندارد و عقل فقط می‌تواند ظاهراشیاء را فهم و درک کند. فلسفه فنومینیسم بسیار به فلسفه اگزیستانسیالیسم نزدیک است. بنگرید به اگزیستانسیالیسم.

فونکسیونالیسم Fonctionalism

فلسفه کارکردگرایی. مکتب کارایی.

واژه فونکسیونالیسم از ریشه واژه فرانسوی "فونکسیون" به معنای نتیجه و آثار عینی است. این مکتب توسط "برانسیسلاومالینوفسکی" مردم شناس لهستانی بنیان گذاشته شد. مالینوفسکی معتقد بود نتایج و آثار حاصل از یک پدیده اجتماعی را باید بدون رویکرد به پیشینه تاریخی آن پدیده مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. همچنین این مکتب معتقد است هر پدیده اجتماعی دارای کارکرد و کارآیی خاص به خود است و درکل نظام اجتماعی هر پدیده ای باید مجزا از دیگر پدیده ها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. فونکسیونالیست ها اعتقادی به روند تاریخی پدیده ها ندارند و هر پدیده اجتماعی را همراه با آثار و نتایج آن درمقطع زمانی مشخص و معین مورد مطالعه و تحقیق قرار می دهد. از دیدگاه این مکتب جامعه همانند یک کل می ماند که این کل مانند یک موجود اندام وار است و پدیده های اجتماعی مانند عناصر تشکیل دهنده یک اندام و یا جسم عمل می کنند. همین طور که یک عنصر از کل وظیفه خاصی به عهده دارد و این عنصر برطرف کننده قسمت هایی از نیاز کل است هر پدیده اجتماعی نیز وظیفه دارد تا بکوشد بخشی از نیاز اجتماعی را برطرف کند.

فیدیسم Fideism

فلسفه ایمان گرایی صرف.

فیدیست ها تحقیق و بررسی در باره ایمان را رد می کنند و بر این باور هستند که باید بدون چون و چرا مومن بود.

فیزیوکراسی Physiocracy

عنوان مکتبی است که معتقد است پارلمان و یا قوه مقننه باید از دخالت در اقتصاد و وضع قوانین اقتصادی خودداری کند. برای این که هر فرد خود بهترین قاضی و حافظ منافع خویش است. هم چنین این مکتب معتقد است موانع اقتصادی که جلوی تلاش های اقتصادی را می گیرد تا جایی که ممکن است باید از سر راه برداشته شود. "فرانسوا کویسنی" پزشک و اقتصاددان فرانسوی در قرن ۱۸ میلادی مکتب فیزیوکراسی را بنیان گذاشت.

فیزیوکرات‌ها هم چنین معتقد بودند باید مالیات بر محصولات کشاورزی متوقف شود و به جای آن مالیات زمین گرفته شود.

فیکسیسم Fixism

فلسفه باور ثبوت انواع.

فیکسیست‌ها بر این باور هستند تغییر و تطور انواع جانوری و گیاهی به خصوص انسان در طول تاریخ اشتباه است و همه این گونه‌ها از آغاز آفرینش به همین شکل بوده‌اند.

فیلانتروپیزم Philantropism

انسان دوستی.

واژه فیلانتروپیزم از ریشه واژه لاتین "فیلانتروپ" به معنای "افراد انسان دوست" است. در کل فیلانتروپیزم به معنای نوع دوستی و انسان دوستی است.

فیلسوف Philosophe

دوستدار خرد.

اهالی فلسفه پیش از سقراط "سوفیست" به معنای "دوستدار خرد" نامیده می‌شدند. سوفیست و فیلسوف دارای یک معنا هستند اما عنوان فیلسوف پیش از سقراط به کسی اطلاق نشد و کسی این عنوان را برای خود برگزید. پیتاگوراس (فیثاغورث) واژه فیلسوف را ساخت اما سقراط برای نخستین بار این عنوان را برای خود برگزید.

«ق»

قدرت Power

مجموعه نیروهای امنیتی مانند پلیس و ارتش در اختیار قوه مجریه باعث خواهد شد تا قوه مجریه به عنوان نهاد اجرایی در حاکمیت قدرت اجرای قوانین و ایجاد نظم و امنیت را داشته باشد. قوه مجریه قدرت اجرایی درون یک جامعه را دارا است. اما قوه مجریه با تمامی تشکیلات زیر مجموعه خود به همراه دیگر نهادهای تشکیل دهنده حاکمیت (قضاییه و مقننه) تشکیل ساختار کلی قدرت در تمامی ابعاد اجتماع را خواهند داد. قدرت سیاسی در یک جامعه تمامی دستگاه‌ها و تشکیلات حاکمیت درون یک جامعه که دولت نیز به عنوان یکی از این تشکیلات و نهادها است نامیده می‌شود.

قرارداد اجتماعی Social Contract

تا پیش از عصر مدرن و به خصوص قرن بیستم همیشه در میان فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی این پرسش مطرح بوده است که آیا حکومت و پادشاهی و زمامداری حقی است الهی و طبیعی و یا این که نه یک حق الهی بلکه فقط یک قرار داد اجتماعی است؟ در قرن ۱۸ عده‌ای از فلاسفه و جامعه‌شناسان به خصوص "ژان ژاک روسو" فیلسوف فرانسوی به این موضوع پرداختند. روسو تحت عنوان "نظریه قرارداد اجتماعی" حق الهی و یا طبیعی حاکمیت را مردود و باطل اعلام کرد و حق حاکمیت را یک قرارداد اجتماعی میان مردم و حاکم دانست که قدرت حاکمیت و یا اختیار حکومت کردن توسط مردم به شخص حاکم و یا زمامدار تفویض می‌شود. قرارداد اجتماعی مشروط میان مردم و حاکمیت بسته می‌شود و اگر حاکمیت

به مواد این قرارداد پایبند نباشد برکنار خواهد شد. از جمله مواد این قرارداد محدود بودن قدرت حاکم و رعایت حقوق شهروندان است. سوفستاییان نخستین کسانی بودند که به نظریه قرارداد اجتماعی پرداختند. "پروتاگوراس" به عنوان یکی از سرشناس‌ترین سوفیست‌ها معتقد بود که «دولت نتیجه توافق بین مردم است و قوانین را مردم به میل خود وضع می‌کنند. در همین راستا پروتاگوراس اعلام می‌کرد "انسان مقیاس همه چیز است.»

قرار داد اجتماعی توافقی است بین تک تک اکثریت افراد یک جامعه برای آفرینش یک نوع دولت و یا حاکمیت و یا قانون که این قرارداد چند طرفه است که تمامی اکثریت افراد جامعه هر یک طرف این قرارداد قرار می‌گیرند. در این قرارداد متکثر دولت و حاکمیت جایی نداشته و اصلاً طرف قرارداد نیست. بلکه این قرارداد بزرگ و بسیط بین افراد اجتماع بسته می‌شود و هر یک از این افراد به نوبه خود یک طرف قرارداد هستند. دولت و حاکمیت نمی‌توانند یک طرف و یا یکی از طرف‌های قرارداد باشند چون که دولت و یا حاکمیت نتیجه این قرار داد و توافق هستند. قرارداد اجتماعی اصول اساسی جوامع و نظام‌های دموکراتیک و جمهوری را مشخص می‌کند. در این قرارداد اجتماعی حدود و اختیارات قدرت سیاسی حاکم بر جامعه و مطالبات و حقوق و آزادی‌های مردم گنجانده می‌شود.

کاپیتالیسم Capitalism

سرمایه‌داری.

کاپیتالیسم از ریشه واژه "کاپیتال" به معنای "سرمایه" است. کاپیتالیسم عنوان فلسفه سیاسی اقتصادی است که نخست در اروپای غربی با شروع انقلاب صنعتی به وجود آمد و پس از آن به امریکای شمالی و دیگر نقاط جهان گسترده شد. کاپیتالیسم عبارت است از سیستم اقتصادی که وسایل تولید در دست سرمایه‌داران قرار دارد و اقتصاد کاملاً غیر دولتی و خصوصی است. نظام اقتصادی جامعه آزاد سرمایه‌داری است. باید نظام اقتصادی جامعه آزاد سرمایه‌داری باشد. اگر نظام اقتصاد یک جامعه سرمایه‌داری نباشد و اقتصاد در اختیار دولت باشد دیگر آن جامعه یک جامعه آزاد و دموکراتیک نخواهد بود بلکه شکلی از نظام‌های بسته سیاسی است. یکی از ارکان اصلی جامعه آزاد فعالیت آزاد اقتصادی است که به صورت فنی آن را سرمایه‌داری می‌نامیم. پس اگر نظام اقتصادی یک جامعه سرمایه‌داری نباشد و اقتصاد و بازار در اختیار دولت و حکومت باشد آن جامعه یک جامعه بسته سیاسی است.

کاتاکلیسم Cataclysm

فلسفه انقلاب بزرگ جهانی.

کاتاکلیسم به معنای دگرگونی و زیر و زبر شدن اوضاع کلی جهان طبیعی و کره زمین است. کاتاکلیسم در اصل به معنای نازل شدن بلایی بزرگ است که تمامی اوضاع و نظم جهان طبیعت را دگرگون می‌سازد. ما

کاتاکلیسم را به جامعه و تاریخ و زندگی انسان تعمیم داده ایم و چنین معنا کرده ایم که "کاتاکلیسم در عالم فلسفه و سیاست به معنای انقلاب بزرگ سیاسی است که تمامی جوانب زندگی بشر را دگگون خواهد ساخت."

کاتولیک Catholique

یکی از شاخه‌های بزرگ دین مسیح که دارای پیروان بسیاری زیادی است. کاتولیک‌ها از پاپ پیروی می‌کنند. پایتخت دینی مذهب کاتولیک "واتیکان" در شهر رم ایتالیا است که مقر شخص پاپ در آن جا قرار دارد.

کارتیسیانیسم (دکارتیسم) Cartesianism

فلسفه رنه دکارت.

فلسفه دکارت به شک دکارتی اشتهار دارد. فلسفه دکارت برای یقین عقلی و روشنی مطلب در هر چیزی شک می‌کند و سپس با تأمل و استدلال‌های عقلی و منطقی در پی اثبات آن چیز بر می‌آید. از اصول اساسی و بسیار مشهور فلسفه دکارت اصل و باور "کوگیتو" است. بنگرید به کتاب "گفتار در روش" اثر دکارت.

کاسمو پولیتانیسم Cosmopolitanism

فلسفه جهان میهنی.

واژه کاسموپولیتانیسم از دو واژه لاتین "کوسموس" به معنای جهان و "پولیتی" به معنای شهروند است. در کل معنای کاسموپولیتانیسم به معنای "شهروند جهانی" است. کاسموپولیتانیسم معتقد است جهان میهن مشترک تمام مردم و ملت‌های سراسر جهان است. فلسفه جهان میهنی معتقد است تمام مردمان جهان دارای هر گونه نژاد و زبان و رنگ و دین و غیره با هم برابر هستند و در یک مجموعه به نام "جهان میهن" قرار می‌گیرند. بر اساس مشی این فلسفه باید تمامی موانع از جمله موانع سیاسی و فرهنگی و ملیتی و ناسیونالیستی از سر راه برداشته شود و تشکیل یک حکومت جهانی داده شود. فلسفه کاسموپولیتانیسم تقریباً برابر است با انترناسیونالیسم و در برابر ملی‌گرایی و ناسیونالیسم و شوونیسم قرار می‌گیرد.

کالوینیسم Calvinism

یکی از شاخه های مسیحیت.

عنوان فلسفه کالوینیسم برگرفته از نام "ژان کالوین" نظریه پرداز و اصلاح طلب دینی فرانسه است. کالوین مخالف سنن خشک و خرافی کلیسای کاتولیک بود و بر همین اساس وی به مخالفت با کلیسای کاتولیک برخاست و با اقدام به اصلاحاتی اساسی در دین مسیحیت مذهب کالوینیسم را بنیان گذاشت.

کالوینیسم در اول فقط یک مذهب و یکی از فرقه های دین مسیح بود و خود کالوین مخالف مقاومت ها و اصلاح های سیاسی تحت عنوان کالوینیسم بود اما بعداً کالوینیسم وارد عرصه و درگیری های سیاسی نیز شد. کالوینیست های سیاسی خواستار دموکراسی و آزادی بودند.

کالوین اتورितه روحانی و مسیحیت را برتر از اتوریته سیاسی و دولت می دانست. وی معتقد بود دولت و قدرت سیاسی باید پشتیبان قدرت روحانی و مذهب باشد. کالوینیسم در هر جایی که فرصت تشکیل حکومت را داشته است حکومت های تئوکراسی استبدادی به وجود آورده است. هم چنین وقتی که در سال ۱۵۴۱ کلیسای "ژنو" کالوین را برای اصلاحات مذهبی دعوت می کند وی نظمی خشک و شدید بر کلیسای ژنو اعمال می کند و تشکیل یک قدرت تئوکراسی استبدادی را می دهند.

کالوینیسم در نهاد خود دچار تضادهای اساسی است. کالوین از یک طرف به مخالفت با کلیسای کاتولیک روم اقدام و عنصر آزادی خواهی را تبلیغ می کند اما از طرفی دیگر حکومت های کالوینیست به خصوص حکومت خود کالوین در ژنو همگی نظام های تئوکراسی استبدادی هستند. کالوین مخالف ارتجاع و تاجر کلیسای کاتولیک بود اما پیروان خود را به پیروی کورکورانه از دولت و حکومت دعوت می کرد. از طرفی دیگر وی از جنبه فلسفی دچار یک تضاد درونی بسیار بزرگ و آشکار است. کالوین طرفدار انتخاب و اختیار بود و هم چنین وی به تقدیر هم معتقد بود (فلسفه جبر) در

صورتی که این دو باور در مقابل هم و کاملاً متضاد همدیگر هستند و نمی‌توان هم به جبر معتقد بود و هم به اختیار.

کانتری Country

کشور.

سرزمینی با مرزهایی مشخص و با مردمان و قومیت‌هایی مشخص که توسط دولت‌های مستقل و یا نیمه مستقل (دمینیون) اداره می‌شود کشور نامیده می‌شود.

کانگر گاسیونالیسم Cangregationalism

یکی از شاخه‌های دین مسیح.

این فلسفه مذهبی در قرن ۱۵ در انگلستان ظهور کرد. فلسفه کانگر گاسیونالیسم معتقد است «برای اصلاح کلیسا نیازی به قدرت دولت و پادشاهی نیست.» این شاخه از مسیحیت معتقد است عبادت خداوند فرم و شکل خاصی را نیاز ندارد و فرد مومن مسیحی به هر صورتی که دوست داشته باشد می‌تواند خداوند را پرستش کند. پیروان این مذهب اعتقادی به سلسله مراتب روحانیت مسیحی ندارند و در عبادت خداوند نیاز به رابطه‌های کلیسا را رد می‌کنند. از اصلاحات عمده کانگر گاسیونالیست‌ها اعتقاد به جدایی و تفکیک دین از سیاست است.

کانیبالیسم Canebalism

هم نوع خوری.

کانیبالیسم بیشتر شیوه‌ای است در میان برخی از گونه‌های حیوانی و حشرات که پس از مردن هم نوع اقدام به خوردن آن می‌کنند. برخی از دیرینه‌شناسان بر این باور هستند که انسان‌هایی که پیش از تمدن در وضعیت وحشی به سر می‌برده‌اند در برخی از برهه‌های زمانی همانند قحطی و نبود غذا به هم نوع خوری روی می‌آورده‌اند.

کریتیاس Critias

کریتیاس از سوفستاییان بسیار مشهور و شکاک یونان باستان است. وی

در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می زیست.

از جمله باورهای کریتیاس چنین است: «خدایان افسانه‌ای را پادشاهان و صاحبان قدرت برای آن که تبعه خود را هر چه بیشتر مطیع و رام سازند جعل کرده‌اند.» در اصل کریتیاس علیه این باور می جنگد که می‌گوید «خدا عده ای را برای سروری و عده ای را برای نوکری آفریده است.»

کسموزویر Cosmozoaire

فلسفه پیدایش حیات در کره زمین.

این فلسفه مروج و مشوق این باور است که حیات فقط به دو گونه می‌توانسته است به زمین منتقل شود. پیروان این فلسفه پیدایش حیات بر روی زمین را از این دو طریق جدا ندانسته و دیگر نظریات را رد می‌کنند. این دو طریق به شرح زیر است.

۱. انتقال حیات به وسیله سقوط سنگ‌های آسمانی. پیروان این فلسفه معتقدند موجودات زنده ی بسیار ریز نخستین از این طریق به زمین منتقل شده‌اند.

۲. انتقال حیات به وسیله گرد و غبار و نور به زمین. پیروان این فلسفه بر اساس این نظریه نیز معتقدند گرد و غبار و نور دارای این خاصیت هستند تا موجودات زنده بسیار ریز را به زمین انتقال دهند. این موجودات بسیار ریز و زنده در گذر زمان به تکامل رسیده و به شکل کنونی رسیده‌اند.

کمونیزم Communism

فلسفه اشتراکی.

واژه کمونیزم از ریشه واژه لاتین "کمونیس" به معنای اشتراکی است. کمونیزم معتقد به کنترل سیستم اقتصادی جامعه به دست دولت است که تمامی نیروها و وسایل تولید را در بر می‌گیرد. نیروها و وسایل تولید شامل کارخانه‌ها و اراضی و بانک‌ها و تمامی مالکیت‌ها به دست دولت آن چنان که مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد. مالکیت عمومی و اشتراکی به دست دولت برای عامه و تمامی مردم است. کمونیزم در برابر مالکیت

فردی و دارایی‌های فردی قرار می‌گیرد.

در سال ۱۸۴۸ کارل مارکس و فریدریش انگلس برای نخستین بار "مانیفیست کمونیسم" را منتشر کردند.

مانیفیست کمونیسم مرامنامه و اساسنامه جنبش کارگری بود که بیشتر توجه خود را معطوف به کارگران صنعتی می‌داشت. آن دو معتقد بودند که کمونیست‌ها و یا کارگران صنعتی جدا از دیگر کارگران نیستند اما وظیفه رهبری دیگر کارگران و طبقات ضعیف اجتماع را به عهده خواهند داشت. مارکسیسم معتقد است کمونیسم مرحله عالی حیات بشر است که در این مرحله "بهره کشی" و "ستیز طبقاتی" وجود ندارد و انسان‌ها کاملاً برابر با هم هستند و طبقه‌ای نیز وجود ندارد. در این مرحله که مرحله عالی کمونیسم است دولت دیگر وجود نخواهد داشت و جامعه بدون طبقه و همه با هم برابر خواهند بود. کارل مارکس و فریدریش انگلس تاریخ جامعه و تمدن بشر را به پنج مرحله تقسیم می‌کنند. این پنج مرحله مراحل گذار جامعه بشر در طول تاریخ به سمت کمونیسم است. آن پنج مرحله به شرح زیر است.

کمون اولیه و برده داری و فئودالیسم و کاپیتالیسم و سوسیالیسم و کمونیسم.

۱. کمون اولیه و یا شکل نخستین از حیات اجتماعی و تمدن بشر.
۲. برده داری. بیرون آمدن از شکل نخستین حیات اجتماعی و بیرون آمدن از حالت برابری اجتماعی. در مرحله دوم عده‌ای اندک از انسان‌ها جمعیتی زیاد از انسان‌ها را به عنوان برده در خدمت خود درآوردند.
۳. فئودالیسم. در این مرحله زمین‌های فراوان در دست عده‌ای خاص و محدود قرار داشت و بقیه انسان‌ها به شکل برده و رعیت بر روی زمین‌ها کار می‌کردند.
۴. کاپیتالیسم. شکل استحال شده فئودالیسم است. در این مرحله

سیستم اقتصادی کشورها در دست سرمایه‌داران قرار دارد و سرمایه‌داران با در دست داشتن کارخانه‌ها و تمامی وسایل تولید کارگران و نیروهای تولید را استثمار می‌کنند.

۵. سوسیالیسم. در این مرحله کاپیتالیسم و نظام‌های سرمایه‌داری رو به ضعف گراییده و رفته رفته نابود خواهند شد و جامعه بشر وارد مرحله نوینی به نام سوسیالیسم خواهد شد. کارل مارکس معتقد است سرمایه‌داری خود باعث نابودی خود خواهد شد. از دید مارکس در پایان عمر سرمایه‌داری طبقه سرمایه‌دار بسیار ثروتمند اما از لحاظ عددی بسیار محدود خواهد شد و در برابر آن طبقه کارگر بسیار فقیر اما از جنبه عددی بسیار پر تعداد می‌شود. در این مرحله انقلاب سوسیالیستی به وقوع خواهد پیوست و نظام سرمایه‌داری ساقط و نظام سوسیالیستی و جامعه برابر جایگزین آن خواهد شد. مارکس و انگلس مرحله سوسیالیستی را مرحله ابتدایی و نخستین و یا به عبارتی پیش زمینه مرحله عالی کمونیسم می‌دانند.

۶. کمونیسم. این مرحله از نظر مارکس و انگلس مرحله عالی حیات بشری است. در این مرحله جامعه از وضعیت سوسیالیسم بیرون می‌شود و همه افراد با هم کاملاً برابر بوده و طبقه‌ای وجود نخواهد داشت. در این مرحله دیگر به دولت و دیکتاتوری پرولتاریا نیز نیازی نیست و جامعه و کشور بدون دولت و حکومت خواهد بود. چون در این مرحله دیگر "بهره‌کشی" از فرد و یا طبقه‌ای وجود نخواهد داشت. پس موضوع و علتی برای نزاع وجود نخواهد داشت. وقتی طبقات وجود نداشته باشند نزاعی طبقاتی میان طبقه برخوردار و طبقه فقیر هم وجود نخواهد داشت. وقتی طبقه‌ای وجود نداشته باشد نزاعی هم نخواهد بود و وقتی نزاعی نباشد به وجود دولت هم نیازی نخواهد بود. در آخر

به این نتیجه خواهیم رسید که وجود دولت غیر ضروری و نیازی به آن نیست. البته تقسیم بندی تاریخ و تمدن بشر توسط کارل مارکس و فریدریش انگلس عملاً دارای شش مرحله است. چون مارکس و انگلس سوسیالیسم و کمونیسم را در دو مرحله جداگانه معرفی می کنند و سوسیالیسم را مرحله پیش از کمونیسم و زمینه ساز کمونیسم معرفی می کنند. دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله سوسیالیسم به وقوع خواهد پیوست و بعد از آن که جامعه توسط نظام دیکتاتوری پرولتاریا مهیا شد آن گاه جامعه وارد مرحله عالی کمونیسم خواهد شد. در مرحله عالی کمونیسم طبق نظر آن دو دیگر دولتی وجود نخواهد داشت و برابری در جامعه حکم فرما خواهد شد.

کارل مارکس و فریدریش انگلس با این استفرافات تاریخ و فلسفه را کثیف کردند.

کثرات سوسیال Contratsocial

مشروطه. حکومت مشروطه.

بر اساس این نظریه دولت ها محدود هستند و قانون اساسی جامعه توافقی بین دولت و ملت است. وجود و حدود اختیارات دولت وابسته به شرطهایی است که در قانون اساسی لحاظ شده است. این نظریه قانون و مردم را دارای این اختیار می داند که اگر دولت حقوق اساسی شهروندان را رعایت نکرد و این حقوق را نادیده گرفت و زیر پا گذاشت مردم بر اساس اختیارات قانونی خواهند توانست دولت و شخص زمامدار را برکنار سازند و شخصی دیگر و دولتی دیگر را جایگزین آن کنند. این روش بیشتر یک نوع اعمال محدودیت بر نظام های پادشاهی است.

کنستی توسیونالیسم Constitutionalism

مشروطیت. حکومت مشروطه طبق قانون اساسی.

این روش در اصل یک اعمال محدودیت بر نظام های پادشاهی برای

جلوگیری از تبدیل شدن به قدرت های اتوکراسی و افسولوتیست است.

کنسرواتیسم Conservatism

فلسفه محافظه کاری.

کنسرواتیسم به معنای محافظه کاری در هر مورد و موضوعی چه سیاسی و چه مذهبی و غیره است. کنسرواتو به شخص و یا احزابی اطلاق می شود که خواستار حفظ سنن و ارزش هایی هستند که در گذشته در میان ملت دارای ارزش و جایگاه بوده و تنها اصلاحاتی را می پذیرند که به طور مطلق ضرورت دارند و رد و انکار آنها غیر ممکن است. محافظه کاران معمولاً طرفدار نظام های فراگیر و تمامیت گرا هستند. چون تنها با طریق بستن فضای سیاسی جامعه ممکن است از نقد و مخالفت با سنن قدیمی اجتماع جلوگیری کرد.

در نظام های سیاسی آزاد و دموکرات چون سنن اجتماع مورد نقد و چالش قرار می گیرند مطلوب نظر محافظه کاران نیست و با نظام های آزاد و دموکراسی معمولاً مخالفت می کنند.

کنفوسیسیسم Confucianism

مکتب کنفوسیوس فیلسوف چینی قرن پنجم پیش از میلاد. مجموعه آموزه های سیاسی و اجتماعی و مذهبی و فلسفی کنفوسیوس را کنفوسیسیسم گویند.

کنوانسیونالیسم Conventionalism

واژه کنوانسیونالیسم از ریشه واژه "کنوانسیون" به معنای "قرارداد و موافقت نامه" است. در کل منظور از کنوانسیونالیسم افراط در پیروی از آیین های قراردادی است.

کوایتیسم Quietism

شاخه ای از مسلک عرفانی و درویشی. کوایتیست ها بر این باور هستند که باید هواها و گرایشات نفسانی را ترک کرده و از لذات زندگی باید دست شست و مشکلاتی که در این راه بوجود خواهد آمد را با صبر و شکیبایی تحمل کرد.

کودتا Coupdetat

کنار زدن دولت.

کودتا یک واژه فرانسوی به معنای برکناری "خشن و قهرآمیز" دولت است. کودتا قیامی از طرف گروهی از درون قدرت حاکم علیه گروه حاکم و برکناری قهر آمیز حاکم و هیات حاکمه است. کودتا چه به رهبری یکی از افراد سیاستمدار درون حاکمیت صورت پذیرد و چه توسط یکی از سران ارتش باشد در هر دو شکل پشتیبانی ارتش را برای سرنگونی دولت و قدرت حاکم به همراه خواهد داشت.

کورپوراتیف Corporative

دولت کورپوراتیف.

دولت کورپوراتیف دولت مد نظر موسولینی دیکتاتور ایتالیا و بنیان‌گذار فاشیسم در جهان بود. موسولینی در نظر داشت دولتی متشکل از اتحاد سندیکاها و تمام شعبه‌های صنعتی به وجود آورد. موسولینی عنوان این دولت سندیکایی را دولت کورپوراتیف گذاشت. اما موسولینی نتوانست تشکیل چنین دولت و حکومتی را تحقق بخشد.

کورپوراتیویسم Corporativism

رسته باوری. دولت رسته ای.

واژه کورپوراتیویسم از ریشه واژه لاتین "کورپوس" به معنای "بدن" است. فلسفه کورپوراتیویسم و نظام کورپوراتیو مد نظر "موسولینی" دیکتاتور ایتالیا و بنیان‌گذار فاشیسم بود. موسولینی در نظر داشت دولتی متشکل از اتحاد سندیکاها و تمام شعبه‌های صنعتی به وجود آورد. وی عنوان این دولت را "دولت کورپوراتیو" گذاشت. موسولینی نتوانست چنین دولت و حکومتی را تحقق بخشد. مکتب کورپوراتیویسم معتقد است چون مسایل سیاست بسیار پیچیده است و شهروندان نمی‌توانند از این مسایل سر در آورند پس شهروندان نباید در سیاست‌های دولت و حاکمیت مداخله کنند. شهروندان فقط می‌توانند درباره حرفه و شغل خود نظر بدهند و بس. این

فلسفه حکومت را شایسته نخبگان و سردمداران سیاسی جامعه که می‌توانند از مسایل پیچیده سیاست سردرآورند می‌داند.

Culturalism کولتورالیسم

مکتب فرهنگ‌گرایی.

فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند وجه تمایز انسان با حیوان فرهنگ است. فرهنگ در تعمیم فرد به فرد و در تداوم و استمرار نسل به نسل قوی‌تر و پربارتر گشته و هم‌چنان که تمدن انسان به پیش می‌رود فرهنگ نیز متعالی می‌شود. تمدن نتیجه فرهنگ است و فرهنگ باعث ایجاد و تظاهر تمدن گردیده است. اندیشه و یا فرهنگ می‌تواند نیاز را درک کند و بعد از درک نیاز برای رفع آن تلاش کند. رفع نیاز یعنی تمدن.

Collectivism کولکتیویسم

فلسفه جمع‌گرایی.

مکتب سیاسی کولکتیویسم در نظر دارد تا جامعه را با شکل گروهی و مساعدت جمعی اداره کند. کولکتیویسم و سوسیالیسم با هم برابر و در اصل یکی هستند. هر دو نظام معتقد به حضور اشتراکی و جمعی در صحنه اجتماع برای مردم هستند و سیستم‌های قدرتی مطلوب خود را توتالیتار و اتوریتاریان تعریف می‌کنند.

کولکتیویسم درباره موضوع اقتصاد نیز معتقد به اقتصاد جمعی تحت سرپرستی دولت اتوریتاریان است. بنگرید به سوسیالیسم.

Conformism کونفورمیسم

فلسفه تقلید. هم‌رنگ جماعت شدن.

واژه کونفورمیسم از ریشه واژه لاتین "کونفورمیتی" به معنای هم‌رنگ شدن است. این فلسفه معتقد به هماهنگ شدن با جامعه و پیروی از عقاید و معیارهای مورد قبول جامعه است. از دید این مکتب فرد باید خود را با شرایط و عقاید حاکم بر اجتماع تطبیق داده و نسبت به آن اعتراض و شکایتی نداشته تا نظم و هارمونی اجتماع به هم نخورد. هر چند از جانب

برخی تلاش می‌شود تا این روش و نگرش را یکی از الزامات جامعه دموکراتیک معرفی کنند اما کونفورمیسم روش نظام‌ها و جوامع بسته نسبت به انسان است که در تلاش است جامعه‌ای منظم و یک شکل تحت رهبری و پیروی سیستم حاکم به وجود آورد. معادل فارسی این ایسم ضرب المثل «گر خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» است.

کینزیانیسم Keynesianism

مجموع نظرات "جان مینارد کینز" اقتصاددان مشهور انگلیسی کینزیانیسم نام دارد. (۱۸۸۳-۱۹۴۶)

کینز از تئوریسین‌های بزرگ اقتصاد سرمایه‌داری محسوب می‌شود. حتا کسانی او را در لیبرالیسم و کاپیتالیسم هم سطح کارل مارکس در سوسیالیسم می‌دانند. کینز در کتاب معروف خود با عنوان "نظریه عمومی اشتغال و بهره و پول" اقدام به رد نظریه اقتصاد کلاسیک و اقتصاددانان کلاسیک می‌کند. وی بر خلاف "آدام اسمیت" که یکی از نظریه پردازان کلاسیک اقتصاد لیبرالی است معتقد است سرمایه‌داری به طور ذاتی میل به سمت بحران دارد. آدام اسمیت قبل از او معتقد بود نظام سرمایه‌داری به طور ذاتی میل به تعادل دارد.

گاندیسم Gandeism

آموزه‌ها و روش زندگی "مهاتما گاندی" رهبر آزادی بخش هندوستان "گاندیسم" نامیده می‌شود. (۱۹۴۸-۱۸۶۹)

هر چند مهاتما گاندی خود گاندیسم را عنوانی "پر طمطراق" می‌داند و می‌نویسد "ایسمی" در آن وجود ندارد اما اندیشه‌های مکتوب و شیوه زندگی وی مکتبی کامل را ارائه می‌دهد که هم برای حوزه اجتماع و سیاست دستگاه دارد و هم از لحاظ متافیزیکی اندیشه وی دارای دستگاه است.

گاندی برای شناخت خداوند دستگاهی ارائه می‌دهد که ریشه در سنت مردم هندوستان به خصوص مذهب بودایی دارد. کتاب مقدس مورد علاقه وی "بهاگوادگیتا" بود. وی این کتاب را منبع الهامات خود می‌دانست.

گاندی روشی را برای زندگی شخصی و زندگی اجتماعی و مبارزات سیاسی بنیاد نهاد که از دو بخش "ساتیاگراها" و "اهیمسا" تشکیل می‌شود. ساتیاگراها از تشکیل دو بخش "ساتیا" به معنای "حقیقت" و "گراها" به معنای "سرسختی و لجاجت" تشکیل شده که معنای کلی آن سرسختی و پابندی در هر شرایطی به حقیقت است. بخش دوم شیوه گاندی در مبارزات سیاسی و زندگی اهیمسا به معنای "عدم خشونت" است.

مهاتما گاندی ساتیا گراها و اهیمسا را دو روی یک سکه می‌داند و هر دو را لازم و ملزوم و مکمل یک دیگر می‌خواند.

گاندی با به کارگیری این سبک از مبارزه توانست هندوستان را به استقلال رساند و امپراتوری بریتانیای کبیر را شکست دهد و سبکی نو از

زندگی را برای مردم این کشور بنیان‌گذاری کند.

گادوینیسم Godeinism

واژه گادوینیسم برگرفته از نام فیلسوف انگلیسی "ویلیام گادوین" (۱۷۵۶-۱۸۳۶) است. گادوین معتقد بود افزایش جمعیت یک برکت اجتماعی است و جمعیت هر چه افزایش یابد تأمین معیشت مشکل نخواهد بود.

وی یکی از پیشگامان سوسیالیسم نوین است. گادوین مالکیت خصوصی زمین را ترد می‌کرد و معتقد بود زمین‌ها باید به صورت اشتراکی در اختیار عموم در آید.

از دید وی تصاحب اشتراکی زمین باعث انگیزه افزایش تولید خواهد شد و در نتیجه خوراک و معیشت مردم مشکلی نخواهد داشت و به پیروی از این اصول می‌توان جمعیت را افزایش داد. "مالتوسیانیسم" در برابر این فلسفه قرار می‌گیرد.

گراوالیسم Gradualism

فلسفه مرحله پیمایی. اصلاحات گام به گام.

نظریه گراوالیسم معتقد به اصلاحات مرحله به مرحله و تدریجی در میان مردم و نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه است. این نظریه مخالف انقلاب ناگهانی است. چون انقلاب سریع و ناگهانی مانع پختگی و افزایش آگاهی مردم می‌شود. گراوالیسم یا مرحله پیمایی بیشتر مشی احزاب و جنبش‌های سوسیالیست میانه رو است.

این گروه‌ها نظریه انقلاب را رد می‌کنند و معتقد هستند برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی باید مرحله به مرحله و آرام از سرمایه‌داری به سوسیالیسم گذار کرد. رجوع شود به اوولوسیونیسم و روولوسیونیسم.

گزنفانس Xenophanes

گزنفانس از جمله سوفستایان مشهور یونان باستان است که در "الئا" واقع در ایتالیا سکونت گزید و مدرسه خود را بنا نهاد. گزنفانس را بنیان‌گذار

حوزه فلسفی "الیایی" می‌شناسند. (۵۷۰ پ. م - ۴۸۰ پ. م)
گزنفانس باورهای دینی و به خصوص باورهایی را که "هومر و" هزیود" درباره خدایان اشاعه داده بودند را باور نداشت و شدیداً به این عقاید حمله می‌کرد. وی باوری جدید را درباره خدا ارائه نمود که با باورهای پیشین و به خصوص با باورهای هومر و هزیود در تضاد بود. گزنوفانس در تعریف خود از خدا چنین می‌گوید: «خدای واحد هم بزرگ‌تر از خدایان است و هم بزرگ‌تر از آدمیان و هیچ شباهتی نه در صورت و نه در فکر به موجودات فانی ندارد. خدا همه چشم و همه فکر و همه گوش است. اما بدون زحمت با طرح و نقشه خود بر همه چیز حکومت می‌کند.»

گرگیاس Gorgias

گرگیاس از سوفستاییان بسیار مشهور و بسیار شکاک یونان باستان است. وی از اهالی "لئون تینی" و در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می‌زیست. وی باور شک خود را که بسیار افراطی است این چنین شرح می‌دهد: «هیچ چیزی وجود ندارد. اگر چیزی هم وجود داشته باشد نمی‌توان آن را شناخت. ولو آن که چیزی وجود داشته باشد و بتوان آن را شناخت نمی‌توان این شناسایی را به دیگران منتقل کرد.»

گلیسم Gaullism

عنوان جنبشی است که بر اساس نام ژنرال "شارل دوگل" رهبر نهضت مقاومت فرانسه بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمد. (۱۸۹۰-۱۹۷۰) دوگل بعد از بیرون رفتن آلمان نازی از خاک فرانسه قدرت سیاسی را در فرانسه به دست گرفت. اما یک سال بعد از پایان جنگ دوم جهانی یعنی سال ۱۹۴۶ وی به علت مخالفت مجلس مؤسسان جدید با طرح کاهش قدرت پارلمان و افزایش قدرت ریاست جمهوری از پست ریاست جمهوری استعفا داد. وی به مدت ۱۲ سال به طور کامل از سیاست کناره گرفت. در سال ۱۹۵۸ به علت بحران الجزایر و شورش ارتش فرانسه جمهوری چهارم فرانسه نیز نابود شد و ژنرال دوگل در همین سال قدرت را به دست گرفت. ژنرال دوگل

در دور جدید ریاست جمهوری به مدت ۱۰ سال بر فرانسه حکومت کرد. همین طور که به قدرت رسیدن وی نتیجه بحران بود در سال ۱۹۶۸ نیز با بحران و اعتراضات شدید سراسری استعفا داد و از کار برکنار شد. از جمله سیاست‌ها و روش‌های ژنرال دوگل در مدت ۱۰ سال ریاست جمهوری که تشکیل مرام گلیسم را می‌دهد به این شرح است. ناسیونالیسم و تاکید بسیار بر ملی‌گرایی و اخلاقیات وابسته به کلیسای کاتولیک و خودکامگی و تمرکز قدرت و توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی از جمله موارد اساسی گلیسم است.

گنوس تی کیسم Gnosticism

فلسفه شناخت.

واژه گنوس تی کیسم از ریشه واژه یونانی "گنوسیس" به معنای "شناخت" است. فلسفه گنوس تی کیسم بر این باور است عقل انسان دارای این توانایی است تا به شناخت خداوند نائل آید. فلسفه گنوس تی کیسم در برابر فلسفه اگنوس تی کیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به اگنوس تی کیسم.

گوینیسیم Gobinism

فلسفه نژاد باوری. نژاد پرستی.

گوینیسیم نظریه منسوب به "ژوزف گوینو" سیاستمدار و جامعه شناس فرانسوی است.

گوینو در کتاب "عدم تساوی نژاد انسان" می‌نویسد: «آریایی‌هایی که دارای موی خرمایی و پیشانی بلند هستند بر دیگر نژادهای انسان برتر هستند.»

هیتلر و فلسفه نازیسم آلمان از این نظریه بسیار تأثیر پذیرفتند و نظریه گوینیسیم یکی از تکیه گاه‌های اصلی نژاد باوری نازیسم شد.

گویتیسیم Quietism

فلسفه آسایش خواهی. راحت معنوی.

فلسفه گویتیسیم بر این باور است انسان می‌تواند بدون فرمان‌های دینی با دوست داشتن و عشق همیشگی به خداوند به سلامت و آسایش همیشگی

روحی و معنوی دست یابد. بنگرید به اندرزهای قدیسان نوشته وان لون.

«ل»

لامائیسم Lamaism

یکی از مذهب های منشعب از دین بودا است.

لایکیسم Laicism

فلسفه جدایی دین از سیاست.

بر اساس روش لایکیسم باید اداره امور سیاسی و اجتماعی به افراد غیر دینی واگذار شود. این فلسفه معتقد است روحانیت دین باید فقط به امور دینی و معنوی بپردازد و در کلیه امور و نهادها اعم از سیاسی و اجتماعی و قضایی و فرهنگی و غیره هیچ گونه دخالتی نداشته باشد. لایکیسم خصوصاً دخالت روحانیت دینی را در سیاست و امور سیاسی و نهادهای سیاسی منع و ممنوع می‌سازد.

لسه فر Laissez Faire

بگذار هر کس هر چه دوست دارد انجام دهد.

لسه فر یک واژه فرانسوی است اما نظریه لسه فر در انگلستان معمول شد. "آدام اسمیت" اقتصاددان مشهور انگلیسی در کتاب خود به نام "ثروت ملل" به این موضوع پرداخت و لسه فر را تأیید می‌نماید. نظریه لسه فر که در اصل همان نظریه "اکنونومی کلاسیک" است تشریح کننده این عقیده است که دولت و دیگر نهادهای قدرت و وابسته به دولت حق دخالت در بازار و کنترل بازار و اقتصاد را ندارند. بر اساس این نظریه اگر دولت در بازار و اقتصاد دخالتی نداشته باشد و عرضه و تقاضا به شکل آزاد و رقابت آزاد انجام گیرد بازار خود حلال مشکلات خود خواهد بود و نیازی به کنترل و

مداخله دولت ندارد. لسه فر معتقد است قیمت‌ها تابع شرایط بازار است و افراد اجناس مورد نیاز خود را به ارزان‌ترین قیمت خریداری کرده و به گران‌ترین قیمت می‌فروشند.

لگالیسم Legalism

فلسفه قانون‌گرایی.

واژه لگالیسم از ریشه واژه لاتین "لگال" به معنای "قانونی" و "حقوقی" است. نظریه لگالیسم تشریح‌کننده این عقیده است که کلیه روابط بین انسان‌ها و رابطه بین دولت‌ها و رابطه بین دولت و مردم باید کاملاً قانونی و بر اساس موازین قضایی و حقوقی باشد. لگالیسم در رابطه با دولت دارای این عقیده است که دولت آفریده شده توسط قانون است.

لنینیسم Leninism

فلسفه مارکسیسم. کمونیسم.

لنین رهبر انقلاب کمونیستی شوروی با اقدام به یک سری اصلاحات در مکتب مارکسیسم فلسفه مارکسیسم - لنینیسم که در اصل همان مارکسیسم است را بنیان گذاشت (۱۸۷۰-۱۹۲۴). تقریباً تمامی انقلابات مارکسی در سرتاسر جهان پیرو روش اصلاح شده لنین هستند. بنگرید به کمونیسم.

لوژیکسم Logicism

منطق‌گرایی.

فلسفه لوژیکسم بر این باور است که تمامی موضوعات و اشیاء باید به طریق خشک و دقیق منطقی مطالعه شوند. لوژیکسم دانش منطق را بالاتر از تمامی دانش‌ها می‌داند.

لوکیپوس Leucippus

لوکیپوس از جمله سوفستاییان مشهور یونان باستان است. وی در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می‌زیست.

لوکیپوس بنیان‌گذار حوزه فلسفی آبدرایبی محسوب می‌شود. برخی لوکیپوس را به همراه دموکریتوس بنیان‌گذاران نظریه "اتم" می‌دانند.

دموکریتوس از شاگردان لوقیپوس بود و در اصل ایشان بود که بسیار به شرح و بسط نظریه اتم پرداخت و اسناد معتبری در اختیار نیست تا لوقیپوس را در ارائه نظریه اتم با دموکریتوس شریک بدانیم. بنگرید به بخش های اتمیسم و دموکریتوس.

Lumpenism لومپنیسم

تنبلی. گدایی. ولگردی.

لومپنیسم یک مکتب نیست بلکه یک واژه کنایه آمیز است که بدین عنوان برخی از افراد و طبقات اجتماع را مورد خطاب قرار می دهند.

Loyalism لوویالیسم

فلسفه اخلاص گرایی.

فلسفه لوویالیسم یکی از فلسفه های اخلاق باور است و ارزش هایی چون راست گویی و شجاعت و صداقت را به جد تبلیغ می کند. فلسفه لوویالیسم برابر است با مورالیسم و در برابر فلسفه امورالیسم قرار می گیرد. بنگرید به مورالیسم و امورالیسم و آمورالیسم.

Liberalism لیبرالیسم

فلسفه سیاسی آزادی های فردی. فردگرایی.

واژه لیبرالیسم از ریشه واژه لاتین "لیبر" به معنای "آزادی" است. لیبرالیسم مجموعه خواست ها و سیاست هایی است که هدف از آن فراهم ساختن هر چه بیشتر آزادی برای فرد است. در کل لیبرالیسم معتقد است چون انسان آزاد به جهان می آید پس باید دارای این اختیار باشد تا زندگی شخصی و اجتماعی خود را به شکلی آزاد تشکیل داده و زندگی کند. فلسفه لیبرالیسم در اواخر قرن ۱۸ توسط فلاسفه انگلیسی از جمله "جان استوارت میل" و "توماس هیل گرین" و "جان لاک" و "جرمی بنتهام" و "جیمز میل" پایه ریزی شد. فلسفه لیبرالیسم به دو قسمت لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی تقسیم می شود. لیبرالیسم سیاسی معتقد و طرفدار آزادی اندیشه و عمل است. البته تا جایی که این آزادی به حقوق و آزادی های

دیگر افراد صدمه‌ای وارد نیاورد. از دیدگاه این فلسفه فرد مجاز است به قوانین و وضعیت و شرایط اجتماعی و حتی به سیاست‌های خرد و کلان و شخصیت‌های تراز نخست مملکت اعتراض داشته و علیه آن‌ها نگرارش آزاد داشته باشد. لیبرالیسم اقتصادی مانند لیبرالیسم سیاسی معتقد و طرفدار فرد است. لیبرالیسم سیاسی که حمایت از آزادی‌های سیاسی فرد است لیبرالیسم اقتصادی حمایت از آزادی‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های فردی در حوزه صنعت و کشاورزی و غیره است. در کل لیبرالیسم مخالف دو گونه نظام سیاسی است که یکی نظام‌های سیاسی توتالیتار و اتوریتاریان و دیگری نظام‌های جمع‌باور کولکتیویست-سوسیالیست است.

از جمله مواردی که فلسفه لیبرالیسم تلاش دارد برای تحقق بیشتر آزادی‌های فردی آن‌ها را در جامعه استوار سازد می‌توان به چند مورد زیر اشاره داشت.

۱. نظارت بر سیاست‌های قدرت حاکم توسط مطبوعات و نهادهای مستقل دموکراتیک.

۲. پلورالیسم و تکثر نهادهای مدنی به عنوان اهرم‌های مهار و نظارت بر قدرت حاکم. در نظام پلورالیستی نهادها و یا شوراها به غیر از وظیفه نظارت بر سیاست‌های قدرت حاکم نقش رابط میان حاکمیت و مردم را برعهده خواهند داشت و با اطلاع رسانی مردم را از فعالیت دستگاه حاکم مطلع می‌سازند. دولت محدود از جمله خواست‌های اساسی فلسفه لیبرالیسم است. لیبرالیسم یک دولت نامحدود و فراگیر را در تضاد با حقوق فردی انسان می‌داند. دولت هر چه فربه‌تر و فراگیرتر باشد انسان و حقوق اساسی انسان بیشتر در سایه این قدرت فراگیر قرار می‌گیرد و در مقابل هر آن چه این دولت محدودتر باشد حقوق اساسی و حقوق فردی انسان تبلور بیشتری خواهد داشت.

۳. بازار آزاد از دیگر خواست‌های اساسی لیبرالیسم است. فلسفه

لیبرالیسم معتقد است فرد باید برای سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصاد و رقابت در بازار آزاد باشد. اقتصاد باید غیر دولتی و مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های شخصی باشد. دولت فقط باید به عنوان یک نهاد ناظر مواظب باشد تا حقوق فردی انسان توسط شرکت‌های بزرگ و انحصار کالاهای اساسی توسط این شرکت‌ها پایمال نشود.

۴. آزادی انتخاب دین. در فلسفه لیبرالیسم فرد مختار است بر اساس نیاز و آگاهی دین خود را انتخاب کند و یا این که دینی نداشته باشد.

۵. آزادی اندیشه اصل اساسی مکتب لیبرالیسم و تمامی فلسفه‌های آزاد اندیش است. آزادی اندیشه که با آزادی قلم و کلام تبلور می‌یابد رکن اصلی فلسفه لیبرالیسم به شمار می‌آید و در اصل تمامی خواست‌های این مکتب برای تحقق آزادی اندیشه است.

۶. دولت موظف است تا در حوزه شخصی و فردی افراد وارد نشود و دخالتی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قانونی افراد نداشته باشد. اما در مقابل هم چنان که دولت حق دخالت در این امور را ندارد باید به عنوان نهاد پاسبان و نگهبان تامین کننده و حافظ حقوق و آزادی‌های فردی باشد.

«م»

ماتریالیسم Materialism

فلسفه ماده باوری.

فلسفه ماتریالیسم معتقد است تنها ماده وجود دارد و هر آن چه ورای حس و حالت متافیزیکی داشته باشد مانند روح و خدا و فرشتگان و شیطان وجود ندارند و فقط زائیده افکار و خیالات انسان هستند. فلسفه ماتریالیسم از فلسفه های بسیار قدیم یونان باستان است. کما بیش در طول تاریخ بشر همیشه تفکرات ماتریالیستی وجود داشته اما در قرون متأخر و بعد از دوران باستان نخستین بار و به شکل جدی در زمان انقلاب رنسانس از نو این فلسفه متولد شد.

مارکسیسم Marxism

عنوان فلسفه کارل مارکس. کمونیسم.

عنوان فلسفه مارکسیسم برگرفته از نام "کارل مارکس" (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف و اقتصاددان آلمانی است. بنگرید به کمونیسم.

مازوشیسم Masochism

خودآزاری. شهوت آزار دوستی.

واژه مازوشیسم برگرفته از نام "ساشرمازوش" نویسنده مشهور آلمانی است و در برابر "سادسیم" قرار می گیرد. کتاب های مازوش سرشار از انحراف جنسی و هم چنین آزار دوستی است. افرادی که دچار این بیماری روانی هستند مازوشیست نامیده می شوند و هنگام آمیزش جنسی بسیار مایلند تا مورد ایذاء و شکنجه قرار گیرند و آمیزش جنسی هنگامی برای

آن‌ها همراه با کامیابی خواهد بود که توسط طرف آمیزششان مورد شکنجه و آزار قرار گیرند. کاربرد این واژه از فرد به اجتماع نیز تعمیم یافته است. در اجتماع نیز افرادی که به انواع مختلف جسم خود را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند مازوشیست نامیده می‌شوند. در ایران این واژه را بیشتر مازوخیسم ادا می‌کنند و می‌نویسند اما شکل صحیح آن مازوشیسم است.

ماکیاولیسم Machiavelism

فلسفه استبداد.

مجموعه نظرها و پیشنهادات "نیکولو ماکیاولی" فیلسوف ایتالیایی برای برقراری زمامداری و حکومت بر مردم ماکیاولیسم نامیده می‌شود. (۱۵۲۷-۱۴۶۹)

ماکیاولی در کتاب مشهور خود "شهریار" چگونگی دستیابی به قدرت و حکومت بر مردم را شرح می‌دهد. ماکیاولی برای دستیابی به قدرت سیاسی و نگاه داری این قدرت محدود و ملزم بودن به اصول اخلاق را لازم و جایز نمی‌داند.

در اندیشه ماکیاولی هدف وسیله را توجیه می‌کند و شخص زمامدار برای دستیابی به قدرت و حفظ این قدرت مجاز است به هر وسیله‌ای دست یازد و خود را محدود به اصول و فرامین دست و پاگیر اخلاق نکند. ماکیاولی اخلاق را از سیاست جدا می‌کند و سیاستمدار می‌تواند برای حفظ موجودیت خود به هر روش غیر اخلاقی دست زند. فلسفه و دولتهای ایده‌آلی ماکیاولیسم سراسر ظلم و فساد و اعمال غیر اخلاقی را در بردارند. ماکیاولی در شهریار می‌نویسد: «زمامدار اگر بخواهد باقی بماند و موفق باشد نباید از شرارت بهراسد و از آن بهره‌برد... فرمانروا برای دستیابی به قدرت و افزون و نگه داشت آن مجاز است به هر عملی از زور و حيله و جنایت و خیانت و نیرنگ و پیمان شکنی دست زند.»

ماکیاولیسم دارای مشی "پسی میسم" و یا بدبینی است و به همین خاطر نیز ظلم و استبداد را برای موجودیت حکومت توصیه و تشویق می‌کند.

ماکیاولی معتقد بود انسان ذاتاً فاسد و شرور و خود خواه آفریده شده است. پس بر این اساس مجوز برای شخص زمامدار صادر می‌شود تا نخست "اگوئیست" و یا خود پرست بوده و دوم روش زمامدار بر اساس پسی میسم استوار باشد و نهایت ظلم و ستم را بر مردم داشته باشد. او معتقد بود طبیعت زیاده طلب انسان و رقابتی که بین آنها برای زیاده طلبی وجود دارد انسان را به سمت هرج و مرج و آنارشیسیم پیش می‌راند. پس باید دولت با قدرتی فوق‌العاده زیاد و ظالمانه این زیاده خواهی و هرج و مرج را که جامعه و دولت را تهدید می‌کند مهار سازد. در کل ماکیاولی انجام هر شرارت و بدی را برای بقای دولت مجاز می‌داند و معتقد است دولتی که ظلم و بدی نکند نمی‌تواند دوام داشته باشد. «تنها دولت متکی به زور موفق است و بس. برای قضاوت در باره فرمانروا و زمامدار هیچ مقیاسی دردست نیست به جز موفقیت و افزونی قدرت سیاسی زمامدار.» اخلاق و مذهب در مکتب ماکیاولیسیم فقط به عنوان ابزار در دست زمامدار قرار دارند و زمامدار نباید این دو مورد را در سیاست دخالت دهد و یا به آنها عمل کند.

بر اساس عقیده ماکیاولی حکومت بر اساس ضعف افراد اجتماع شکل می‌گیرد و افراد باید وابسته و متکی به دولت باشند. شخص زمامدار خود قانون است و قوانین اجتماع بر اساس خواست و نظر وی تدوین می‌شوند اما خود ملزم به رعایت قانون و اخلاق نیست.

مالبرانیشیسم Malebranchism

عنون فلسفه روانشناس فرانسوی "نیکلادو مالبرانیش" است (۱۷۱۵-۱۶۳۷).

مالبرانیش معتقد بود "مغز انسان قادر به دستیابی حقیقت اشیاء نیست به جز از راه ارتباط روحی با خدا". وی این عقیده را در کتاب چهار جلدی خود با عنوان "در جست‌وجوی حقیقت" شرح می‌دهد.

مالتوسیانیسم Malthusianism

این واژه برگرفته از نام "توماس رابرت مالتوس" کشیش و اقتصاد دان و

جامعه شناس انگلیسی است. (۱۷۶۶-۱۸۳۴)

رابرت مالتوس نظریه معروف خود را که به مالتوسیانیسم شهرت یافت در کتاب "در باب اصل جمعیت" توضیح می‌دهد. این کتاب در اصل رد نظرات و عقاید "ویلیام گادوین" فیلسوف انگلیسی معاصر مالتوس است. گادوین معتقد بود افزایش جمعیت یک برکت اجتماعی است و با افزایش جمعیت تامین معیشت مشکل نخواهد بود. از دید وی با ترد مالکیت خصوصی زمین و تبدیل مالکیت زمین به صورت اشتراکی و اجتماعی انگیزه افزایش تولید نیز افزایش خواهد یافت و در نتیجه با تولید بیشتر خوراک و مایحتاج زندگی مردم تامین خواهد شد. مالتوس بر خلاف گادوین معتقد بود برای جلوگیری از بروز قحطی و ناهنجاری‌های اجتماعی و انفجار جمعیت باید از میزان زاد و ولد کاست. مالتوس بهترین راه برای جلوگیری از افزایش جمعیت را فشار اخلاقی می‌داند. مالتوس کمک‌های دولت و سازمان‌های خیریه را به مردم فقیر یکی از عوامل رشد جمعیت می‌داند. وی معتقد است تا وقتی که مردم فقیر دل گرم به این کمک‌ها هستند بدون آینده نگری و بدون در نظر داشتن رفاه و معیشت فرزندان خود و آیندگان به زاد و ولد و تولید مثل می‌پردازند. پس از دید وی این کمک به طبقه و انسان فقیر باید قطع شود.

مالتوس جنگ و امراض مسری مانند طاعون و سل را از جمله موانع رشد جمعیت می‌داند. اما مانع مورد نظر وی همین طور که در بالا اشاره شد مانع اخلاقی است.

وی مهم‌ترین راه را کنترل شهوت می‌داند و بر همین اساس پیشنهاد می‌دهد ازدواج هر چه دیرتر انجام پذیرد بهتر است و انسان‌هایی که قدرت تامین رفاه و معیشت فرزندان خود را ندارند نباید ازدواج کنند. مقایسه کنید با گادوینیسم.

مانرشی Monarchy

نظام پادشاهی.

حکومت‌های مانرشی به سه گونه هستند.

۱. مانرشی اِبسولو و یا پادشاهی مطلقه که قدرت نامحدود تماماً در اختیار شخص زمامدار و شاه قرار دارد.
۲. مانرشی کنستی توسیونل و یا پادشاهی مشروطه که در آن قدرت زمامدار و یا شاه محدود است. در نظام مشروطه پادشاهی قدرت میان شخص شاه و پارلمان تقسیم می‌شود.
۳. مانرشی سمبلیک. مانرشی سمبلیک عنوان نظام‌های پادشاهی است که شخص شاه دارای هیچ گونه اختیارات سیاسی نیست و فقط حالت نمادین دارد و قدرت اجرایی جامعه در دست نخست وزیر و یا صدر اعظم است.

مانی شیسم Manichaeism

مانوی.

مانوی و یا مانی شیسم به دیانت مانی پیامبر ایرانی گفته می‌شود. دیانت مانی گونه‌ای از ثنویت است. وی برای جهان دو منشاء را در نظر داشت که یکی خیر و دیگری شر است. مانی نور را منشاء خیر و تاریکی را منشاء شر می‌دانست که در نزاعی بلند مدت هستند و در آخر سر نور و خیر بر تاریکی و شر پیروز می‌شود و نور تنها حاکم بر جهان خواهد شد. ریشه اندیشه و دیانت مانی در دو دین زردشت و مسیحیت قرار دارد که مانی با ادغام این دو دیانت دینی جدید را تحت عنوان دین مانی ارائه داد. مانی در قرن سوم میلادی می‌زیست.

مائوئیسم Maoism

یکی از شاخه‌های مارکسیسم است.

به مجموعه اندیشه‌ها و آموزه‌های "مائوتسه تونگ" رهبر انقلابی مارکسیست چین برای سازگار ساختن مارکسیسم - لنینیسم در چین مائوئیسم گفته می‌شود. به خاطر شرایط خاص اجتماعی و وضعیت زندگی و تولید در چین مائو

مبارزه انقلابی را محدود به شهر نساخت و انقلاب را و مبارزه انقلابی را به روستاها کشاند و چون اکثر جمعیت چین در آن زمان کشاورز بودند از دهقانان برای مبارزه انقلابی دعوت کرد و کشاورزان را به عنوان پایه های اصلی انقلاب کمونیسم چین قرار داد.

انقلاب کمونیستی چین به رهبری مائو توانست در سال ۱۹۴۹ به پیروزی رسد. مائو در نظر داشت جامعه سنتی چین را از ریشه تغییر دهد و این رفرم را با اصلاح مالکیت زمین و اشتراکی ساختن کشاورزی آغاز نمود.

متاپسیکولوژی Meta – Psychologie

ماورای روان شناسی.

به آن قسمت از عقاید "زیگموند فروید" روانشناس شهیر اتریشی که از روانشناسی فاصله گرفته و به فلسفه پرداخته است متاپسیکولوژی گفته می شود.

متافیزیک Metaphysique

فلسفه اولی. فراتر از ماده.

متافیزیک و یا فلسفه اولی واضح این عقیده است که نیرویی عاقل ورای جهان مادی و طبیعت وجود دارد. از دیدگاه فلسفه اولی این نیرو حاکم و مسلط بر کل جهان است. در کل منظور فلسفه اولی از نیروی متافیزیک "خداوند" است که حاکم و مسلط بر تمام جهان است و همه هستی را در سیطره خود دارد.

متدولوژی Methodologie

روش شناسی.

متدولوژی به معنای تحقیق و بررسی در شیوه و روش های علوم سیاسی و اجتماعی و مکتب های فلسفی و علوم طبی و زیست شناسی و غیره است.

مرکانتلیسم Mercantalism

عنوان یک نظریه اقتصادی است.

مرکانتلیسم واضح این عقیده است که یک ملت زمانی می تواند از لحاظ اقتصادی قوی باشد که صادراتش بر وارداتش بیشتر باشد. پس دولت با

حمایت قاطع و تسهیل صادرات و در مقابل با اعمال تعرفه‌های گمرکی بر واردات این رشد اقتصادی را باید سرعت بخشید.

این نظریه بر این عقیده است که طلا و پول برابر است با ثروت و افزایش صادرات بر واردات برابر است با افزایش ثروت یک کشور که از طریق پول و یا طلائی که بر اثر فروش صادرات به کشور وارد می‌شود.

مسمریسم Mesmerism

مجموعه عقاید "مسمر" پزشک مشهور اتریشی درباره طب و ستاره شناسی و زندگی انسان مسمریسم نامیده می‌شود. مسمر معتقد بود ستارگان در سرنوشت انسان تاثیرگذار هستند.

در ضمن مسمر معتقد بود نیرویی لطیف از این ستارگان فضای اطراف ما را پر کرده است. این نیروی لطیف ستارگان دارای خاصیت شفا بخشی است.

مکانیکسیم Mechanicism

ماشینی. اعمال ماشینی.

مکانیکسیم یکی از روش‌ها و یا مکاتب فلسفی است که تمامی وقایع و نظم و حرکت جهان و یا طبیعت را عملیاتی مکانیکی و ماشینی که بدون هدف است می‌داند. مکانیکسیم برابر است با ماتریالیسم.

مکتب سیاسی Political School

مدرسه سیاسی. کلاس سیاسی. دستگاه سیاسی. سبک سیاسی.

مکتب سیاسی تشکیلات نظری منسجم و مرتبی است درباره حاکمیت و منشأ آن و جامعه و زندگانی اجتماعی و فردی افراد و رابطه میان حاکمیت و مردم و در آخر هدفی که هر مکتب سیاسی تلاش دارد تا جامعه را به آن سمت هدایت کند. هر مکتب سیاسی یک دستگاه سیاسی و یا ایدئولوژی است که با داشتن برنامه و هدف پیروان خود را به سمت و جهتی خاص که مد نظر صاحبان و مبتکران مکتب و ایدئولوژی است رهنمون می‌شود.

مک‌کارتیسم Mc-carthyism

یکی از مشی‌های ضد کمونیسم.

واژه مک‌کارتیسم برگرفته از نام "ژزف مک‌کارتی" سناتور آمریکایی

است. وی در سال ۱۹۴۶ به سنای آمریکا راه یافت. سناتور مک کارتی عده بسیاری از روشن اندیشان و سیاستمداران و هنر پیشه‌های هالیوود را به مارکسیست بودن متهم کرد و در کمیته سنا به بازجویی از آن‌ها پرداخت. روش مبارزه سناتور مک کارتی با کمونیست‌ها به مک کارتیسم شهرت یافت و در دوران جنگ سرد این نوع مبارزه با مارکسیسم در ایالات متحده به اوج خود رسید

ملت Nation

به جمع بزرگی از مردم که دارای زبان و تاریخ و فرهنگ و سرزمین مشترک و مشخص هستند ملت گفته می‌شود.

ملیت Nationality

حق عضویت در یک ملت و یا کشور که افراد یا ابزار مانند هواپیما و قطار و کشتی از آن برخوردارند ملیت نامیده می‌شود.

منادیسیم Menadism

فلسفه زن پرستی.

منادیسیم زن را به عنوان عامل حیات بخش مورد پرستش قرار می‌دهد. البته زن در صورت کلی مورد پرستش این فلسفه و پیروان این فلسفه قرار دارد و نه این که تمامی زن‌های جهان مورد پرستش پیروان این فلسفه قرار داشته باشند.

سابقه فلسفه زن پرستی چه در غرب و چه در شرق بسیار طولانی مدت است. در یونان معاصر سقراط فلسفه منادیسیم رواج داشته است. اکنون هم در میان مردن هندوستان این فلسفه تحت نام و عناوینی دیگر رواج دارد و خدایان زن مورد پرستش قرار می‌گیرند.

منشویسم Menshevism

اقلیت‌ها. یکی از شاخه‌های مارکسیسم.

پس از انشعاب سال ۱۹۰۳ در حزب "سوسیال دموکرات" روسیه اکثریت طرفدار عقاید "لنین" بودند و به حزب بلشویسم (به زبان روسی یعنی اکثریت) شهرت یافتند و اقلیت به رهبری "سزار مارتوف" به حزب

منشویسم (به زبان روسی یعنی اقلیت) شهرت پیدا کردند. منشویک‌ها و بلشویک‌ها دو باره در سال ۱۹۰۶ با هم متحد شدند. اما اختلاف نظر برای رهبری حزب سوسیال دموکرات باعث جدایی آن‌ها شد و از نو در مقابل هم جبهه گیری کردند. برای آگاهی بیشتر به بخش بلشویسم مراجعه شود.

موبوکراسی Mobocracy

حکومت موقت عوام. موبوکراسی به معنای حکومت عوام بی‌سواد و اوباش و آشوب‌گر است که در خلال انقلاب‌ها و بحران‌های شدید اجتماعی به صورت موقت قدرت را به دست می‌گیرند.

مورالیسم Moralism

فلسفه اخلاق گرایی. مورالیسم از ریشه واژه یونانی "مورالیس" به معنای "اخلاق" و یا "اخلاقی" است. فلسفه مورالیسم موارد و شاخص‌های اخلاقی را دارای ارزش قطعی می‌داند و با نسبییت اخلاق مخالف است. مورالیسم در برابر امورالیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به امورالیسم.

مونوتئیزم Monotheism

فلسفه یک خدایی. مونوتئیزم از ریشه واژه یونانی "مونوتئوس" است. مونوتئوس از دو بخش "مونو" به معنای "یک" و "تئوس" به معنای خداوند است. فلسفه مونوتئیزم بسیار به فلسفه‌های "تئو ایسم" و "پانتئو ایسم" شباهت دارد. اما تفاوتی اساسی هم با این فلسفه‌ها دارد. مونوتئیزم وجود جهان را مشروط به خداوند می‌داند اما وجود خداوند را مشروط و متوقف به وجود جهان نمی‌داند. در فلسفه‌های تئو ایسم و پانتئو ایسم وجود خداوند و جهان متقابلاً مشروط به وجود دیگری است. فلسفه اسپینوزا مصداق فلسفه‌های پانتئو ایسم و تئو ایسم است که خداوند و جهان را یکی می‌داند. همچنین فلسفه مونوتئیزم در برابر فلسفه‌های دوآلیسم که به دو خدای خیر و شر و پولی

ته ایسم که به خدایان فراوان باور دارند قرار می‌گیرد.

مونولوگ Monologue

تک صدایی. تک گویی.

در سینما و تئاتر مونولوگ صحنه‌ای است که یک هنر پیشه صحبت و یا بازی می‌کند. در عالم سیاست مونولوگ صفتی است که به دیکتاتورها و نظام‌های استبدادی نسبت می‌دهند. در نظام‌های اتوریتریان و توتالتریست فقط گروه حاکم و یا زمامدار است که صحبت می‌کند و فقط خود را صاحب حق برای صحبت کردن می‌داند و دیگران را از این حق محروم می‌سازد. حاکمان مستبد با روش مونولوگ تلاش می‌کنند مخالفان و طرفداران چند صدایی را سرکوب سازند. مونولوگ در برابر "دیالوگ" قرار می‌گیرد. طرفداران نظریه دیالوگ بر این باور هستند باید فضای سیاسی جامعه از بسته استبدادی و تک‌گویی و مونولوگ بیرون آید و به حالت آزاد و چند صدایی و دیالوگ در آید. دیالوگ معتقد به روش دوگویی و چند گویی است و گفتمان و فضای آزاد سیاسی را بهترین روش سیاسی اجتماعی می‌داند.

مونیزم Monism

فلسفه تک جوهری.

فلسفه مونیزم معتقد است ریشه و منشأ عالم یک جوهر و یا یک ماده است. ریشه این فلسفه به یونان باستان بر می‌گردد. در یونان باستان عده‌ای از فلاسفه اعتقاد به تک جوهری و عده دیگر اعتقاد به چند جوهری داشتند. مونیزم‌ها اعتقاد به تک جوهری داشتند و معتقد بودند بنا و اصل عالم بر اساس یک جوهر استوار است.

"تالس" یکی از سوفسیت‌های سبک مونیزم است. وی معتقد بود اصل و منشأ تمامی عالم "آب" است. "هراکلیتوس" یکی دیگر از سوفسیت‌های مونیزم بود. او معتقد است عالم هستی از آتش به وجود آمده و در آخر نیز همه عالم به آتش تبدیل خواهد شد. عده‌ای از فلاسفه و دانشمندان گیتی‌شناس در زمان معاصر نیز معتقد به جوهر و یا ماده نخست هستند و عده‌ای

از آن‌ها جوهر اول را اتم و عده‌ای دیگر الکترون و کسانی نیز امواج را ماده و جوهر اول می‌نامند.

عنوانی که فلسفه مونیسم به آن می‌پردازد و آن را جوهر می‌نامد اشتباه است. در این رابطه به جای جوهر واژه "ماده نخست" را باید به کار برد. چون تنها یک جوهر وجود دارد و آن خداوند است. (البته اگر فرد فلسفی قائل به وجود خداوند باشد و ماتریالیست نباشد.)

در تعریف جوهر گفته می‌شود «آن چیزی که به خود قائم باشد جوهر است.» پس تنها خداوند به خود قائم است و دیگر چیزی وجود ندارد که به خود قائم باشد. بر این اساس بحث تک جوهری و یا چند جوهری یک بحث اشتباه است.

Mitraism میترایسم

خورشید پرستی.

میترایسم مذهب و آیین انسان‌های نخستین و بسیاری از انسان‌های پیش از ظهور ادیان الهی بزرگ است.

میترایسم و خورشید پرستی در زمان حاضر نیز در میان برخی اقلیت‌های بسیار کوچک هندوستان رواج دارد.

Mythologie میتولوژی

افسانه شناسی.

میتولوژی عنوان علمی است که در باره شخصیت‌های افسانه‌ای مانند خدایان و پهلوانان افسانه‌ای تحقیق و پژوهش می‌کند.

Mysticism میستی کیسم

مکتب تصوف و عرفان.

واژه میستی کیسم از ریشه واژه لاتین "میسْتیک" به معنای اسرار آمیز و معما گونه است. میستی کیسم یعنی عقیده به موضوعاتی که حالت مبهم و اسرار آمیز دارند و مربوط به متافیزیک هستند. فلسفه میستی کیسم این باور را تبلیغ می‌کند که «انسان می‌تواند با فرو رفتن در حالت خلسه و نفوذ در

نفس خویش خدا را بشناسد و به وجود خدواند پی ببرد.» در این فرو رفتن در خود به عقل نیازی نیست. نگارنده بر این باور است اصلاً و اصولاً برای شناخت و حصول نیاز است تا برداشت های ما از فیزیک و متافیزیک و الهاماتی که به انسان می شود به محک عقل در آید تا این برداشت ها و آن الهامات تبدیل به معرفت و شناخت شوند. منبع شناخت و شناسایی عقل است و تا چیزی از محک عقل نگذرد به شناخت تبدیل نخواهد شد. شناسایی بدون کمک گرفتن از عقل محال است و اگر چیزی به احساس انسان نیز در آید لاجرم باید به محک عقل در آید تا قابل حصول شود و شناسایی و شناخت نسبت به آن چیز حاصل شود.

میلیتاریسم Militarism

فلسفه ارتش سالاری.

فلسفه میلیتاریسم معتقد به روش نظامی گری در میان افراد جامعه و ترویج و تشویق قوانین خشک و منظم نظامی در جامعه است. این فلسفه معتقد است باید زمام امور کشور به دست ارتشیان و نظامی ها باشد و این که نیروهای مسلح همیشه باید آماده باشند. چون از دیدگاه این فلسفه جنگ برای حیات و بقای یک کشور و رژیم لازم است.

«ن»

ناتورالیسم Naturalism

طبیعت باوری. شکلی از ماتریالیسم. فلسفه ناتورالیسم این باور را تبیلغ می‌کند که به جز این طبیعت مادی جهانی دیگر و وجود عاقل مطلق تحت نام خداوند وجود ندارد. بنگرید به ماتریالیسم.

ناتوریزم Naturism

طبیعت پرستی. انسان نخستین پدیدارهای طبیعت چون ماه و خورشید و ستارگان را اشخاصی عاقل و صاحب توان تاثیر گذاری بر زندگی خود می‌پنداشت و به پرستش آن‌ها می‌پرداخت. به عبارتی چون باورهای انسان نخستین نسبت به متافیزیک خام بود و باورهای او نسبت به متافیزیک قائم بر خرد پخته فلسفی نبود به پرستش مظاهر طبیعت روی آورد و آن‌ها را خدای پنداشت.

ناتیویسم Nativism

فلسفه زایش. زایش اندیشه. ناتیویسم بیشتر به سبک محاوره سقراط گفته می‌شود. سقراط بر این باور بود که انسان پیش از آمدن به این جهان در جهان بالا زیسته و تمامی دانش‌های موجود را در نفس خود دارد. پس خود را مانند مامایی می‌دانست که افراد را برای زایش اندیشه هایشان یاری می‌رسانید.

نارسیسیسم Narcissism

خود عاشقی. عاشق خود شدن. نارسیسیسم از ریشه نام یک دختر اسطوره‌ای یونان باستان به نام "نارسیس"

است. در اسطوره نارسیس آمده است که چون وی صورت خود را در آب دید صورت درون آب را صورت دیگری پنداشت و عاشق صورت روی آب شد و چون خواست شخص درون آب را درآغوش کشد در آب غرق شد. نارسیزیسم در زمانه ما به گونه‌ای از بیماری روانی گفته می‌شود که شخص به جای دیگران شیفتگی خود شیفته می‌شود.

نارودیسم Narodism

فلسفه مردم‌گرایی. مردم باوری.

واژه نارودیسم از ریشه واژه روسی "نارود" به معنای مردم است. نارودیسم عنوان جنبش مردم باور روسیه در اواخر قرن نوزده بود که توسط دو تن از دانشمندان سیاسی روسی به نام های "هرتسن" و "چرنیشفسکی" بنیان گذاشته شد. این جنبش که تا حدود زیادی متأثر از پوپولیسم بود با این شعار در میان مردم برای خود جا باز می‌کرد که «می‌توان مستقیم از جامعه دهقانی روسیه که به کشاورزی متکی است به جامعه کمونیسم گذار کرد». وجهه مشترک تمامی نارودیست ها پیروی از مکتب‌های پوپولیسم و تروریسم و آنارشیزم بود. پیروان مکتب نارودیسم در سال ۱۸۸۱ "نزار الکساندر دوم" را نیز به قتل رساندند.

نازیسم Nazism

این واژه از ریشه "نازی" که مخفف "حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان" است گرفته شده است. ریشه اصلی حزب نازی در مکتب و جنبش فاشیسم ایتالیا قرار داشت. هر چند بعداً اصل نژاد باوری که نمونه و خصلت مشخص فاشیسم است از حزب و جنبش نازی به جنبش فاشیست ایتالیا منتقل گردید. فلسفه نازیسم تا حدودی از فلسفه "هگل" یعنی وجود دولت متمرکز و قوی که هگل آن را روح جامعه می‌نامید و داروینیسم اجتماعی و شیوه میلیتاریستی صدر اعظم پیشین آلمان یعنی "بیسمارک" نیز تاثیر پذیر بود. برای آگاهی بیشتر به بخش هیتلریسم رجوع شود.

ناسیونالیسم Nationalism

فلسفه ملت پرستی. ملت باوری. ملی گرایی.

ناسیونالیسم لزوم وفاداری یک ملت به ارزش‌های ملی و ملت باوری را توصیه می‌کند. ناسیونالیسم به دو گونه است که گونه نخست ناسیونالیسم افراطی و گونه دوم ناسیونالیسم معتدل است. ناسیونالیسم افراطی منجر به برتری جویی و خواستن نابودی دیگر ملت‌ها خواهد شد. فلسفه‌های نازیسم و فاشیسم از جمله فلسفه‌های ناسیونال افراطی بودند که خواستار حذف و نابودی دیگر اقوام و توسعه مرزهای کشور خود بودند. اما ناسیونالیسم معتدل بر خلاف ناسیونالیسم افراطی باعث بیداری و آگاهی یک ملت خواهد شد و به آن ملت وحدت خواهد بخشید. ناسیونالیسم معتدل با بیدار ساختن حس وطن پرستی مردم را از داشتن ارزش‌های ملی و تاریخی خود آگاه می‌سازد و به آن‌ها وحدت می‌بخشد.

هر دو نوع ناسیونالیسم تقریباً دو مسیر متفاوت را طی می‌کنند. شکل افراطی آن با مبالغه در باره تاریخ و ارزش‌های ملی یک کشور و ملت آن ملت را از دانش و آگاهی نسبت به تاریخ و ارزش‌های واقعی خود باز می‌دارد و با دادن احساس برتر و بهتر بودن نسبت به دیگر ملت‌ها آن ملت را به انزوا و دشمنی با دیگر ملت‌ها حرکت می‌دهد. اما ناسیونالیسم معتدل بر خلاف شکل افراطی ملت را از داشته‌های تاریخی و ملی با خبر می‌سازد. ناسیونالیسم معتدل با شمارش و نام بردن یک به یک ارزش‌ها و داشته‌ها یک ملت را آگاه و غرور ملی را بیدار می‌کند. اما شکل افراطی همین طور که در بالا اشاره شد با مبالغه و گاهی هم پا را از مبالغه فراتر می‌گذارد و ارزش‌ها و داشته‌های دروغین می‌سازد و سعی در تشدید غرور ملی دارد. ناسیونالیسم معتدل برای مبارزه علیه چیرگی بیگانه و استعمار و همچنین رهایی از بند استبداد و نظام‌های خودکامه و به خصوص برای خود باوری یک ملت برای توسعه اقتصادی و سیاسی به کار گرفته می‌شود. اما ناسیونالیسم افراطی معمولاً برای تشویق حمله و تجاوز به دیگر ملت‌ها و

کشورها به کار می‌ورد.

تاریخ و مبدأ مشخصی برای ناسیونالیسم نمی‌توان یافت. در طول قرن‌های گذشته و حتی در زمان باستان حس وطن پرستی و ملی‌گرایی میان دولت‌ها و ملت‌ها شایع بوده است. ناسیونالیسم در برابر انترناسیونالیسم قرار می‌گیرد. البته باید یادآور شد شکل افراطی ناسیونالیسم با انترناسیونالیسم مخالف است و در برابر آن قرار می‌گیرد.

نامینالیسم Nominalism

فلسفه نام‌ها.

فلسفه نامینالیسم معتقد است تصورات مجرد و مجردات وجود واقعی ندارند و فرد و منفردات هستند که وجود واقعی دارند و نام‌ها به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این فلسفه بیشتر شبیه و نزدیک به دو فلسفه "ماده‌باوری" و یا ماتریالیسم و "تجربه‌گرایی" و یا "آپریسم" است.

نومن Noumen

ذات.

به اصل و ریشه شی نومن یا "ذات" گفته می‌شود. ذات هر شی توسط عقل نظری و اندیشه انتزاعی قابل شناخت است. معمولاً نومن را در برابر فنومن (پدیدار) به کار می‌برند. از نظر این جانب به کارگیری این چینی از واژه‌های نومن و فنومن اشتباه است. فنومن در برابر نومن قرار نمی‌گیرد بلکه فنومن پدیدار نومن است و نومن ذات و ماهیت فنومن است.

نوستالوژی Nostalgia

حسرت.

هر چند برخی نوستالوژی را غم غربت هم معنا و تعبیر کرده‌اند اما حسرت معنای واقعی نوستالوژی در زبان فارسی است. نوستالوژی به معنای حسرت برای نداشته‌ها و یا داشته‌های از دست رفته است.

نوستالوژی به معنای جدال با زمان حال هم هست. به عبارتی نوستالوژی شورش علیه زمان حال است. نوستالوژی عمری به درازای تاریخ بشر دارد و

هر چند در مدت زمان این عمر طولانی دارای نام و عنوان نوستالوژی نبوده باشد اما همواره با انسان بوده و خواهد بود.

نئوپلاتونیسم Neo-Platonism

فلسفه نو افلاتونی. افلاتونی جدید.

فلسفه نئوپلاتونیسم هر چند شباهت زیادی به فلسفه افلاتون ندارد اما ریشه و اقتباس از فلسفه افلاتون دارد که با اصول و شریعت "کتاب مقدس" و با روش "میستی کیسم" ترکیب شده است و بیشتر حالت یک فلسفه مستقل را دارد. این فلسفه در قرن سوم میلادی در اسکندریه توسط "پلوتینوس" تاسیس شد. پلوتینوس معتقد بود «علت اولی که مبنای کل وجود جهان مرئی است مافوق و ماوراء فکر است. روح از طرف مافوق خود به فکر و از طرف مادون خود به ماده ارتباط دارد».

این فلسفه از اسکندریه به روم رفت و در آن جا پرورش بیشتری یافت.

نیپوتیسم Nepotism

فلسفه خویشاوند سالاری.

واژه نیپوتیسم از ریشه واژه لاتین "نیپوس" به معنای نوه و یا نوادگان است.

نیپوتیسم عنوان روشی است که فرد حاکم و یا پادشاه پست‌های دولتی و امتیازهای سیاسی را به بستگان و نزدیکان خود واگذار می‌کند.

نیروانا Nirvana

کمال دین بودا.

بودا برای رسیدن به کمال مراحل متعدد اخلاقی وضع کرد که فرد با پیروی کامل از این مراحل به سر منزل کمال که همان نیروانا باشد دست خواهد یافت.

نییهیلیسم Nihilism

فلسفه هیچ‌پنداری.

واژه نییهیلیسم از ریشه واژه یونانی "نیهیل" به معنای "هیچ" است. این

مکتب فلسفی معتقد است هیچ چیز در عالم وجود ندارد و یا این که نمی‌توان در این عالم چیزی را شناخت و به وجود آن پی برد. نیهیلیست‌ها اقدام به انکار خداوند و روح و ماده می‌کنند. نیهیلیسم هم منکر فیزیک و هم منکر متافیزیک است و پیروان این فلسفه با اعتقاد شدید منکر وجود هر چیزی می‌شوند.

وولونتاریسم Woluntarism

فلسفه اختیار باوری. اراده باوری.

واژه وولونتاریسم از ریشه واژه لاتین "وولونتاس" به معنای اختیار و اراده است. این فلسفه معتقد است فرد برای انتخاب سرنوشت و خواست‌ها و امیال شخصی آزاد است و هیچ سرنوشت و تقدیری از قبل برای فرد و یا اجتماع تعیین نشده است. از دیدگاه این فلسفه فرد مختار است انتخاب کننده باشد. درحوزه سیاست دیدگاه و روش اختیار باوری و مکتب وولونتاریسم محرک بسیاری از انقلابات به شمار می‌رود. وولونتاریسم در برابر "دترمینیسم" و یا جبر باوری قرار می‌گیرد.

ویتالیسم Vitalism

نوعی از فلسفه اختیار.

بنیان‌گذار مکتب فلسفی ویتالیسم "هانری برگسون" است. وی معتقد به اختیار و مخالف جبر باوری و "دترمینیسم" بود و بر همین اساس نیز حقوق و آزادی‌های فرد را دارای اهمیت بسیار می‌دانست. بر اساس عقیده اختیار باوری وی معتقد بود عالم هستی مانند موجودی اندام وار است که بدون تقدیر و سرنوشت و هدفی غایی در حال تکامل است.

هاتمیسم Hattemism

عرفان اسپینوزایی.

"پونتیان فان هاتم" یکی از هم عصران و مریدان "باروخ بندیکت اسپینوزا" فیلسوف شهیر هلندی بود که به تاثیر از اندیشه و روش زندگی وی نوعی عرفان را بنیان نهاد که به هاتمیسم شهرت یافت.

هراکلیتوس Heracleitus

هراکلیتوس از جمله سوفستایان بسیار مشهور یونان باستان و از اهالی "افسوس" است. وی در حدود ۵۰۰ پیش از میلاد می زیست.

فلسفه هراکلیتوس در برابر فلسفه پارمنیدس قرار می گیرد و بر همین اساس هراکلیتوس ضرورت و تغییر دائمی اشیاء را باور داشت و بر این باور بود اشیاء به صورت دائم در آمد و شد هستند. وی باور خود را این چنین شرح می دهد: «این جهان را هیچ یک از خدایان و یا آدمیان نساخته است بلکه همیشه بوده و اکنون هست و همواره آتشی زنده خواهد بود. همه چیز به آتش مبدل می شود و آتش به همه چیز.»

از جمله باورهای بسیار مشهور هراکلیتوس چنین است: «ما نمی توانیم دو بار وارد یک رودخانه شویم.» هم چنین وی می گوید: «جنگ پدر تمام چیزها است.» البته ممکن است جنگ در نظر وی به معنای معروف آن نباشد. چون که هراکلیتوس جنگ را به عنوان مفهوم و معنای تضاد به کار می گیرد و تضاد را عامل پیش برنده اشیاء و جهان می داند.

هگلیانیسم Hegelianism

فلسفه هگل فیلسوف مشهور قرن ۱۹ آلمان.

فلسفه هگل بر اندیشه فلاسفه و مکتب‌های فلسفی بعد از خود تأثیر بسیار زیادی داشت که مشهورترین این مکتب‌ها فاشیسم و کمونیسم هستند. این دو مکتب فلسفی و سیاسی بسیار از اندیشه هگل متأثر هستند تا جایی که می‌توان منبع و ریشه اصلی این دو مکتب را از هگلیانیسم دانست. مواد اصولی فلسفه هگل به شرح زیر است.

۱. دیالکتیک ایده‌الیزم. هگل معتقد است نطفه ضد هر فکر درون آن فکر قرار دارد و جزو جدا ناشدنی آن است و با پرورش و رشد فکر ضد آن نیز پرورش یافته و رشد می‌کند. از دید وی آن گاه که اصل فکر وارد مرحله ضعف شود ضد آن ظهور کرده و با آن مقابله می‌کند و بر اثر تقابل بر آن غالب می‌شود. از تقابل این دو (فکر و ضد فکر) فکر و عنصری بالاتر به وجود خواهد آمد. هگل فکر را "تز" و ضد فکر را "آنتی تز" و نتیجه و ترکیب این دو را که بر اثر ضعف و تقابل میان این دو به وجود آمده است را "سن تز" می‌نامد.

۲. عقل جهانی. هگل "تاریخ بشر" را "عقل اعلا" و یا "عقل جهانی مطلق" معرفی می‌کند که از هوش و ذکاوت هر فرد انسانی بالاتر است. تاریخ بشر در اندیشه هگل تجلی عقل جهانی مطلق است. منظور هگل از عقل جهانی مطلق یا عقل اعلا خداوند است که در تاریخ بشر متجلی می‌شود. عقل جهانی مطلق حاکم و گرداننده تمامی عالم است که تاریخ بشر نیز درون این مجموعه قرار می‌گیرد. به عقیده هگل هر چیزی دارای سرنوشت است پس بر اساس عقیده "دترمینیست" وی هر حادثه و واقعه‌ای از جمله زندگی و تاریخ انسان در مجموعه جبر طبیعی و یا جبر خداوندی قرار می‌گیرد و دارای سرنوشتی مسلم می‌شود. پس بر این اساس

تاریخ بشر به صورت جبری نتیجه اراده و عقل خداوند است که به صورت تاریخ بشر متجلی شده است.

۳. کولکیتیویسم، فلسفه هگل از لحاظ اجتماعی یک فلسفه جمع باور است. هگل می‌گوید هر فرد تابع هوس خویش شود آزاد نیست. هنگامی فرد آزاد است که با جامعه یکی باشد. هگل مخالف فلسفه اندیویدوالیسم و یا فردگرایی است.

۴. دولت، هگل دولت را "مظهر عالی الهی" می‌نامد. در نظر وی دولت یک سن‌تز است که بر اثر تقابل و اختلاط فرد با جامعه به وجود می‌آید. وی دولت را کلیتی مافوق افراد جامعه می‌خواند که توسط یک فرد به صورت تمام عیار اداره می‌شود. او از مخالفان سرسخت دموکراسی و مکتب اصالت فرد و یا اندیویدوالیسم است.

۵. دولت کامل، هگل معتقد بود در گذر زمان و سیر تاریخ دولت کامل ظهور خواهد کرد. وی دولت کامل را سمبل و نماد کولکیتیویسم می‌خواند. در جامعه تحت رهبری آن دولت فرد کاملاً در جامعه حل خواهد شد و بدین طریق اراده جامعه اراده فرد خواهد بود.

۶. تقسیم تاریخ، هگل تاریخ را به سه دوره شرقی و کلاسیک و ژرمنیک تقسیم می‌کند. وی دو دوره نخست را ناپایدار معرفی می‌کند که از بین رفته‌اند و تنها دوره سوم یعنی دوره ژرمنیک پایدار و جادوان خواهد بود و به بیداری ملت آلمان و به رهبری آلمانی‌ها بر جهان خواهد انجامید. همین طور که روشن است هگل شدیداً ناسیونالیست بود و سروری ملت آلمان را بر سرتاسر جهان پیش بینی می‌کند. این قسمت از نظریه هگل در فلسفه‌های فاشیسم و نازیسم بسیار مورد استفاده قرار گرفت.

۷. جنگ، هگل جنگ را مفید می‌خواند و پیشرفت‌های انسان را

نتیجه جنگ می‌داند.

۸. مذهب. هگل می‌نویسد بشر ابتدا مظاهر طبیعت را پرستش می‌کرد و بعد از آن به متافیزیک و خداوند روی آورده است. او مسیحیت را بهترین و عالی‌ترین دین می‌دانست. از دید وی عیسی مسیح هم خدا و هم انسان است. او اضافه می‌کند: «مسیح تجلی وحدت طبیعت با انسان است.» هگل فلسفه و جامعه و دولت را مافوق و برتر از مذهب می‌دانست.

۹. انقلاب. هگل مخالف انقلاب و طرفدار حفظ شرایط و وضعیت موجود بود.

۱۰. قدرت. هگل می‌گوید: حق و قدرت یکی است. قانونی بر طبیعت حاکم است که قدرت را به حق می‌دهد و قدرت موجد حق است. هگل در تعریف قدرت جبر تاریخی را تشریح می‌کند که بیانگر عقیده و نظریه «خدا عده‌ای را برای سروری و عده‌ای دیگر را برای نوکری آفریده است».

هولیسیم Holism

فلسفه هولیسیم این باور را تبلیغ می‌کند که کل بیش از مجموعه اجزاء خود است. به عبارتی اگر تمامی اجزاء یک کل بر شمار شوند باز هم کل از تمامی این اجزاء بیشتر است. نگارنده بر این باور است این فلسفه باوری سراسر ابهام‌گونه را تبلیغ می‌کند. هر کل صورت مجموع اجزاء خود است و محال است غیر از این و بیش از این باشد. وقتی که اجزاء یک کل از یک دیگر تفکیک و جدا شوند صورت کل هم از بین خواهد رفت و دیگر کلی وجود نخواهد داشت. صورت کل صورت مجموع اجزاء خود است. به عبارتی دیگر هر کل صورتی است که قائم بر مجموع اجزاء است.

هیپیسیم Hipism

فلسفه هیپی‌گرایی.

هیپیسیم و یا جنبش هیپی‌گری یک جنبش اشتراکی و زندگی جمعی است

که در دهه ۱۹۶۰ در امریکا شکل گرفت و به دیگر کشورهای جهان نیز سرایت کرد و گسترده شد. هیپی‌ها معتقد بودند با زندگی گروهی و اشتراک خانوادگی می‌توانند به رشد معنوی برسند. بر همین اساس با کنار گذاشتن سودجویی و منافع فردی به زندگی گروهی و خانوادگی روی آوردند.

هیتلریسم Hitlerism

به مجموعه عقاید و شیوه حکومت "آدولف هیتلر" بر کشور آلمان هیتلریسم گفته می‌شود.

آدولف هیتلر در سال ۱۸۸۹ در یک خانواده فقیر در شهر "برونو" واقع در شمال کشور اتریش در مرز آلمان به دنیا آمد. به علت فقر و مرگ پدر و مادرش نتوانست تحصیلات دبیرستان را به اتمام برساند. در سال ۱۹۱۳ از اتریش به آلمان مهاجرت کرد. با آغاز جنگ نخست جهانی به عنوان سرباز معمولی وارد ارتش آلمان شد و تا پایان جنگ (۱۹۱۸) در جبهه بود. پس از پایان جنگ نخست جهانی هیتلر به حزب تازه تاسیس "ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان" پیوست. هر چند سال تاسیس این حزب را در سال ۱۹۲۵ می‌دانند اما این حزب در سال ۱۹۲۵ تجدید بنا و برای بار دوم تاسیس شد. هیتلر پس از کودتای نافرجام سال ۱۹۲۳ برای سرنگونی "جمهوری وایمار" و صدر اعظم آلمان به زندان افتاد. در مدتی که زندانی بود کتاب "نبرد من" را نوشت. پس از آزادی از زندان حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان با علامت اختصاری "نازی" را برای بار دوم احیا نمود. وجود هیتلر مالا مال از ناسیونالیسم افراطی و برتری نژاد ژرمن و نفرت از یهود و نفرت از کمونیسم و نفرت از دموکراسی بود. هیتلر روش‌های دموکراتیک را "مهمالات دموکراتیک" می‌خواند و در نبرد من می‌نویسد حکومت آینده بر اساس "اصل پیشوایی" خواهد بود.

حزب نازی در بدو تجدید حیات سیاسی و اجتماعی خود در سال ۱۹۲۵ به پیشوایی هیتلر تبدیل به قدرتمندترین و پر شور ترین حزب آلمان شد. رفته رفته اکثریت کرسی‌های پارلمان را اعضای حزب نازی به دست آوردند. در

سال ۱۹۳۳ هیتلر با در دست داشتن پارلمان و توده مردم برای به دست گرفتن صدر اعظمی آلمان ریاست جمهوری را تحت فشار قرار داد. در همان سال "هیندنبورگ" رئیس جمهور آلمان که صاحب اختیار انتخاب صدر اعظم آلمان بود در زیر فشارهای هیتلر و پارلمان و حزب نازی هیتلر را به عنوان صدر اعظم آلمان انتخاب کرد. هیتلر بدون فوت وقت بعد از به قدرت رسیدن بساط جمهوری را بر چید و تمامی احزاب را منحل ساخت و حزب نازی را تنها حزب مشروع و حاکم و فعال جامعه آلمان معرفی کرد. سیاست‌های گسترش‌گری هیتلر و اعتقاد به "نیاز فضای حیاتی" برای ملت آلمان که باید این فضا را با دست اندازی و تجاوز به سرزمین‌های کشور های همسایه انجام داد به جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۳۹ انجامید.

کسانی که اندیشه هیتلر را تحت تاثیر قرار دادند و خصوصاً عقیده برتری نژادی را در درون او به وجود آوردند می‌توان "فریدریش هگل" و "فریدریش نیچه" و "واگنر" و "ژرژ دوگوبینو" و "هوستون استوارت چمبرلین" را نام برد. اما نخستین کسی که عقیده برتری نژادی را در هیتلر پرورش داد یکی از معلمان دوره دبیرستان او بود. عقاید این معلم و ستایش‌های او از نژاد ژرمن بعدها پایه و اساس اندیشه برتری نژادی هیتلر شد. داروین و داروینیسم اجتماعی در شکل‌گیری اندیشه هیتلر و برتری نژادی و تجاوز و تهاجم او به کشورهای همسایه بسیار او را تحت تاثیر قرار داد. هیتلر با تاثیر پذیری از داروینیسم اجتماعی معتقد بود برای بقاء باید جنگید و زندگی و رفاه از آن شایسته‌ترین و نیرومندترین است.

هیتلر با تاثیر پذیری از این فلاسفه و دانشمندان "نظم نوین جهانی" را ارائه داد. در طرح هیتلر با عنوان نظم نوین جهانی نژاد آریا از دیگر نژادهای روی کره زمین برتر است و دیگر نژادها نژادهایی پست و حقیر هستند. در میان آریایی نژادها نژاد ژرمن یا آلمانی بهترین گونه از نژاد آریایی است که باید بر جهان حکومت کند. از دیدگاه هیتلر نظم نوین جهانی برابر بود با حاکمیت آلمان بر جهان. نتیجه این همه استفراغ سیاسی استبداد و خفقان و

تجاوز و کشورگشایی و سرکوب شدید مخالفان و ترور و اعدام و تصفیه نژادی و نابودی چند میلیون یهودی و صدها رفتار به شدت ضد اخلاق بود که در آخر به نابودی بیش از ۵۰ میلیون انسان و ویرانی‌های بی‌شمار انجامید.

هیدونیسم Hedonism

فلسفه لذت باوری.

فلسفه هیدونیسم معتقد است تمامی تلاش های انسان برای برخورداری از شادی و خوشی و دوری از درد و رنج است. بر همین اساس ارزش هر کوشش و تفکر بستگی به آن دارد که تا چه اندازه به انسان شادی می بخشد و انسان را از درد و غم دور می سازد. از مهم ترین فلاسفه عصر جدید که به فلسفه هیدونیسم معتقد بود و به آن پرداخت می توان "جرمی بنتهام" را نام برد.

هیستوری History

تاریخ.

فلسفه تاریخ به دو قسم که شامل فلسفه تاریخ طبیعت و فلسفه تاریخ انسان است تقسیم می شود.

۱. فلسفه تاریخ طبیعت یک استمرار تکرار است و ظهور و نزول یک چیز در طبیعت یک سیر یکنواخت در طول زمان خواهد داشت.

تکرار در طبیعت از نتایج جبر طبیعت بر موجودات و نبودن اختیار در وجود آن ها است. این دو عامل باعث تکرار مکرر طبیعت برای همیشه است.

۲. اما فلسفه تاریخ انسان بر خلاف فلسفه تاریخ طبیعت قرار دارد. فلسفه تاریخ انسان یک استمرار بی تکرار و رو به پیشرفت است. برخلاف جهان پیرامون انسان که تاریخ آن جبری و روندی تکراری است انسان ها به علت داشتن اختیار اقدام به ساختن تاریخ خود می کنند.

تمدن سازی و تمدن رو به پیشرفت انسان مدرک بسیار معتبری است از تکرار نشدن تاریخ انسان. بر خلاف مورخان و فلاسفه ای که معتقدند تاریخ

انسان چیزی نیست به جز تکرار نگارنده بر این باور است در تاریخ انسان چیزی که وجود ندارد تکرار است. چون تکرار عامل اصلی یک نواختی و در جا زدن است. اما می بینم بشر هیچ وقت یک نواخت زندگی نکرده و همیشه تمدن و تاریخی رو به پیش رفت و تغییر داشته است. "تاریخ انسان استمرار بی تکرار است".

تاریخ نمود اندیشه و اختیار انسان است و در سیر تعالی بشر این انسان است که بر مسند قدرت نشسته و تاریخ را رهبری می کند و پیش می راند و نه طبیعت و یا هر نیروی ماوراء طبیعت. حرکت تاریخ به سمت تعالی گاهی پر شتاب و گاهی کم شتاب بوده است اما هیچ وقت از حرکت رو به جلو باز نایستاده و هیچ وقت هم دچار تکرار نبوده است. برخی از فلاسفه و مورخان تکرار در تاریخ طبیعت را به تاریخ انسان نیز تعمیم داده اند.

فلاسفه و مورخان با فاکتور گرفتن از برخی تشابهات تاریخ انسان در بعضی از رویدادها مدعی کشف تکرار تاریخ انسان شده اند. این یک توجیه و ادعای نادرست است که تاریخ انسان را هم مانند تاریخ طبیعت دارای تکرار بدانیم و برای این ادعا برخی از تشابهات در وقایع را نشانه از تکرار بدانیم. هر واقعه ای در تاریخ انسان حالت و شرایط ویژه خود در زمان و مکانی مجزا و ظهور و بروزی مستقل از وقایع ما قبل خود دارد.

هیستوریسم Historism

فلسفه تاریخ گرایی. تاریخ باوری.

پیروان فلسفه هیستوریسم معتقد به تکرار تاریخ هستند و تاریخ را روندی جز تکرار نمی دانند. پس بر این اساس و بر این باور معتقدند با مشاهده و مطالعه وقایع تاریخی می توان به قانونی دست یافت تا بتوان آینده را پیش بینی کرد.

هیلوزویسم Hylozoism

فلسفه ماده جان داری.

هیلوزویسم بر این باور است که جان در تمامی پدیده های مادی وجود دارد.

این فلسفه برابر با فلسفه آنی میسم است.

هیلیمورفیسم Hylemorphism

صورت و ماده انگاری.

هیلیمورفیسم از ریشه دو واژه یونانی "هیل" (هیولی) به معنای "ماده" و "مورف" به معنای "صورت" است. عنوان هیلیمورفیسم بیشتر به فلسفه ارسطو باز می‌گردد. ارسطو به وجود آمدن اجسام را توسط پیدایش دو اصل صورت و ماده مورد مطالعه قرار می‌دهد.

هینوته ایسم Henotheism

فلسفه شرک. گونه ای از فلسفه چند خدایی.

هینوته ایسم وجود خدای واحد را باور دارد اما وجود خدایان متعدد که پایین تر از خدای واحد قرار می‌گیرند را هم باور دارد.

هیومیسم Humism

عنوان فلسفه "دیوید هیوم".

هیوم فیلسوفی تجربه‌گرا بود. فهرست اصول مکتب هیومیسم به شرح زیر است:

۱. آتئیسم. هیوم فیلسوفی مادی گرا بود و وجود خداوند را انکار می‌کرد.
۲. اندیویدوالیسم. او طرفدار حقوق و آزادی فردی بود.
۳. عقل. نظریه هیوم در باره عقل مهم‌ترین قسمت از اندیشه و فلسفه او است.

او عقل را به عقلیات و واقعیات و عقاید تقسیم می‌کند. هیوم در این تقسیم بندی عقلی عقلیات را حقیقت عقلی و یا حقیقت ریاضی می‌خواند. وی واقعیات را علوم تجربی مانند شیمی و زیست می‌نامد. هیوم عقاید را برابر با مذهب و سیاست و اخلاق معرفی می‌کند.

یوتیلیتاریانیسم - اوتیلیته Utilite-Utilitarianism

فلسفه سودجویی.

این فلسفه تمام خیرها و خوبی ها را با درصد مفید بودن می‌سنجد. شعار این فلسفه "حداکثر خوبی و فایده برای حداکثر افراد" است. این فلسفه معتقد است انسان در تسلط دو عامل یکی "درد" و دیگری "لذت" قرار دارد. پس هر فرد موظف است تلاش کند تا از درد دیگران بکاهد و بر مدت لذت و رفاه حداکثر انسان‌ها بیافزاید.

فلسفه یوتیلیتاریانیسم از محصولات فکری کشور انگلستان است. این فلسفه در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزده توسط کسانی چون "جرمی بنتهام" و "جان استوارت میل" و "جیمز میل" بنیان‌گذاری شد.

یوهمریسم Euhemerism

یوهمریسم فلسفه و سبک نوشتاری "یوهمروس" نویسنده یونان باستان است. یوهمروس بر این باور بود که خدایان قهرمانان انسانی بوده‌اند که همانند دیگر انسان‌ها بر روی زمین زیست کرده‌اند. اما پس از مرگ این قهرمان رفته رفته مردم ویژگی‌های آن‌ها را برجسته کرده‌اند و در این راه تا آن جا پیش رفته‌اند که این قهرمانان از حالت انسانی به در آمده و سیمایی اسطوره‌ای و خدایی به خود گرفته‌اند. یوهمروس در قرن چهارم پیش از میلاد می‌زیست.

کتابنامه:

۱. جامعه باز و دشمنان آن - کارل ریموند پوپر - ترجمه از عزت الله فولادوند - نشر خوارزمی.
۲. جمهور - افلاتون - ترجمه فؤاد روحانی - انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. تاریخ فلسفه - ویل دورانت - ترجمه عباس زریاب - انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ارگانون - ارسطو - ترجمه م. ش ادیب سلطانی - نشر نگاه.
۵. اخلاق - باروخ بندیکت اسپینوزا - ترجمه محسن جهانگیری - مرکز نشر دانشگاهی.
۶. اساطیر یونان - ف. ژیران - نشر کاروان.
۷. راه عشق - اکنات ایسواران - ترجمه شهرام نقش تبریزی - نشر ققنوس.
۸. دانش نامه سیاسی - داریوش آشوری - نشر مروارید.
۹. مکتب های سیاسی - بهاء الدین پازارگاد - نشر زوار.
۱۰. فرهنگ علوم سیاسی - محمد و بهرام جاسمی - انتشارات گوتنبرگ.
۱۱. سرمایه - کارل مارکس - ترجمه ایرج اسکندری - نشر فردوس.
۱۲. فلسفه یا پژوهش حقیقت - جمعی از فلاسفه غرب - ترجمه از سید جلال الدین مجتبی - انتشارات حکمت.
۱۳. ضیافت - افلاتون - ترجمه کاظم فیروزمند - نشر دادار.
۱۴. فرهنگ کاوه - بی تا - بی نا.
۱۵. طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا - ارل ای هریس - ترجمه سید مصطفی شهر آیینی - نشر نی.
۱۶. متافیزیک - ارسطو - ترجمه شرف الدین خراسانی - نشر حکمت.
۱۷. درباره هنر شعر - ارسطو - ترجمه سهیل محسن افنان - نشر حکمت.
۱۸. سیاست - ارسطو - ترجمه حمید عنایت - نشر علمی و فرهنگی.
۱۹. تاریخ فکر - فریدون آدمیت - نشر روشنگران و مطالعات زنان.
۲۰. منشأ انواع - چارلز داروین - نورالدین فرهیخته - نشر نگارستان کتاب.

۲۱. تاریخ فلسفہ راتلج- مجموعہ نویسندگان- ترجمہ حسن مرتضوی-
نشر چشمہ.
۲۲. جہان ہمچون ارادہ و تصور- آرتور شوپنہاور- ترجمہ رضا ولی
یاری- نشر مرکز.
۲۳. فیلسوفان یونان- دیوگنس لائرتیوس- ترجمہ بہراد رحمانی- نشر
مرکز.
۲۴. متفکران یونانی تئودور گمپرتس- ترجمہ محمد حسن لطفی- نشر
خوارزمی.
۲۵. فرهنگ فلسفی- جمیل صلیبا- ترجمہ منوچہر صانعی درہ بیدی-
نشر حکمت.
۲۶. مجموعہ آثار افلاتون- ترجمہ محمد حسن لطفی و رضا کاویانی-
نشر خوارزمی.
۲۷. خاطرات سقراطی- کسنوفون- ترجمہ محمد حسن لطفی- نشر
خوارزمی.

نشر پایان منتشر کرده است:

- هویت و خشونت / آمارتیا سن / ترجمه: فریدون مجلسی
- محاکمه اسپینوزا / دیوید آیوز / ترجمه: علی فردوسی
- فکر فلسفی در گستره هنر / محمد ضیمران
- فلسفه میان حال و آینده / محمد ضیمران
- افلاطون، دکارت و باشگاه مشت‌زنی / استیفن مالهال، توماس وارتنبرگ و دیگران، ترجمه: نازنین اردو بازارچی
- سنت ترجمه آثار فلسفی در ایران / سیاوش جمادی، خشایار دیهیمی، کامران فانی و محمود عبادیان / گفت‌وگوها: محمد میلانی بناب
- دین، معنویت و روشنفکری دینی / سه گفت‌وگو با مصطفی ملکیان
- دموکراسی و جامعه باز / محمدحسن (سینا) علیپور
- پارت‌ها و روزگارشان / ویستا کورتیس و دیگران / ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی
- گفت‌وگو در باره عقلانیت و نوگرایی / همایون کاتوزیان، مصطفی ملکیان، حسین نصر، محمدعلی اسلامی ندوشن و... / گفت‌وگوها: محمد صادقی
- عیسای پادشاه (زندگی و زمانه عیسی مسیح) / رابرت گریوز / ترجمه: فریدون مجلسی
- کابینه‌ها در ایران / محمود فاضلی بیرجندی
- نوسازی ناتمام / محمدعلی (همایون) کاتوزیان / گفت‌وگوها: محمد صادقی
- پرسشی از هایدگر، تکنولوژی چیست؟ / محسن قانع بصیری
- مارکس و تکنولوژی / محسن قانع بصیری
- گفت‌وگوهای مطبوعاتی مارکس، انگلس و لنین / گردآوری و ترجمه: منصور بیطرف
- چالش‌های اجتماعی در ایران / پرویز پیران، غلامعباس توسلی
- فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی / قیصر خسروان (کُللی)
- آسیب‌شناسی تشکیلات احزاب در ایران / محمد مسعود سلامتی
- جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی / دکتر اسدالله مرتضوی
- دفاع از حقوق شهروندی / محمدحسن (سینا) علیپور

- تنهایی (داستان‌هایی کوتاه از: برتراند راسل، فرانزس کافکا، ولادیمیر کارلنکو، واسیلی شوکشین و...) ترجمه: مجید مددی
- در ایستگاه زمستان (زندگی در دوره استالین و پس از استالین)/
یوگنی یفتشنکو، ترجمه: امیر هوشنگ افتخاری‌راد
- زرینه (کهن‌ترین داستان از ایران باستان)/ فریدون مجلسی
- فرودگاه، لطفاً! (داستان‌های مینی مال)/ پیام ابراهیمی
- شاهنامه و پژوهش‌های تازه/ اولگ گرابار و دیگران/
ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی
- در غیاب شاعران/ گفت‌وگو با مرتضی کاخی، ناصر زراعتی، آیدا سرکیسیان، منوچهر آشتیانی و حسین منصوری/ گفت‌وگوها: حمید جعفری
- نخستین عشق (داستان)/ ماکسیم گورکی، ترجمه: امیر هوشنگ افتخاری‌راد
- قدرت هوش اجتماعی (روان‌شناسی)/ تونی بازان، ترجمه: افسانه اسدی
- دگرگونه بیندیش (روان‌شناسی)/ پل آردن، ترجمه: مهتاب دانایی
- دو ماه در استرالیا / محمدحسین دانایی
- نظام آراستگی (SS)/ اشرف محمدنیا
- دیوان‌نوشت‌ها (شعر)/ پرویز رجبی
- تا ۱۰۰ (شمارش اعداد- کارتون)/ مگلی باردوس، ترجمه: مسعود نورمحمدی

نشانی و فروش اینترنتی: www.payanpub.com

Email: payan1379@yahoo.com